بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف بغلام علی قادری نقشبندی
مجددی عفی عنه گذارش می‌نماید که بیعت یعنی عهد کردن است و استوار بودن
بر آن معمول است در طرق صوفیه و از سنت اصحاب کرام است رضی الله تعالی
عنهم **بیعت** سه قسم است بیعت اول توبه که بر دست بزرگی
بر ترک گناهان بیعت نماید و آن بگناه کبیره شکسته گردد باز تکرار بیعت
بکنند و در غیبت اختلاف است و تحقیر مسلمانان غیبت گفتن و بیان
مناقص البته کبیره بود بیان معایب آنکه در وثوق اینها
قصور است و معایب شیخ مبتدع لازم است تا مسلمانان پرهیز
نمایند **دوم بیعت** برای انتساب بخاندانها بجهت حصول بشارت
که در این خاندانهاست و امید شفاعت آنها مثلا قادری میشود تا در
بشارت حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه که فرموده اند مریدان من بی توبه

نمیرند شامل شود تکرار این بیعت ضرور نیست **سوم بیعت** برای
استفاده فیض از این خاندانها می‌نماید پس اگر اشتغال و اذکار و مراتب
اخلاص آن بزرگان چندی بجا آورد و فایده نیافت لازم صدق
طلب است که بخاندانهای دیگر رجوع نماید اگر مرضی او باشد باز بیعت ثانی
بمرشد ثانی بکنند و از پیر اول انکار نکنند که قسمت او آنجا نبود و اگر در
شریعت و طریقت او فتوری یافته و با اهل دنیا و طلب دنیا مبتلا گردیده
از مرشد دیگر فیض باطن و محبت و معرفت حاصل نماید **طفل**
که باتباع کسی بیعت کرده است بعد رسیدن او بشعور و عقل مختار است
هر جا که خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت باشد اگر شایسته پیر است
پیر کسی است که متبع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باشد
ظاهراً و باطناً و تارک بدعت و در عقیده بزرگان سلف مانند حضرت
غوث الثقلین و شیخ الاسلام گنج شکر رحمة الله علیهم مستقیم بود و از
علم ضروری فقه بهره داشته باشد اگر حدیث مشکوة شریف و تفسیر
قرآن مجید در مطالعه دارد و در کتب اخلاق صوفیه منهاج العابدین و کیمیای
سعادت حضرت امام غزالی رحمة الله علیه و مانند آن و کتب احوال بزرگان
و ملفوظات آنها مداومت نماید برای تصفیه و تزکیه بسیار مفید است و از زیاد
اهل آن احتراز بکنند و تعمیر اوقات بوظایف و اعمال شغل و خلوت و انزوا
نماید امید از خدا و یاس از ماسوا لازم شناسد یاد نمود و قرآن مجید اگر
متعذر است چند جزوی از آن تلاوت نموده باشد دیگر ثمرات ذکر از کیفیات

باطن بهره کسند بود و توبه دانابت در هر دورع و تقوی و صبر و قناعت و توکل
و رضا طریقه خود دارد از دیدن او خدا بسی نه یاد آید و دل اصفای از خواطر
دست دهد اگر چشتیست از صحبت او ذوق و شوق و گرمی و بیتابی دل و ترک
و تجرید حاصل گردد اگر قادریست صفای قلب و مناسبت بعالم ارواح و ملائکه
و از گذشته و آینده علاقه وقت او شود و اگر نقشبندیست حضور
و جمعیت البته یادداشت و بیخودی و خدا بابت و وارداتست دست دهد و اگر
مجددیست انچه در لطایف فوقانیه کیفیات و صفای و لطافت البته باطن
و انوار و اسرار طریقه مجددیه متوارث پیدا شود اگر در صحبت او این احوال
ظهور نکند توان گفت :: صحبت نیکان ز جهان دور شد ::
خانه عسل خانهٔ زنبور شد :: مرید کسی است که آتش طلب آرزوها
از باطن او بسوزد و از درد محبت بیقرار و سحر خیز و از دیده شک حسرت ریزنده
با کامی و خاکساری شعار باشد و از گذشته شرمساری و از آینده ترسکاری
و تقلیل اوقات بر اعمال خیر مقرر نماید در قضا با صبر و عفو و نظر بر شب حضرت
خوش کنانه لازم گیرد و بتقصیر خود معترف باشد و مردم را معذور داند و بر هر
نفس آگاه باشد در ذکر حق سستی ننماید مبادا این نفس آخرین بود به غفلت بر آید
در مجاورت از پرخاش و الزام خصم اجتناب نماید مبادا بدلی آزار رسد
که خانه خداست سبحانه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین بخیر کنند
بلکه موافق حدیث شریف درین اوقات سکوت اولیست تا که از طعن اینها دوای

پذیر شود هرگاه حضرات نقشبندیه نافته و جا بر نفی نها کرده اند غایبان
را چه توقع دوستی آنها به دوستی حبیب خدا صلی الله علیه وسلم و در اولیاء
کرام نیکان خود تفضیل یکی بدیگری نکنند یکی فضل دادن بنص و اجماع صحابه
می شود رضی الله تعالی عنهم غلبهٔ محبت از اعتبار ساقط است سماع را بزرگان
جنون
شنیده اند بی مزامیر و حضور امارد و نساء و اجتماع نااهلان در صحبت
مبارک حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه ملاهی هرگز نبود گریه بود و
(نظام الدین اولیاء)
سوز جگر چنانچه در فوائد الفواد و سیر الاولیاء مفصل مذکورست خلاف
پیران کبار دلها را سیاه میکنند قلت سماع برای بسط قبض باطن یا زیادت
جذب طالبان یا برای ورود معانی که در اشعار محبت و رقت قلب می شود مقرر
نموده اند نه برای اجتماع غافلان و این چنین مجامع بر سماع فسقست
اتباع آن منعست موافق شرع شریف جهر ذکر برای علاج
دل مقرر نموده اند خفی اولیست هر وقت میشود و فضل ذکر خفی بر
جهر ثابتست از روی حدیث شریف غلبهٔ محبت که بکثرت اذکار
و ریاضات میشود اسرار توحید ظاهر میگردد و آن دیدن یک هستی
در ممکنات نه دانستن ان ممکنات را عین ذات حق سبحانه کافر
بودن و بتقلید ارباب حال بوهم و خیال اینمعنی بر زبان راندن
و خود را موحد گرفتن دورست از عقل و شرع حضرت رکن الدین ابو المکارم
علاء الدوله سمنانی و حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیهما و اتباع ایشان دیده

[illegible]

وباید انکه معرفتی سوی این معرفت نیز حاصل میشود موافق اخلاق انبیاء
علیهم السلام **درویشی** با خدا بودن و حسن اخلاق و اتباع
شریعت دل از خطر غیر پراسته و ظاهر باتباع حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم اراسته و دوام حضور که آنرا مرتبه جان گویند لازم باطن
گردیده عجب سعادتیست اگر عطا کنند و محروم ندارند توحید افعالی
افعال را از فعل یکی فاعل دیدن و توحید صفاتی صفات را پرتو صفات حق
سبحانه یافتن و ذات را در ذات او تعالی محو دیدن از اولیای کرام مرویست **ع**
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد **اجازت** و خلافت اگر نسبت دعا
باطن کسب نمود و تهذیب اخلاق و صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و
ترک دنیا کرده و شایسته این مرتبه بلند باتباع سلف صالح باشد دیگر حصول
حالات و کیفیات باطن بمجرد تلقین اذکار اجازت دادن حرامست و خلاف
پیران کبار یکی را معذور ساختن دیگری را محروم گردانیدن دورست از عقل و شرع
باجتماع مجلس سماع و باین تقلید مرشد و پیر شدن مردی نیست از مشایخ کرام
شمارا و این پیر عمر ضایع کرده را رضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه وسلم
و اشتیاق لقای خود کرامت فرماید ∴ خدایا بحق بنی فاطمه • که بر قول
و ایمان کنی خاتمه • اگر دعوتم رد کنی ور قبول • من و دست و دامان آل رسول
بدانکه نماز بجماعت و طمانیت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از سید صلی الله
علیه وسلم ثابت است قومه و جلسه را بعضی فرض گفته اند و حنفیان از متقیان

حنفیه

حنفیه واجب گفته و بترک آن سجده سهو واجب گویند اگر عمدا ترک کند باعاده
نماز قائلست کسیکه سنت مؤکده گفته آن قریبست ترک کنند با تخفیف
کوشت در قیام کیفیتی جداست و در رکوع جدا و در قومه و جلسه و قعود
حالات متنوعه رسیده نماز جامع انواع عبادات است چون تلاوت
و تسبیح و درود و استغفار و دعا شامل است اشجار گویا در قیام اند و حیوانات
در رکوع و جمادات در قعده نماز مشتمل بر عبادات اینهاست نماز در معراج
فرض شده کسیکه بطریق مسنون صاحب معراج صلی الله علیه وسلم ادا نماید بوجهی
در مقامات قرب رسد ارباب ادب حضور عروج را در نماز معاینه کنند از
رسول احسان بر است کرده اند که نماز را فرض بعذر بلیغ درست قبول حسان
و وریات صلوه و تحیه و ثنا **در نماز** عمر صفی و حضور صحبت محمود
پیر ما فرمود رضی الله عنه در نماز اگرچه رؤیت نیست حالی که از رؤیت است
و ایراز محجوبات است وقتیکه تحویل قبله از بیت المقدس سوی قبله
ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس خوانده است
حکم آنها چیست آیه شریفه نازل شد ما کان الله لیضیع ایمانکم
ای صلوتکم نماز را بایمان تعبیر فرموده است پس ضایع کردن نماز از طریق
مسنون ضایع کردن ایمان است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم کرده
شده است خنکی و خوشی چشم من در نماز یعنی ظهور شهود حضرت ذات در
نمازست که چشم مرا راحت میرساند ارحنا یا بلال فرمود

نزاع سنت با شفعان کفر است

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم راحت از آن مرا ای بلال با اذان و اقامت و نماز
کسی که راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست که تلذذ و انواع اذکار را
متضمن است ضروری ذکر جهر در قرن اول نبود قلب سماع و آنچه بدان
ماند منع است در شرع کسیکه نماز را ضایع نماید امور دیگر را از دین ضایع
ترخواهد ساخت روزه بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگردد و غیبت محبط
ثواب اعمال است از آن احتراز واجب است سخت بی عقل بود که بجد و جهد اعمال
کرده شود و ثواب آن حبط کند و اعمال بجناب کبریا بسبب غرض میشوند بی
ادب بود که غیبت در العینی بجناب پروردگار رغم نواله ردانه کند نهی
شده است از شنیدن سرود و تار و نغمه طنبور و دیدن رقص و ساختن
نقش مزارات مقدسه حضرت امام حسن و حضرت امام رضی الله تعالی عنهما که
عزیزان ختیب نموده اند سنگ و عمارت مسلمانی است تصویرات اکابر ساخته
بزیارت آنها توسل بجناب کبریا می خواهند از اسلام نیست تا دیده صور
بزرگان ملیا زنداین فرزات تاب الله علیهم سید اسمعیل عالم و محدث
سید الله بخی و بارک فیها اعلاه از مدینه منوره برای کسب طریقه مجددیه
پیش بنده آمده بود او را برای زیارت آثار شریف به مسجد جامع
فرستادم رفتند زودتر برگشت گفت اینجا ظلمت تابان است اگرچه
انوار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هم است از وی در آن پرسیدم که در آن گاه
شریف آثار کیست گفت در صندوق تصویرات بزرگان نهاده شده

جزم کردم که این ظلمات تصاویر است آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصویر حضرت ابراهیم را
بدست مبارک محو و شکسته اند بارعمل مبادا این آیه شریفه صادق آید و
ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون مرغ جنگانیدن
و کبوتر بازی و هر لهو حرام است سنگ تراشیده از اقدام شریف پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم قرار دادن اینهم مانند تصویر پرستی است و بجا آوردن
رسوم کفار هولی و دوالی و کسنت ولوذ و مجوسیان تشبه بالکفار
است عیاذا بالله هرگاه پیران باین قبایح مرتکب باشند مریدان را
سندی حاصل شده پیر و مریدی بتقوی می شود کیفیت باطن و
کشف و خرق عادات کفار را هم می باشد و ریاضت و اشتغال که سبب
تسخیر جاهلان میکرد و چنانچه سیفیها و نقش و تعویذ نوشتن برای
کسب دنیا است اعتباری ندارد و اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
دین مسلمانی است و راه قرب حق سبحانه تعالی این است طریق اصحاب کرام
و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است
اللهم اهدنا الصراط المستقیم صراط پیغمبر خدا و صراط
اصحاب و اهل بیت عظام رضی الله عنهم ثابت دارند آمین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

طریقهٔ شریفهٔ حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه دوام ذکر خفی و توجه بقلب و
توجه بحضرت حق سبحانه است و نگهداشت خطرات و بازگشت بعد چند بار ذکر
بگوید خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده حضرت
شیخ عبد الحق رحمة الله علیه در رساله موصل مرید الی المراد فرموده اند نزد این فقیر
طریقهٔ بهتر از طریقه نقشبندیه نیست برای کسب فنا و شیخ عبد الحق از طرق
متعدد که استفاضه فرموده رحمة الله علیه و از طریقه نقشبندیه در صحبت شیخ
المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه نسبت حضور و یادداشت حاصل نموده
با التزام این طریقه اتباع شریعت و ترک بدعت و رخصت است به توسط در هر
امر از ماکولات و مالوفات و عبادات می نماید و مقامات بلند میرسد این طریقه
علیا پسندیده است محنت کم و نفع بسیار حضرت مجدد با تلقین اذکار
چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد خود اخذ طریقه کرده از حضرت یعقوب
صرفی رحمة الله علیهما و از جناب حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه طریقه نقشبندیه
گرفته بیمن صحبت مبارک ایشان بکمالات و مقامات و حالات و جذبات و واردات
و کیفیات و علوم و معارف کثیره و اسرار بسیار رسیده اند باز ببرکت بیعت
آن جناب بمعیت طریقه جدیده از حضرت حق سبحانه امتیاز یافته و حضرت خواجه نیز بنا
آن فرموده اند در طریقه جدیده حضرت مجدد اصطلاحات و مقامات بسیار است

در اصطلاح

در هر اصطلاح کیفیت و حالات و اسرار جدا جدا است از طریقه ایشان بشهادت
علما و عقلاء شوق یافته دعا می نمایند طریقه از واصلان حق سبحانه رسیده
بر تو ظاهر است که در کلام بزرگان کلمات متعدد و از ظاهر بسیار است و آن کلمات را
مخلصان اینها تاویلات نموده اند هم چنین آنچه مورد اعتراض از کلام حضرت مجدد
باشد تا دید شروع میکرد و جناب حضرت غوث الثقلین را نوشته اند که ایشان
واسطهٔ فیض ولایت اند در صحابه کرام و اهل بیت بعد ودند در مقام خلت
کرام بطلب زیادتی آن وارد شده همه مسلمانان شریک اند برکات آن از بعض
کم و از بعض زیاده هم سری بجناب پیغمبر خدا کفر گفته اند رساله معراجیه و
مسادات در حاسه شهرت دارد و در کلام ایشان هیچ جای اعتراض نیست
ایشان جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان نیز بلی به تحقیق رسانیده اند
ولی علم الکلام راز اولیاء و دلها را سیاه مینماید معاذ الله این کمترین ایشان درد
بلکه خاک پای ایشان عفی الله عنه سبحانه بعضی کتابهای عالیشان قادریه دارد
و باشتغال اذکار نقشبندیه مجددیه تربیت یافته و نیازی بحضرات چشتیه
هم دارد الحمد لله که بحصول نسبتی به نسبتهای نقشبندیه مجددیه حظی
از کیفیات و حالات باطن یافته شکر و سپاس آن اکابر معتقد در بیان نیست
رسیده دارد که چنانچه از فیوض و برکات خود در دنیا این کمینه را مستفیض
فرموده اند در عقبی نیز شفاعت خود از مفلسان و اهل کبائر است و رفع درجات
فرمایند آمین جزاهم الله عنی خیر الجزاء و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و بارک و سلم

ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

سطری چند از احوال شاه نقشبند رحمة الله علیه تبرکاً نوشته شد چون
احوال در مقامات ایشان مذکور است مفصل ولادت ایشان در محرم سنه ثمان عشر
وسبعمائه است و از سادات کرام اند میرسند بحضرت امام زین العابدین رضی الله عنه
اولیاء بسالها بشارت بوجود ایشان میدادند مانند حکیم علی ترمذی و
خواجه احمد یسوی که در بخارا مجددی پیدا و محبوبی پیدا میگردد و عالم بنور ذات
وهدایات او منور میشود حضرت بابا سماسی رحمة الله علیه وقتیکه در ده
ایشان سفر میفرمودند مرا از اینجا بوی مردی میاید نزدیک گشت که این قصر هندوان
که مسکن خواجه نقشبند است قصر عارفان گردد ترمذی فرمودند آن بو زیاده
شده ما را که مردان متولد شده باشد حضرت خواجه جد در را بخدمت ایشان
بردند فرمودند این همان ولیست که ما بوی او را از سالها می شنیدیم
صاحب خاندان عالی گردد اولیاء در خاندان او بسیار پیدا شوند حضرت
خواجه نقشبند را رحمة الله علیه در عمر هژده سالگی جاذبه حقیقی از سبب
روی همت از همه بر تافته در راه سلوک طریقه علیه صوفیه در آمد ریاضت
و عبادت بسیار کشیدند تا اهتمام خوب فاقه مینمودند تا الصفه دست دهد
علوم دین خوانده و علم حدیث از امام الهدی بهاء الدین قشلاقی رحمة الله علیه سند
کرده اند مولانا بهاء الدین قشلاقی از اجله اولیاست در اول ملاقات حضرت خواجه بهاء الدین

فرمود

فرمود اینچنین مرغی که تو ئی یار تو عارف دیگر است اگر میخواهی که
بینی او را عرض کردند البته پس بالای بام آواز داد که عارف بیا
مولانا محمد عارف از شصت گز در آواز مبارک شنیده بیک قدم بیامد و بخواجه
نقشبند ملاقی شد و وی از مستفیدان مولانا بهاء الدین قشلاقی است
و بعد مولانا از حضرت سید امیر کلال فیوض بسیار داشته حضرت خواجه نقشبند تعظیم
ایشان بسیار میکردند رحمة الله علیه حضرت خواجه نقشبند بصحبت مبارک سید
السادات حضرت امیر کلال رحمة الله علیه خلیفه حضرت مولانا بابا سماسی که بخارا
واسطه بخواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی میرسند استفاده نسبت
خواجگانیه کردند و حضرت امیر موافق وصیت پیر خود بسعی بلیغ تربیت
ایشان بجا آورده پس بعد حصول نسبت حضرت امیر فرمودند همت شما بلند
افتاده است مرغ دولت شما از بیضه بشریت بر آمده هر جا بوی از
مطلب دریابند رجوع نمایند حضرت خواجه تواضع نمودند و عرض کردند
سر من خاک آستانه شماست و آنچه دریافتم و کفایت کند فرمودند
رضای الهی همین است و مشایخ از شما راضی اند توجه بکمیت و علو درجات
شما دارند پس حضرت خواجه ناچار سفر در طلب مقصود گزیدند آخر صحبت قثم
شیخ رحمه الله علیه که از اجله مشایخ اند و میرسند بحضرت سید احمد یسوی رحمه
حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی از خلفای حضرت خواجه یوسف همدانی رحمة الله علیه
چندی استفاده کردند وی فرموده درباره حضرت خواجه باین چنین حرارت

طلب شوق و لی از بخارا برآمده و حضرت قثم شیخ از خاندان یسویه از اجله
عرفاست وقت انتقال خود در باقیه بی سقف مریض بود آب گرم کنید
کور کنید پس چند باز ذکر گفته جان بحق سپرد یکبار حضرت خواجه عرض کردند
الهی از دریای محبت خود که بر ارواح دوستان خود ریختی قطره از آن بهاء الدین
بده ندا آمد ای دون همت از ما قطره میطلبی پس طپانچه سخت بر کله خود زدم که درد
آن تا مدتها یافتم گفتم اگر آخر سلطان بایزید بسطامی اول بهاء الدین باشد
محبت خدا بر بهاء الدین حرام پس مجاهدات قویه رسیدند انجا که رسیدند آثار و انوار و
حالات و کیفیات ولایت و تصرفات و خوارق عادات که از حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه
صدور یافته از دو صد سال زیاده بعالی مروی نسبت خواجه خواجگان آثار ملامت شده
از طفلی بازار حضرت نقشبند ظاهر بود و مصدر خوارق عادات بودند در بخارا یکی
سفر نمودند ایکاو ماکو سابه هیچ پیش نمی خواهم آورد آنچه پیش گفته یکبار سخن از
احتیاج و امانات از اولیا در میان ظاهر شده بود بمهر زاهد فرمودند بمیر و بمرد
گفته تنه شوریده شده بنحیر فرمودند خود را فدا کن و در دریا غرق کن
پس سینه خست مردم گفته خود را در هلاکت بچاه افکنده است فرمودند خسرو
بیرون آتی برآمد یکموی تر نشده بود در آنجا حجره بود مراقبه می نمودم یکبار
مذکور سیر و از اولیاء در هوا شد فرمودند آنچه قدر کار است پس فرمودند اهل
بنرنبسیل در هوا شو از آن توده خاک که در آنجا بود خود را پر کرده می آر
زنبیل در هوا می شد و خود بخود خود را از خاک پر کرده می آورد چندین بار چنین

کرد ناکه فرمودند بس کن بس کرد شخصی بزیارت حضرت خواجه می آید دریا در راه بود
گفت از دریا با آب خشک پا بگذارم با برات بغداد و خشک گذشت قطره ای از
اهوان دید گفت این را به بینیم اهوان نزدیک آمدند آنها را تماشا نمود گفت طعام می
گرم میخواهم دیگی پر از طعام گرم پیدا شد بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند روز
روزیکه از خانه برآمده نظر ما بر تست دست زیر پای تو ما نهادیم از دریا خشک پا
بگذشتی اهوان را با تماشای تو آوردیم دیگ پر از طعام گرم ما پیش تو نهادیم
احوالی در باطن تو هست اگر خواهیم بگیریم پس توجه بسلب آن کردند سلب شد باز داده
باز گرفته باز احوال مبتدا خود مرحمت فرمودند صیغه نمودند مارا قدرت
سلب و عطا بر احوال کرامت کرده اند شخصی گفت عمر من در فرمودند عمر ده
من نمی خواهم که بمیرد سری فرو برده گفت زنده شده روح او در از در شته ام
بیدنش در آوردم طالبان را بهجت و توجه بمقصود رسانیدند خاصه حضرت
خواجه است که دلها را توجه ذاکر می نمایند و بالقای فیض جمعیت خاطر و جذبات
واردات غیبت شیفته دارند حالیکه بیدار نشاء می رتبه بر تر پرند دلها را
در آن و حلی نیست که مراقبه و ذکر در آن درجات قوت ذوق بسیار پیدا می نماید حضرت
علاء الدین عطار رحمة الله علیه که خلیفه اول حضرت خواجه اند بحضور عرض نمودند که
درویشی میگوید که احوال ایشان من تا نتوانم چهارده است فرمودند از نور دل خود کشف
قبلیر که از حقیقت جامعه انسانیه گویند دیگر است پس بیان ایشان اینکه تصرفی نمودند
حضرت خواجه عطار عرش و فرش و جمیع عوالم را در خود مشاهده کردند بانند

میرسانند

التفات تقریب رسید بجنین احوال فائز شده حضرت خواجه دل اغنیت آن درویش
از نور دل خود گرفته مستفید از حضرت خواجه از غلبه احوال او در چند روز هشیار نز
در نمکین و شیرین نمیکرد یکبار در برگزیدن توجه کردند سرشار دلی چون و
مست افتاد زان هیبه به تماشای آن آمد به بدین حالات او بیخود گردید خوارق
عادات و کرامات حضرت خواجه در مقامات ایشان مذکور است سطری چند نوشته
اند که لیل بسیاری بود بر مزار ایشان هم کرامات ظاهر است یکی را بحکم پادشاه
از مناره بلند زیر انداختند هلاک نشد گفت توجه بمزار حضرت خواجه کردم
دستی از مزار برآمد و مرا گرفته اینجا ایستاده کرد آورد دیگری گفت بحضرت
خواجه ریش ندارم بالفور ریشی گرد بروی برآمد فاضلی صاحب گفت بحضرت
خواجه علم ندارم فی الفور بعنایت حضرت خواجه بفقیهی عالمی گردید حضرت
خواجه سفیر بودند مرا آن کرامات کرده اند که بواسطه من بلا برگردد التجی بما
حاجت روا به بین در بهشت نروم تا یاران خود را به بهشت نیارم
کمینه یاران تا پنجاه قدم شفاعت شفاعت کنند الهی این پر عمر ضایع گردد
را یکی از ایشان کن آمین ۱۲
سالک است که آنچه بهاء الدین گوید خدا می کند حضرت خواجه فرمودند
ما طریقه عنایت کرده اند که البته موصلت و یافت بسیار است در آن محرومی
نیست و مجاهده نیست با فضیلتیم با مرادانیم اتباع سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
عمل بعزیمت ذکر خفیه طریقه ماست از کثرت ذکر جذبه میرسد از پیران کبار خود

یافته

یافتند در مراقبه معیت که جذبه قویه عاید شده حضرت خواجه را آموخته اند
حضرت خواجه بتدریج این دو جذبه امتیازی یافتند و طریقه ایشان است پی
گرفته ملا جامی رحمة الله علیه میگوید **نظم** سکه که در یثرب و بطحا زدند
نوبت آخر به بخارا زدند ** از خط آن سکه نشد بهره مند ** جز
دل بی نقش شه نقشبند ** آنکه بپاک نه هر جا بود ** معدن او
خاک بخارا بود ** اول او آخر هر منتهی ** آخر او جیب تمنا تهی
در مدح ایشان گویند خواجه نقشبند بند کشا ** نقش غیر از دل مرید زدا
وفات ایشان شب سوم ربیع الاول است و وصیت کردند پیش جنازه
ایشان این کلمه و آیه نخوانند بادی میشود این ابیات بخوانند **قطعه**
مفلسانیم آمده در کوی تو ** شیئاً لله از جمال روی تو ** دست بگشا
جانب زنبیل ما ** آفرین بر دست و بر بازوی تو ** رحمة الله علیه رحمة
واسعة ** بدان ای یار عزیز که در این خط که با کم خطر که دل را
حضوری و توجهی و کیفیتی از کیفیات قلبیه حاصل گردد اینجا ابتدا اندراج
نهایت در بدایت گویند این حضور و کیفیت در نهایت طریق کار دست دهد که ثمرت
احمریت و این حضور و توجه درجات دارد هر که به حضور شیخ و حق را حافظ
نماید آنرا نسبت نقشبندیه گویند و در نسبت محمدی هر لطیفه از لطایف
عشره این حضور پیدا می نماید کذا قال لوا ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه در صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم معرفت و محبت و مرتبهٔ احسان
ان تعبد ربک کانک تراه اصحاب کرام را رضی الله تعالی عنهم
حاصل بود و غلبهٔ محبت و ترک دنیا و تبتل و تصفیه دلها می نمود بعد
زمان نبوت صوفیهٔ علیه انواع اذکار و مراقبات برای حصول این درجات مقرر
کرده اند پس بعد عقیدت صحیحهٔ اهل سنت و جماعت و علم ضروری فقه اختیار
طریقهٔ صوفیه لازم است که بهمین صحبت اینها لطایف جاری میگردد و حالات
احسان بر باطن وارد میشود بدانند که دل بجهٔ ذکر کثیر نمی کشاید
محبت و معرفت و قرب نمی نماید پس طالبان را در هر دم در هر وقت فرض
و واجب است که یاد حق سبحانه کنند طریق ذکر اینست که اول پنج بار
استغفار کنند باز فاتحه بارواح طیبهٔ پیران بخوانند بعده التجا کنند که الهی
آن فیضی که این اکابر را عطا کرده این بندهٔ عاجز را نیز کرامت فرما باز توجه
بدل کنند و صورت مرشد روبروی دل آرد و زبان را بکام چسپانند تا حرکت نکند
بزبان خیال بگوید الله الله گویا این لفظ الله در دل آمده است مفهوم این
اسم مبارک که ذاتی است بیچون به صفات کامله موصوف منزه از نقصانها
در لحاظ دارد و دل را از خاطر نگاه دارد و تصور مرشد برای نگاه داشتن
دل از خطرات بسیار مفید است بعد چند باز ذکر بگوید مصراع
ای خدا قربان احسانت شوم ؛ اینچه احسانست قربانت شوم
مقصود من تویی محبت و معرفت خود ده تا کیفیت و جمعیت و حلاوت

ظاهری

مصراع

دست دهد نانده محبت و معرفت خود ده مقصود من تویی و رضای تو ترک کردم
دنیا و آخرت را برای تو بشنو بشنو یکبار رزی بسیار
آمد حبیب خدا صلی الله علیه وسلم همه را اتفاق فرموده اند در معراج ما
زاغ البصر وما طغی وصف ایشانست محل لطیفهٔ دل
زیر پستان چپ است مائل به پهلو بفاصله دو انگشت باز ذکر لطیفهٔ روح نماید
که محلش زیر پستان راست مائل به پستان راست بفاصله دو انگشت باز از لطیفهٔ سر
که محل آن برابر پستان چپ است بفاصله دو انگشت بطرف درون سینه باز از لطیفهٔ خفی
که محل آن برابر پستان راست بفاصله دو انگشت بطرف درون سینه باز از لطیفهٔ اخفی
که محل آن در وسط سینه است ذکر اسم ذات نموده باشند هرگاه کیفیتی حاصل شود او را
نگاه دارد و اگر زائل شود باز ذکر کنند تا که کیفیت دائم و ملازم باطن گردد
دویم طریقهٔ ذکر نفی و اثبات این است زبان بکام چسپانند نفس را
زیر ناف بند نمانند و به زبان خیال لا را از زیر ناف تا بدماغ رسانند واله را
بدوش راست آورده الا الله را بر دل ضرب نمایند بطوری که اثر آن بلطایف
سائر باشد بالیک معنی که نیست هیچ مقصودی بجز ذات پاک حبس نفس معمول
در ذکر خفی نفی و اثبات حضرت خواجه این حبس نفس را شرط نمودند مقید
میگفتند و وقوف عددی را در معنی فرض طریقه نموده اند در گذاشتن نفس بگوید محمد
رسول الله در گفتن ذکر رعایت عدد طاق نماید اول باشد در بند
کردن نفس اگر بسیار کنند خفقان شود نفس تنگ نکنند تو جهت انتقال جامع

چپ بتا

پایین سینه

صفات کامله منزه از نقصانات ضرورت مگر کو وقتی که اسم ذات کرده باشد و گو وقت
ذکر نفی و اثبات در نفی و اثبات پاس انفاس نیز معتبر است حبس شرط نیست هرگاه
جمعیت قلبی و توجه و حضور تا چهار گهری برسد مراقبه معیت نماید و
هو معکم اینما کنتم معیت حضرت حقیقی تعالی در دل نگاه داشته
ذکر بکند ذکر تهلیل بزبان متوجه بقلب و توجه بحقیقت به لحاظ معنی بجهت فایده زاید
و آنچه گفته شد طریق ذکر است و تصور مرشد را در نظر داشتن ذکر رابطه گویند
محض توجه بقلب و انتظار فیض از مبدأ فیاض نمودن مراقبه است از این هر طریقه
با آنچه کیفیت و حالت شد حضور باید معمول دارد تا بسر معیت و توحید و استغراق و جذبات
و واردات برسد بعد از این چنین احوال مراقبات بسیار است و آن مراقبات کثیره در
طریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر کرا خواهش مصاحبت فرماید و توجه مرشد را
دخلی است در حصول کمالات توجه بحضرت ذات داشتن و ذکر خفیه معمول داشتن
و اعمال نیک بجا آوردن تهجد و اشراق و چاشت و اوابین و تلاوت و درود و
استغفار و کلمات طیبات این است طریقه دوستان خدا صبر و قناعت و توکل و
رضا و تسلیم و در اوقات بلا از تقدیر دانسته بر قضا چون و چرا نکردن این است حاصل طریقه
مصراع با یار کرا خواهی و میلش بکجا باشد ؛ سر توحید که نگرد
ذکر و غلبه صحبت و با ضروریات دست حاصل شود معتبر است در وقت از این نیز
قبول نکند و محض وهم و خیال دار تکالیف شرعیه و خلاف شرع مراقبه اثبات
کان توحید گشتن از کونیات است اضاعت نماز بترک اوقات و حدود طانیه

واعتدال واجتناب بدعتها از دین محمدی نیست صلی الله علیه وسلم توفیق کمال متابعت
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم ظاهراً و باطناً روزی باد ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
و علی آله واصحابه اجمعین اما بعد
این رساله ایست عجیبه و غریبه مشتمل بر معارف بلند و علوم ارجمند که امام ربانی
حضرت مجدد الف ثانی بتعلیم و الهام الهی سبحانه به بیان این علوم مشرف بوده‌اند
و کسی نیست از هیچ یکی از عرفا و آن علوم در مکاتیب شریف ایشان مندرج است
تشفعا الله سبحانه باجابت فیض آن در نسب ایشان میرسند بامیر المومنین خلیفه رسول الله
صلی الله علیه وسلم حضرت عمر فاروق و آبای کرام ایشان علما و اهل کمال بوده‌اند
جد ایشان امام رفیع الدین امام نام حضرت مخدوم جهانیان بوده‌اند ایشان علوم
دینی و علوم منطق و حکمت تحصیل کرده از کار طریقه چشتیه و قادریه و سهروردیه
از والد ماجد خود تلقین یافته اشتغال آن داشته و طریقه کبرویه از حضرت شیخ
یعقوب چرخی که در خطه کشمیر شهرت دارند و از کمل اولیا بوده گرفتند لیکن بدولت
حضرت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی نقشبند اویسی رسیده بحسن تربیت
آنجناب بمقامات عالیه و درجات سامیه در قرب حضرت حق رسیدند و
بیمن تربیت و فیض صحبت حضرت خواجه از جناب فیاض مطلق بطریقه جدیده
مستفید و ارشاد یافته از ائمه هدی و عرفا شده‌اند و ورع و تقوی و عمل بعزیمت

خواجه
چرخی

و کمال اتباع سنن مصطفویه صلی الله علیه و سلم و کثرت عبادات طریقهٔ آنجناب بود
از نیم شب نماز تهجد در التزام تلاوت تا پانزده سیپاره مقرر داشته شد و در دوگانهٔ
نماز صبح یکبار میخوانند وجود مسعود ایشان آیه از آیات الهی است این علوم
و معارف جدیده از مواهب و عطایای مطلق است عم نواله که بر ایشان فایض شده
هر که را خواهد نوازد و تصرفات و کرامات و خوارق عادات ایشان در مقامات
شریفه مذکورست سیر معینه ایشان مرکب از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از
عالم خلق و حقیقت ولایت که اینجا سیر تجلیات صفات و اسمات و حصول کمالات
و سیر حقایق الهیه و حقایق انبیا و ورای آن ارشاد نموده درین سیر
حالات و کیفیات و علوم و معارف و اسرار جدا جدا حاصل میشود علوم و اسرار
بعضی را دست میدهد و از مقامات ولایت قرب تعبیر بدایره کرده اند دایره
بی جهت و قرب بیچون و بیچگونه اجمال این طریقه اینست که حضرت مجدد
مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح دیده اند تعبیر از ان مقامات
بدایره مناسب دیده اند که مقامات بی جهت و بیچون است و الا تنزیه کبریا خدا از دایره
کجاست آیه شریفه رفیع الدرجات و حدیث صحیح لا یزال العبد
المؤمن یتقرب الی مشعر از ظهور مقامات قرب حق تعالی است سبحانه دایره در
امکان سیر آفاقی جائیکه آن بدین انوار الوان در رو باطن است شهود انوار
و کیفیات که اگر درون باطن میشود و آنرا سیر انفسی فرموده اند و اندراج نهایت
در بدایت درین دایره دست میدهد در ولایت صغری که ولایت اولیا است سیر لطیفهٔ قلبیه.

که ناشی

که ناشی است از تجلیات افعالیه و استغراق وجودی و کثرت صور و وجدانات وجدانیات
و اگر بر حضرت حقی نه خواهد وجودی دست دهد و غیره کیفیات لطف و قت
کرده و سیر لطیفهٔ روح که ناشی است از تجلیات صفات ثبوتیه و سلب نسبت صفات از
خود و اثبات آن بحضرت حق سبحانه و تجرید حضرت ذات از جمیع مظاهر و سیر
لطیفهٔ خفی که ناشی است از شیون جامع و تخلق با خلاق حضرت ذات حق سبحانه
مرحمت گردد و بعد این سیر لطایف خمسه و مقتضیات آنها دایره ولایت صغری تمام گردد
و حواله توجه احاطه نسبت جهت نماید و نظاری نماند شروع سیر در ولایت کبری میشود
و این ولایت عبارت از سیر در حصول تجلیات صفات است و این دایره ثالث است که
متضمن سه دایره و یک قوس است در دایره اولی اقطاب و تجلیات صفات و مراتب قرب در
عالم مثال بنظر کشف می در آید و تجلیات افعال و تجلیات صفات سلبیه و تجلیات
شیونات ذاتیه و تجلیات شانی جامع منشا لطیفه قلبیه و لطیفه روحیه و لطیفه
خفی و لطیفه سریه و لطیفه اخفی است و از اصول این تجلیات حصه کاملی است لطیفه
نفسی را و از تجلیات مسمی اسم الباطن عناصر ثلثه را و عنصر خاک را و از تجلی ذاتی
دائمی حیات جدید که از تهذیب لطایف عشره و حصول خطر مسما بدان از
کمالات نبوت و کمالات اولو العزم که ناشی است از تجلی ذاتی دائمی از حقیقت
کعبه که مسجودیه حضرت ذات است سبحانه بعظمت و کبریا و از حقیقت قرآنی که
ناشی از مبدأ وسعت بیچون حضرت ذات است و از خلت که عبارت است از انس
حضرت ذات بیچون و آن حقیقت ابراهیمی است صلی الله علیه و آله و سلم و از محبت حضرت ذات

محبوبیة
خود را که حقیقت تو سوی است صلی الله علیه وسلم و محببیت حضرت ذات جل ذکره را او
حضرت ذات خود را ممتزج بیند که حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم و
محبوبیت حضرت ذات خود را که حقیقت احمدیست و حب صرف ذاتیه و لاتعین
و معبودیت صرفه که از مقام خاصه جناب پیغمبر است صلی الله علیه وسلم فیوض
برهیات وحدانی می آید علوم و اسرار این مقامات در مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی
است مقامات نقشبندیه مراقبات مردیا در صفحه مرقوم می شود
دائرهٔ اولی دائرهٔ امکان است در نصف تحت آن سیر
آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای مختلف
در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن تماشای انوار و تجلیات در باطن خود
مقامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و جهد در حصول حضور و دوام آگاهی
باید نمود و درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات بخیال ترقی می بخشد و مراقبه احدیت
صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله است علی الدوام می نماید که دل به
ذکر کثیر می کشاید و توجه بدل و توجه بحضرت ذات او سبحانه و تعالی و نفی خطرات
خواطر و ذکر بتصحیح الفاظ و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک یک بار
گشت که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات
هستی حضرت ذات پاک یکبار و تفرع باید که دائمی باشد چون بخطرات و توجه
کیفیت یا بجا رکهری بر شد مراقبه معیت وهو معکم اینما
کنتم در هر لحظه و هر دم باید نمود و تهلیل نفی درینجا ترقی می بخشد است

مراقبه در ولایت صغری میکنند مورد فیض درینجا لطیفهٔ قلب است این دائرهٔ
ثانی است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهی است که از اظلال
تجلیات اسما و صفات نیز گویند و اینجا توحید وجودی و ذوق و شوق و آه
و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه و غیره حاصل میشود چون توجه
اصطلاحی تشریح نتاید و انتظاری ماند شروع سیر در ولایت کبری نمایند و این
دائرهٔ اولی مراقبه اقربیت ذات است نحن اقرب الیه من حبل الورید
و ذکر تهلیل موجب ترقی میشود و بخیال نیز و مورد فیض درینجا لطیفهٔ نفس است
نیز گر لطیفهٔ نفس سافل دائرهٔ اولی مشتمل تجلیات اسما و صفات زائده است
و نصف عالی مشتمل اعتبارات و شیونات ذاتیه دائرهٔ ثانیه اصل دائرهٔ اولی است
و دائرهٔ ثالثه اصل دائرهٔ ثانیه و قوسی که نصف دائره است اصل دائرهٔ ثالثه است
ثالثه است درین دائرها مراقبه محبت یحبهم و یحبونه نماینده
می نمایند و مورد فیض درینجا لطیفهٔ نفس است هرگاه دائرهٔ اولی تمام گردد مراقبه
و ذکر در دائرهٔ ثانیه باز دائرهٔ ثالثه باز در قوس ذکر و مراقبه معمول است و درین
ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی و فنای انا و زوال علم
و اثر و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و رضا
که چون و چرا برمی خیزد فنا مانده وجود ممکن را پرتو وجود حضرت حق یا عین
و توابع وجود را پرتو توابع وجود او سبحانه دیدن و فنای صفات ردیه
و تخلق باخلاق نیک دست میدهد و حصول اینهمه تجلیات ظلال اسمای

وصفات و تجلیات اسمائی و صفاتی و وصول این سیر اسم الظاهر تمام میشود بعد
سیر تجلیات اسمی الباطن و حالات آن پیش می‌آید و این دائره رابعه از مقامات
است و این سیر را ولایت علیا مقرر کرده‌اند درینجا نماز نافله با طول قنوت و
مراقبه اسم الباطن موجب ترقی میشود بعد ازان سیر تجلی ذاتی دائمی میشود و
این تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده و این دائره خامسه است و تجلیات
ذاتیه در جناب الله داد **اول** کمالات نبوت است و اینجا مراقبه ذات
از اعتبار می‌نمایند و لطیفه عنصر خاک درینجا مورد فیض است و تلاوت
قرآن مجید درینجا ترقی می‌بخشد و انکار حالات باطن و یا رنگی و بی‌کیفیتی
نقد وقت میشود درینجا یقین قوی در عقاید کاملتر پیدا میشود و استدلال
بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعه قرآن اگر خدا خواهد حاصل میشود
درجه دوم تجلی ذاتی دائره کمالات رسالت **درجه**
سوم دائره کمالات اولوالعزم است درین هر دو دائره مورد فیض هیئت
وحدانی سالک است بعد تصفیه و حصول فنا لطائف عالم امر و تهذیب
عالم خلق است داره **دائره سادسه** کمالات رسالت دائره
سابعه کمالات اولوالعزم است مراقبه و توجه بحضرت ذات بحیثیت که
منشأ کمالات نبوت است و در کمالات رسالت توجه بحضرت ذات بحیثیت که
منشأ کمالات اولوالعزم است مینماید و حقائق سبعه هفت دائره است درینجا نیز
مورد فیض هیئت وحدانیت درین سه دائره تلاوت قرآن مجید خصوصاً در نماز

ترقی می‌بخشد بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقایق انبیا علیهم السلام
مقرر نموده اند دائره خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبه حضرت
ذات بملاحظه آنکه حقیقت ابراهیمی از ینجا ناشی است مینمایند و صلوة ابراهیمی در
اینجا میخوانند باز دائره محبت ذاتیه خود رست و درینجا مراقبه حضرت ذات
که منشا حقیقت موسوی است میکنند و درود **اللهم صل علی**
سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیا خصوصاً علی موسی علی
کلیمک و بارک و سلم ورد میکنند باز دائره محبت ذاتیه ممتزج
با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم و درینجا مراقبه حضرت ذات
او سبحانه بملاحظه آنکه منشا حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم مینمایند و باز
دائره حقیقت احمدی محبوبیت صرفه ذاتیه است و درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه
بملاحظه آنکه منشا حقیقت احمدی است صلی الله علیه وسلم باید نمود و در دائره حب صرف
ذاتیه مراقبه حضرت ذات بملاحظه آنکه منشا حب ذاتیه است مینمایند و کثرت صلوة
اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آله واصحابه افضل
صلواتک وعدد معلوماتک و بارک و سلم کذلک درین
مقامات ترقی می‌بخشد **بعد** ازین مرتبه دائره لاتعین و اطلاق
حضرت ذات است بعد دائره حقیقت کعبه حسنی است که آن عبارت از ظهور
عظمت و کبریائی حضرت ذات است و درینجا مراقبه حضرت ذات با عبادت و مسجودیت
ان ممکنات را میکنند باز دائره حقیقت قرآن و آن عبارت از مبدأ

وسعت حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت قرآن است کنند
باز دائره حقیقت صلوة و آن عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است در اینجا
مراقبه بهمین لحاظ باید نمود پس بعد دائره معبودیت صرفه و اینجا سیر نظری می
تواند شد نه سیر قدمی که در مقامات عابدیت میشود این است مقامات
و مراقبات طریقه احمدیه علیه الرحمة که تفصیل آن در مکتوبات شریف مندرج است
هر که مراقبه در هر مقام نماید خلل از آن خواهد یافت و بتوجه مرشد ترقیات
خواهد نمود :: معنیایات حقوق خاصان حق :: کز ملک باشد بیشتر و فوق
رحمهم الله سبحانه **بدانکه** در ولایات ثلثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی
و استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فنا و بقا
و در کمالات ثلثه و حقایق سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بیرنگی و
نسبت باطن و قوت در ایمانیات و عقاید حقه بهم میرسد و کسیکه کثرت
مراقبات درین مقامات عالیه می نماید در بساطت و بیرنگی در مقام فرق میتواند
کرد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب
بدانکه هر کس ازین طریقه باین مقامات رسیده اند هرجا که خدا خواست
باین درجه قرب امتیاز یافت پس در احوال اصحاب این طریقه اختلاف بسیار است
بمجدد این طریقه کسی مجدد نشود علوم و معارف و حالات این طریقه **بدانکه**
هر دائره ازین مقامات قریب نهایت است تمام شدن دائره که فقط باعتبار آن است
که آنچه خط و حصه سالک درین وقت مقدر بود بصورت تمام شدن ظاهر شد و الا

تمام شدن

تمام شدن دائره مقام و ترکی بی نهایت معنی ندارد و کم کسی باشد که بسر خود
عیان بیند والا همه کس بوجدان خود تغیرات در احوال خود می یابد و لیکن جز بدقت
نظر بکشف صحیح کما هو نه **فائده** بدانند که حضرت مجدد رضی الله عنه تهذیب
و تسلیک لطایف تحت عالم امر جدا جدا فرموده اند بعد حصول فنا و بقا و احوال
اسرار هر لطیفه بتربیت و تهذیب لطایف عالم خلق هم پرداخته اما فرزندان
کرام آن حضرت علیه الرحمة با بزرگان دیگر سیر لطیفه روح و سر و خفی و اخفی موقوف
داشته ذکر لطیفه نفس اهم دانسته اند که در ضمن سیر لطیفه قلب آن لطایف تهذیبی
حاصل میشود منشا و مقام فنا و بقا لطیفه قلب تجلیات افعال الهی است و منشا
و جای تهذیب لطیفه روح تجلیات صفات ثبوتیه الهی است منشا و محل فنا و بقای
لطیفه سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی و منشا و جای حصول فنا و بقا لطیفه خفی تجلیات
صفات سلبیه الهی و منشا و فنا و بقای لطیفه اخفی شان الهی است جامع مرتبت
همه مراتب است در سیر لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر لطیفه روح سکر غلبه
از خود نسبت آن تحقیقی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات الهی و در لطیفه خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفه اخفی تخلق باخلاق حضرت [illegible] وقت
سالک شود **مصراع** تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه حضرت مجدد رضی الله عنه جواب اعتراضات کج فهمان بر کلام ثابت [illegible]
در مکتوبات خود خود تحریر کرده اند حاجتی ندارد که دیگری جواب آن نوید [illegible]

و فرزندان ایشان نیز مقصدی فی نفع آن شده اند حضرت شیخ یحیی پسر ایشان و حضرت شیخ
و حضرت شیخ عبد الاحد نبیرهای ایشان و میرزا محمد بیگ بدخشی و مکه شریفه و حضرت شاه
ولی الله و حضرت قاضی ثناء الله و دیگر عزیزان از مخلصان ایشان برده آن پرداخته اند
کسکه تاویل عبارت بطور صوفیه علیه مستند نزد او صحیح غرض نیست و حضرت
شیخ عبد الحق رحمة الله علیه که غیر معترضات ایشان بیجز فقره گویان دلیر سخن
بطور علمای ظاهر فرموده اند و کلام حضرت مجدد بطور علمای باطن است و آن از علمی
دیگر و این مقام دیگر است اعتراض کی بجاست با آنکه حضرت شیخ معین
رحمة الله علیه بعد استفاده از حضرات اکابر قادریه و چشتیه و غیرهم از حضرت شیخ
المشایخ خواجه محمد باقی قدس سره علیه استفاضه نموده اند و بیمن صحبت حضرت خواجه قدس سره
حضور بنسبت نقشبندیه حاصل فرموده اند و این مطلب در رساله پیران سلسله شیخ خود
نوشته اند و در رساله موصل مرید الی المراد نوشته که نزد اهل انصاف طریقه نقشبندیه
اقرب طرق است و برای حصول فنا و بقا بهتر از این طریقه نیست و در رساله اذکار حضرت
مجدد نوشته آینه محبتی که مرا با شما است کسی را با شما نخواهد بود شما عزیز بوده و طریق
عزیز حضرت خواجه ثابت شما ثابت میکردند و نیز نوشته اند که یکبار در باره شما
بجناب الهی سبحانه متوجه بودم که این مقامات که ایشان میگویند حق است یا اصلی ندارد
این آیت شریفه که در رفع اشتباه حقیه موسی علیه السلام نازل شده در باره شما
در باطن فقیر وارد شده دلیل مدعی فرمود آیه شریف اینست و ان یک
کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض الذی

یعدکم

لعل که موسی رجوع نموده علیه السلام و فرعون با انکار بعض خود رسید غرق بشدن
دنیا هیچ کس استیفا خود در قیامت معذب شد چنانچه آیت شریفه بر آن دلالت مینماید
فاخذه الله نکال الآخرة والاولی و غیره و حدیث شریف هر که
در ادای نماز و در فرایض و واجبات قصوری نماید باشد با فرعون و ابوجهل محشور شود
راد فرموده صلی الله علیه وسلم حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه نوشته اند که مراد از
دل افتاده با عزیزان بد نباید بود و با اولاد خود نوشته اند که انکارها که با شیخ
احمد مراد بود از آن شوبنده نقل این تحریر خلفای حضرت مجدد مثل حضرت شاه عبد العزیز
صحیح نبود است پس حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه رسید حقیقت ایشان و از ادراک
و انکار وارسته رسیدن ابتدا ایشان را از بادشاه اتباع انبیاء علیهم السلام
حضرت یوسف علیه السلام محبوس بودند در بندیان اهل شباله و نیز ما در محبس ل
محصور بودند و اتباع سلف صالح چنانچه در قصه صوفیه و حضرت ملا جامی تفصیل
آن ابیات بر ائمه عرفا نموده است قلت از این آیه شریفه مفهوم میشود
که اتباع حضرت مجدد مانند موسیان برحقند و نمی توان گفت که مخالفان مراد کلام
ایشان نمی فهمند مانند آل فرعون برناحق معاذ الله در مکتوبی مرسل که حضرت میرزا
حسام الدین خلیفه حضرت خواجه خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیهما نوشته اند
که غباری که فقیر را که بحضرت شیخ احمد بود رفع شده و غشاوه بشریت مانع نبود
دو چندان در دل جا افتاده که با چنین عزیزان بد نباید بود سبحان الله مقلب القلوب
ظاهر بینان استبعاد خواهند نمود حال آنکه حضرت شیخ عبد الحق مطالعه مکتوبات

حضرت مجدد میفرمودند و بعد حضرت خواجه ملاقات ایشان میکردند و هرگز انکار نکردند
آنچه از زبان زنادقه گویان شنیده‌اند برو آن پرداخته‌اند گو شهرت نداشته
باشد قول شریف ان غشاوة البشریة فی رمیان نمانده اشارت می‌نماید
که تحریر عبارات از بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت سبحان الله این است
احوال علماء و اولیاء رحمة الله علیه وای بر حال جهال احیاء و معاندان فریفته

حسن عقیده موافق اهل سنت و جماعت و عمل بر فقه

و تخلق باخلاق صحیحه و شاهد کثرت انوار نسبت باطن و کمال انقیاد سنت که
حضرت مجدد بآن موصوف بودند دلیلی است واضح بر حقیقت طریقه ایشان که بعضی
ترتیب حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه بطریق جدیده
و مقامات و حالات و علوم و معارف آن امتیاز یافته‌اند و آن حضرت تقریر
آن فرموده و علماء و عقلاء صحبت آن مشاهدات داده بعضی علوم ایشان لطف هر در فهم
نیاید تا دل درست میشود و تا دلیل مخالف است در طریق مستقیم صوفیه بعضی اقوال — معمول است
حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه باجوبه آن نوشته میشود **قوله** و شما ترک ادب
بجناب پیر خود کردید این ثابت نمیشود و حضرت مجدد منسوبیه در بعضی از مکتوبات
خود آنچه مرا از علم و معرفت حاصل شده همه ببرکت تربیت حضرت خواجه […] قدس سره
در علم باطن از الف با […] مولویت محض توجهات علیه ایشان رسیده‌ام بیک
عنایت ایشان آن با چه ام که اهل […] در سنین […] نیست **فرد**
هر که به تبریز یافت […] نظر شمس دین ، طعنه زند بر […] خنده کند بر […] — برو ایهم

دلها کرداد

دیگر بیت […] پیرزاده خود حضرت خواجه کلان و خواجه خورد رحمة الله علیهما که
اینها ارادت و بیعت و اخذ فیوض نسبت حضور از حضرت مجدد داشته‌اند در
مکتوبی سفر نامه […] دارای حب […] والده ماجده مجده شما را اگر سر خود را
بر آستان شما […] برابر کنم هیچ نکرده باشم آنچه از کمالات و مقامات و علوم و
معارف این فقیر حاجز را حاصل شده همه بتوسط خواجه خواجگان شیخ شیخ
المشایخ و مرشد […] دنیا و حضرت خواجه بهاء […] پدر شما رضی الله تعالی عنهم **قوله**
شما نزول حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه را قصه نوشته اید ایشان وجه ظهور
کثرت خوارق عادات از جناب غوث الاعظم نوشته‌اند که عروج ایشان
از اکثر اولیاء بلند تر واقع شده و جهت کثرت خوارق گردیده و هیچ جا نسبت
نقصان نزول آن حضرت نکرده‌اند معاذ الله آنچه منفر بان […] میخواهند
میگویند معلوم نیست که حضرت شیخ عبد الحق لفظ نزول از کجا نوشته اند خدا
در کلام ایشان تجسس کرده شد در هیچ جا نسبت لفظ نزول نکرده‌اند در
صورت نقصان نزول او […] میشود و افادت جناب ایشان که حضرت غوث
الثقلین بمرتبه نزول که […] شمار آید حضرت مجدد نوشته که حضرت غوث
الثقلین واسطه فیض ولایت اند در عداد […] و اهم […] خلق
رضی الله تعالی عنهم و خود را […] و اتکفات را بطلب نوشته‌اند که خلیفه قائم مقام — همیشه معتبر
پیر میشود **قوله** شما خود را مرید خدا میگویند […] ترتیب
پیر یافته وجه […] جامع […] حضرت خواجه […] مقرب

و آیت شریف ید الله فوق ایدیهم نیز صحابه کرام را مدح حق
تعالی مینمایند پس آنچه از آیات ثابت شود جای عرض چرا گردد
و آنچه میگویند که ایشان میفرمایند در فیض وهبی واسطه نیست آنحضرت
در فیض کسبی واسطه را دخل است نه در فیض وهبی اگر منصب داری که بتوسط
وزیر معروضات خود به بادشاه میرسانند پس بسبب کمال تفضل بادشاهی
بیواسطه بحضور معروض نماید ایراد کمال تقرب و جاه وزیر است در حضور شاه
که بنده باین مرتبه رسیده است ولا مجدد در رفع توسط خود حضرت شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه و دیگر علماء صوفیه قائل اند و قول حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها
وقت نزول آیت برائت ایشان از افک که در جواب مادر خود گفته احمد
الله ولا احمد غیره تعالی و آیت شریف ما من
حسابک علیهم من شیء رفع توسط مینماید قلت توسط پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم در اتباع عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و معاملات
نیک همیشه صادق است ثبوت رفع توسط در کلام بزرگان از غلبه حالات
که حلول ذات اشرف ذات پاک واسطه کائنات علیه افضل الصلوة در آخر مشهود
ثابت
نمیشود که در واقع نیست چنانکه عینک موجب صفای نگاه و روشنی حروف است
لیکن وقت توجه بحروف ملحوظ نیست معاذ الله علم و عمل و اخلاص و محبت
و قرب همه بواسطه آنحضرت صلی الله علیه و سلم تا خود را
شریک دولت نگشته اید و آن مستلزم مساوات با پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

ایشان

ایشان خود در کمالات نفی مساوات مینمایند شرمنده و لیکن نه شرکتی که از آن
همسری خیزد که آن کفر است بلکه شرکت خادم با مخدوم مانند آنکه در دولت جمیع
و ایمان و انوار ولایت که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم خازن و قاسم آن است که شرکت
ملت مسلمان نیست پس شریک شدن با پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مرضی حق جل شانه
اما در نبوت که ختم است بر خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم هیچ مسلمانی در آن شرکت
نمیگوید و نمی اندیشد آنچه میگویند که ایشان نوشته اند بعضی از درجات خلعت
پیغمبر خدا را بواسطه فردی از افراد امت حاصل شده و از ان ذات خود مراد
صلوة
داشته ایشان جا از انفود خود مراد نداشته اند مانند آنکه امام الطلب خلعت
ابراهیمی یا زیادة آن همه امت را داده است حصول آن از بعضی کم و از بعضی
زیاده چنانچه ثواب حسنات امت موافق این حدیث الدال علی الخیر
کفاعله از همه امت حاصل است از بعضی کم و از بعضی زیاده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
فرموده اند که مفاتیح و خزائن زمین مرا عنایت کرده اند و ان خزائن زمین
و تسلط بر ملک بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بواسطه خلفای راشدین رضی الله عنهم
و سلاطین نامدار رحمه الله علیهم حاصل شده و میشود و تسلط بر ممالک و
محاربات برای دفع کفار که موجب ظهور اسلام و ایمان است واسطه حصول ثواب
است برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که امر کردند باین امر در رواج دین و هم
و ما مور هردو در ثواب شریک اند و این ثواب بواسطه خلفا و سلاطین با نجناب
حاصل شده ترقی درجات بعد انتقال از ین عالم ثابت است الدال علی الخیر کفاعله

امته اعمال نیک با ثبات بدلالت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نمی نمایند و آنکه میگویند
ایشان خود را مجدد گفته اند درین چه قباحت است در حدیث
شریف آمده که بعد از هر مائه مجددی پیدا میشود که امر امت را تازه مینماید
مجدد در سلاطین چنانچه عمر بن عبد العزیز مجدد در علمائ حنفیه امام شافعی
رحمة الله علیه و مجدد در صوفیه حضرت شیخ معروف کرخی و در اسرار علم امام غزالی
و مجدد در افاضه فیوض با کثرت خوارق و عادات حضرت غوث الاعظم بوده اند
این مجددان امر امت را تقویت فرموده اند و شیخ جلال الدین سیوطی در علم حدیث
مجدد است و علم حدیث را رواج بخشیده و حضرت مجدد الف ثانی در بیان علم
طریقت و حقیقت مجدد دانند درین هیچ شکی نیست رواج علم دین با کثرت ارشادی
انوار و فیوض دلیل است بر مجدد بودن آن اکابر همچنین کثرت فیوض و
افادات و بیان اسرار توحید وجودی و شهودی و ظهور وحدت در کثرت
و نسبت حضور و یادداشت و مراتب کمالات نبوت و حقایق انبیا علیهم السلام
که بچه مجاهدات و ریاضات که در صحبت ایشان در اندک زمان دست میداد و بسیاری
را بر درجات ولایت قرب و ترقی حاصل میشد از دلائل مجدد بودن ایشان
رضی الله تعالی عنه بیصرفه گویان مشهور ساخته اند که ایشان خود را از حضرت
ابوبکر رضی الله تعالی عنه افضل گفته اند این افترای مفتریان است ایشان
ادنی صحابه را رضی الله تعالی عنه از اولیا بهتر میدانند سیما آنانکه قرینه که
بشرف صحبت مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم صحابه را رضی الله تعالی عنهم حاصل بود

اولی قرنا

اولی قرنا و عمر بن عبد العزیز و دیگر اولیاء و علما در تقرب با ایشان نمیرسند بجناب
حضرت خواجه نوشته اند که مقامی مرتفع بنقش و ملون منظر آمد و مقامی دران مقامی
دیگر که بانعکاس نقوش و الوان ان رنگین است ظاهر شد مقام مرتفع را حضرت
خلیفه اول است رضی الله تعالی عنه و ثانی ازین فقیر ظاهر است کمالیکه در سیر
باطن مرید بانعکاس آن ملون میشود و مرید مقتبس است از انوار سیر تمام
اند که رفعتی دارد چنانچه صفه را ارتفاعی باشد پس هیچ تفضیل ثابت نشد
دیگر حضرت خواجه درین بیت ایشان قدحی کرده اند آنچه میگویند ایشان مثل رب در
معراج خود نوشته اند و سبقت خود بر آنحضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ثابت نموده
این همه از مفتریات و دروغ گویان است هیچ جا همچنین دروغ ننوشته اند ایشان
از اولیاء خدا اند افترا و کذب صفا و لیاقت است آنچه میگویند که ایشان در طریقه
خود مقامات علیه بسیار بیان نموده اند و آن مستلزم قصور بزرگان است حضرت غوث
الثقلین در غنیة الطالبین که تصنیف ایشان است در فضائل و سیر ایشان شیخ نوشته
مقصد الحکم که باشد که مرید باید رسیدن علوم و تمام مقامات شیخ حضرت حقیقی را
تربیت میکنند و بکمالات و حالات دیگر رسانند قال فی الغنیة
فیتولی الحق عز وجل تربیته و تهذیبه فیستغنی عن الغیر بان یتقدمه حضرت
غوث الثقلین زیاده تر مرید شیخ ثابت شد ایشان خود را مینویسند این کمینه
ریزه خوار خوان نعمای اکابر است بانواع نعم این حقیر را تربیت فرموده اند
نوشته اند که این فقیر را که حضرت خواجه قطب الدین ۸ دکار ترقی شده اند حضرت

تحریر

فقیر

غوث الثقلین بتوجهات شریفه امداد فرمودند ظاهر است که از امت محمدیه که افضل ملل اند
صلی الله علی صاحبها بجلال انبیاء علیهم السلام منقضی راه یافتند از طریقه جدیده ایشان
بطرق اولیا چه انقضا را و باید از طریقه موصلت بمقامات قرب حق سبحانه حضرت
مجدد در طریقه جدیده خود که متضمن ده لطیفه است در هر لطیفه کیفیات و علوم و انوار جدا
جدا بیان فرموده و سوی آن هم تحریر کرده اند و عالمی از علماء و عقلاء بهره یاب گشته اند
دران اصطلاحات و مقامات شهادت جماعه کثیره ثابت شده که جمال الهام و خطاء نمانند
جزاهم الله خیر الجزاء مقامات قرب را در ذوق و شوق و استغراق و
بیخودی منحصر داشتن خلاف آیه شریفه است ولا یحیطون به علماً کرم تمام
مقامات طریقه ایشان همه متوسلان ایشان را حاصل شده لهذا در احوال متوسلان
طریقه ایشان اختلاف بسیار است از مراتب نهایه قرب کسی را اطلاع نیست تا این همه گفته
که حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ شهاب الدین و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت
سلطان نظام الدین و حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیهم در کمال ابتداء شنیده اند از
پیشینیان و اگر کسی در تماشای بو و خوض فیوض و حالات ممتاز نشده در شرع شریف منع
ندارد و آنچه میگویند که ایشان اولیا را در ظلال تجلیات الهیه گفته اند
بر تو ظاهر است که صحابه کبار رضی الله تعالی عنهم بافضل درجات قرب رسیده اند و اندر جات
اصول تجلیات ذاتیه است و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد پس سیر اصحاب کرام در اصول مقامات باشند
و سیر اولیاء عظام در ظلال آن سیر تجلیات ظلال اسماء و صفات را در اصطلاح خود ولایت
صغری مقرر کرده اند و سیر اصول تجلیات را ولایت کبری نام کرده اند در شرع و عقل منع نیست

بدانکه موافق آیة شریفه رب زدنی علماً امر حصول ترقی است
در مراتب علم و علمی که بالله دربسته از آن اعراض ضرور تا علم و شناخت و معرفت
در درجات عالیه قرب او سبحانه دست دهد آنچه میگویند که
ایشان کلمات فخر و مباهات بسیار گفته اند کلمات فخریه
از بزرگان بسیار مروی است در وقت ظهور نسبت بقائیه و
عروجات افتخار و مباهات ظاهر میشود و در وقت ظهور نسبت
فنائیه غلبه دید قصور پیدا میشود حضرت مجدد میفرمایند
کاتب بیان خود را بیکار و خود را از کافر فرنگ بهتر میداند هیچ تحقیق
از کبر او دین قلیت من انجاکم در ابر نوبهاری گنید
از لطف برش نظر باری و آنکه میگویند که ایشان انکار توحید
وجودی نموده اند ایشان هرگز انکار توحید وجودی نکرده اند و میگویند
که این معرفت در راه پیش ترمی آید و معارف دیگر بعد از آن دست
میدهد ایشان از خاندان خود چنین نوشته اند در رسایل تصوف
و توحید از والد ماجد خود خوانده علم این معرفت حاصل نموده
بیمن تربیت حضرت خواجه قدس سره علم این معرفت
بمعاینه رسیده و رنگ داشتن شهود و عیان مبدل گشته بعد
مغلوب احوال این معرفت بوده الله تعالی بفضل معرفت دیگر عطا

فرمود آن موافق کتاب و سنت است پس تاویل پس از ین
تاویل در راه پیش می آید و از غلبه محبت عذری دارد و حضرت
شیخ ابن عربی را رحمة الله علیه سنت و تمسک مقدمان و
متاخران نوشته اند [illegible] را نیز از کلام ایشان
فواید رسیده است و خطی حاصل شده جز آن است بلکه
در کلام الهی سبحانه و کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
سخنهاست که پی تاویل فهم در آن قاصر است هم چنین در کلام
اولیا سخنهاست که آنرا تاویل باید نمود تا گمان نیک که مامور است
از دست نرود و تاویل در کلام اولیا کرام نه از غلبه سکر
و تحدیث نعمت یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ
بمعنا آن در کلام حضرت مجدد نیز جاری است و صلی الله تعالی علی
خیر خلقه محمد و آله وسلم حضرت شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه در شرح فارسی فتوح الغیب که کتابیست
نافع در سلوک و لابد طالبان از تصنیفات حضرت غوث
الثقلین رضی الله تعالی عنه نوشته اند که اسرار دقیقه و علوم
غامضه بر قلوب عرفا وارد می شود و عبارت با آن کفایت
نمیکند پس تسلیم و تفویض آن بعلم حضرت علیم مطلق
سبحانه باید نمود و زبان انکار نباید گشود بلکه حاصل آمد

لایق

طریقه کمل عقیده صحیحه اهل سنت و جماعت عمل موافق شرع و اجتناب از شبهها
و احوال سنیه است که بر دلهای اهل محبت وارد میشود الحمد لله که بعنایت الهی در این
طریقه این امر است بس میسر آمده انجا این گنجینه را نیز از این طریقه شریفه فیوض [illegible] است
فرماید بلکه جمیع طالبان حق را تا دریابند که کمالات باطن را نهایتی نیست والحمد لله
اولا و آخرا والصلوة والسلام علی محمد و آله و صحبه اجمعین تکفیر کسی که داشتن مراد
کلام او سخت ممنوع است گفته اند اگر در شخصی نود و نه وجه کفر باشد
و یک وجه اسلام کافر نباید گفت تکفیر کسی که سزاوار نیست بقائل عاید میگردد و در
چنین است در حدیث شریف علی صاحبها افضل الصلوة والتحیات [illegible] اجمعین
معترضان علیهم الرحمه عرض داشته اند که شما درجات شنایعه بسیار میگوئید و میگوئید که
مرا حاصل است بدانند که [illegible] و نظر باحوال پیغمبر صلی الله علیه وسلم
از محال است و می دانم و عروج [illegible] شما هیچ نسبت [illegible] آن درجات ولایت حاصل شود
و آن ایمانیات است و اعمال موافق فقه و اخلاق حسنه و ورود احوال باطنه و نزول
و عروج و اتحاد و ظهور انوار از کمال پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نظر باحوال آن حضرت
از محال است و عروج [illegible] شما هیچ نسبت جواب [illegible] از فرائض و واجبات و
سنن مؤکده و اتباع لازم است و از محال است و ریاضات مجاهده [illegible] کسی مقصر
نیست بلکه گویم این مجاهدات جوع و طول قیام و قنوت در تهجد که [illegible]
ورم نمیمود [illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible] حضرت میکشیدم [illegible] جهاد اصغر و جهاد اکبر [illegible]

شرکات بقدر یسیر و ولا تعسّروا وخذوا من الاعمال ما
تطیقون یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر
محروشاق را اختیار نموده است فافهم دیگر آنکه ایشان نفرموده اند
که در جمیع اعمال آن حضرت متابعت کرده میشود در عقیده و اعمال فقهیه و اذکار
قلبیه و احوال باطن و در هبوط و عروج نسبت باطن متابعت دارم بر تو
پوشیده نیست که مردان این درجات متابعت کسی را نمیشود این شور و غوغا
از نافهمی کلام ایشانست مگر این لفظ که از کمال متابعت ایشان بمتبوع پیدا
میشود و غیر آن فنا فی الشیخ فنا فی الرسول فنا فی الله اصطلاح صوفیه دارند
از فنا فی الرسول انصباغ برنگ کمالات آن حضرت صلی الله علیه وسلم مراد داشته اند
و همین مراد کلام ایشانست پس محبان دیدن خود را و ممکنات را خدا
میگویند تاب الله علیکم وضع شریعت شریفه و نزول قرآن مجید بر
غیرت [illegible] کلام اهل سکر محبت ایشان از ظهور پرتو کمالات آنحضرت
[illegible] اتحاد با آنجناب [illegible] نموده اند و مشهور است که [illegible] را [illegible] چنین
[illegible] بود ایشان به بنده خاص ثابت میفهمانید و [illegible] اتحاد [illegible] حق
عن ذلک جناب معترض چشم پوشیده [illegible] اعتراضات [illegible] مردم
را از طریقه ایشان که صراط مستقیم است باز دارد مثلث برین
خاشاک نتوان نقش بست که خورشید [illegible] پنهان باشد
معترض [illegible] علیه افاده میکند که ایشان در اول عهد فضل فقرا بر اغنیا نوشته

درویشان

درویشان میان فقرا و اسباب [illegible] این غلطات ثابت نیست منوّمه آستان شیخ
فقرا به از صدر آرای غنیمت [illegible] درویشان اینجا اگرچه وجه معلوم [illegible]
گزارش مضمون [illegible] دارند گویم که برای حاجت ضروری خود و نفقه [illegible] فقرا
طلب غنا محمود [illegible] حضرت سلیمان علیه السلام و امیر المومنین عثمان و عبد الرحمن
بن عوف و صحابه بعد آن حضرت اسباب دنیاوی بسیار داشتند و در جواب [illegible]
[illegible] هیچ منقصتی راه نیافت این است عقیده اهل سنت و جماعت [illegible]
است در فضل فقر مع الصبر و فضل غنا مع الشکر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
که طاقت بار فاقه داشتند فقر اختیار کرده اند منوّمه ابیت عند
ربی یطعمنی ویسقینی صلی الله علیه وسلم لیکن اگر ضعف در
عبادت از فقر باشد غنا که موجب قوت در طاعت گردد افضل باشد از فقرا
بر اغنیای شاکرین زبان دراز فرمودن غافل شدن است ازین حدیث
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء که در باره دو [illegible]
شاکر فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فقرا عرض کردند یا رسول الله اغنیا
صدقات و نفقات [illegible] و اعمال صالحه نیز میکنند درویشان بلکه [illegible]
ایشان عبد الله معروف بغلام علی عفی عنه مصاحب بیعت در طریقه نقشبندیه
قادریه نموده و بحضرت چشتیه نیاز و اخلاص دارد اما اذکار و اشتغال
و مراقبات و کسب نسبت باطن از خاندان عالیشان بزرگان نقشبندیه مجددیه

رحمة الله علیهم نموده است بر حق زرکان مجددی این فقیر تا بست هذا
این رساله مختصر را برای مخلصان اهل طریقه تحریر نموده در دفع اعتراضات
کافی است و صاحب رسائل مبسوط نیست الله تعالی همین توسل بذیل
عنایت حضرت این خاندان رحمة الله علیهم این بی عمل را از عاجز را قبول
نموده سزاوار رضای و عطای آن اکابر فرماید و دوام رضا بر خود و
شوق لقاء روح فزا و اتباع حضرت مصطفی و حسن خاتمه کرامت نماید آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
سید المرسلین وآله الطیبین اجمعین اما بعد
نموده می آید که چون یکی از عتبه بوسان درگاه بعرض قدسی شرف علا خادمان
حضرت حجة الاولیاء والصدیقین برهان الاتقیاء والمحبوبین قبلة الایقین صفحه
والمسترشدین امامنا وقبلتنا الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی نور الله تعالی
والقاه الی یوم الدین بعرض داشته که اگر بحکم عالی شرف نفاذ یابد و قطعی یکی
شرایف یومی و لیلی ایشان را با بعضی احوال و اوضاع شرف رقیمه
کتابت آریم تا که جمیع طالبان از برکات فیوض آن بهره یابند و مستفید شوند
فرمودند که چه احتیاج است عملی که مقبول است و شایان فقیه عمدا اکمل دران است
علیه وعلی آله الصلوة والتسلیمات بکتب احادیث رجوع باید نمود و از آنجا اتباع
باید فرمود باز مکرر بعرض عالی رسانیدند که از قدماء و
معتبره اهل عمل حضرت ایشان است که مطابق و موافق آن حضرت صلی الله علیه وسلم است
برای ملاحظه آنست که عمل ایشان اختیار کنیم تا موافق عمل سنت نموده باشیم
فرمودند که چنان کنید اما بکمال ملاحظه نمایید که آنچه موافق شد بالسنت
خواه قولی و فعلی از ما بعمل آید در هر چه نه چنان است موقوف دارید بنای عمل دیگر

کمترین خاک نشینان که نام و کنیت آن نیست که اینجا مذکور نماید لیکن بنا بر التماس
دعای خیر از اخوان بوقت توفیق این اعمال امیدوار بود باسم خود در مندرج
نمود هر که در عمل آرد محمد صالح کولابی را بدعای خیر
خیر یاد و شاد نماید و ترتیب نموده بر سه فصل و یک خاتمه فصل اول
در بیان وظائف یومی و لیلی فصل دوم در بیان احوال و اوضاع
و عقاید طریقه علیه فصل سوم در بیان ادعیه که از برای دفع حرض
خوانده اند خاتمه در ادعیه که در اوقات مختلفه میخوانند و دیگر
بعض معارف بلند و حقایق ارجمند که داخل مکتوبات و رسائل آن حضرت
شده و معارفیکه در آخر صدو رقیه متضمن بعلوم غریبه فصل اول
در بیان وظائف یومی و لیلی چون حضرت ایشان علیه الرحمه و الرضوان
از خواب بیدار میشدند این دعا میخواندند الحمد لله الذی احیانا
بعد ما اماتنا و الیه البعث و النشور و این آیه را میخواندند
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله الذی خلق السموات
و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا
بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل
مسمی عنده ثم انتم تمترون هو الله فی السموات و فی الارض
یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون ادعیه در وقت وضو کردن

میخوانند

میخواندند این است در ابتدای دست شستن بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله العلی العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام و الاسلام
حق و الکفر باطل و در وقت مضمضه میخواندند
اللهم اعنی علی ذکرک و علی تلاوة القرآن و علی صلوة
حبیبک علیه السلام و در وقت استنشاق میخواندند اللهم
ارحنی من رائحة الجنة و ارض عنی غیر غضبان و در
وقت استنثار اللهم انی اعوذ بک من النار و سوء
الدار بحرمة النبی المختار و آله الابرار علیه و علیهم الصلوة و السلام و در وقت رو
شستن میخواندند نویت ان اتوضاء لرفع الحدث و استباحة
الصلوة لله تعالی اللهم بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه
اولیائک و لا تسود وجهی یوم تسود وجوه اعدائک اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
علیه الصلوة و السلام و در وقت دست راست شستن اللهم
آتنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و در وقت
دست چپ شستن اللهم انی اعوذ بک ان تؤتنی کتابی
بشمالی و من وراء ظهری و ان تحاسبنی حسابا عسیرا اشهد ان لا اله

الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله
عليه الصلوة والسلام ودر وقت مسح سر اللهم
اغشني برحمتك وانزل علي من بركاتك واظلني تحت عرشك
ودر وقت مسح هر دو گوش میخوانند اللهم اجعلني ممن يستمع
القول فيتبع احسنه اللهم اسمعني منادي الجنة مع الابرار
ودر وقت مسح گردن میخوانند اللهم اعتق رقبتي ورقاب آبائي
من النار واعذني من السلاسل والاغلال اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله عليه الصلوة والسلام
ودر وقت پای راست شستن میخوانند اللهم ثبت قدمي و
قدم والدي على الصراط المستقيم يوم تثبت اقدام المومنين
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده
ورسوله عليه الصلوة والسلام ودر وقت پای چپ شستن
میخوانند اللهم اني اعوذ بك من ان تزل قدمي وقدم والدي على
الصراط المستقيم يوم تزل اقدام المنافقين والكافرين في النار بحرمة
النبي المختار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان
محمداً عبده ورسوله عليه الصلوة والسلام بعد از فراغ وضو این
دعا میخوانند اللهم اجعلني من المتطهرين واجعلني من عبادك الصالحين

واجعلني

واجعلني من ورثة جنة النعيم واجعلني من الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون واجعلني عبداً صبوراً شكوراً واجعلني ان اذكرك
كثيراً واسبحك بكرة واصيلا اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم انا انزلناه تا آخر میخوانند واین دعا بعد از
وضو نیز میخوانند اللهم اشفني بشفائك وداوني بدوائك و
عافني من البلاء واعصمني من الاهوال والامراض والاوجاع
ونماز تهجد را ابتدا بدو رکعت خفیفه میکردند چنانکه سنت صبح را
دو رکعت بعد از فاتحه این آیت میخوانند والذين اذا فعلوا فاحشة
او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب
الا الله ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون اولئك جزاؤهم
مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ونعم
اجر العاملين ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله
واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما ومن يعمل سوءا
او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله توابا رحيما بعد از آن دو رکعت
طول ادا میکردند پس از آن دو رکعت دیگر بقراءة طویله قراءت از کمتر از قراءة دو رکعت اولین
ادا میفرمودند وهمچنین در رکعت دیگر که آن کمتر از سابقین بنوعی شده ادا میفرمودند
وهمچنین تمام کردند بعد از آن در رکعت وتر قراءة در آن بعد از فاتحه در رکعت اول سبحانه
سبح اسم ربك الاعلى ودر ثانیه قل یا ایها الکافرون ودر ثالث قل هو الله

و با قنوت حنفی قنوت شافعی را نیز میخواندند کما وقع فی کتب الحنفیة اللهم اهدنی
فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک
لنا فیما اعطیت وقنا ربنا شر ما قضیت انک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت عما
یقول الظالمون علوا کبیرا و اگر قنوت را در اول شب ادا میفرمودند نماز تهجد را دوازده
رکعت میگذاردند وگاهی به هشت رکعت اکتفا می نمودند و اگر در نماز تهجد یس قرائت
میفرمودند که در قرائت این سوره منافع بسیار است و از خواندن پنج و شمس شمار
یا تا ختم و سوره الم سجده و سوره ملک و سوره مزمل و سوره الواقعه
و چهار قل نیز در نماز تهجد میخواندند و بعد از فراغ نماز آخر سوره آل عمران میخواندند
از ان یعنی ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
الی آخر سوره و هفتاد بار استغفر الله میخواندند و گاهی این آیه کریمه هفتاد مرتبه
میخواندند انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له سنت است اگر در خانه ادا کرده
و در اکثر قرائت بعد از فاتحه در اول قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد
بعد از ادای فرض صبح ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له
الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و هفت
اللهم اجرنی من النار میخواندند و بعد این آیه کریمه را نیز ملازمت می نمودند
والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و حم تنزیل الکتاب
تا الیه المصیر و آیة الکرسی و کریمه فسبحان الله حین تمسون وحین

تصبحون

تصبحون الی قوله وکذلک تخرجون میخواندند و تا بر آمدن آفتاب با جمعیت درویشان
ذکر و مراقبه مشغول میشدند و بعد از فراغ دو رکعت نماز میگذاردند و قرائت در اول
آن بعد از فاتحه آیة الکرسی و سوره یس تا نفخ فی الصور و در رکعت دوم از ان جا تا آخر
سوره مذکوره و سوره والشمس و دو رکعت بنیت استخاره نیز ادا میکردند و قرائت در رکعت
گاهی در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد و گاهی سبح اسم و
الم نشرح و قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد و تبت و معوذتین
یکان بار میخواندند و بعد از خواندن تشهد درود و استغفار میخواندند بدین طریق
اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک و
وعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء
بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از ان دعای استخاره میخواندند
اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک
العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
ان کنت تعلم ان ما ارید القیل من العمل ای عملا کان خیر لی فی دینی ودنیای
ومعاشی الیوم وعاقبة امری وعاجل امری فاقدره لی ویسره لی
ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان ما ارید القیل من العمل ای عملا کان شر لی
فی دینی ودنیای ومعاشی وعاقبة امری وعاجله وآجله فاصرفه
عنی واصرفنی عنه وقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به وصلی الله تعالی
علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین و در وقت شام بعد از

اتمام او این نیز میخواندند و چون بعد از ادای نماز بامداد سکوت میسر شد بعضی ادعیه
یومی را بعد از ادای اشراق میخواندند این است اصبحنا و اصبح الملک لله
والنصرة سبحانه اللهم انی اسئلک خیر ما فی هذا الیوم نوره و برکته و هداه
اعوذ بالله من شرها فی هذا الیوم و شر ما بعده اللهم ما اصبح بی من
نعمة او باحد من خلقک فمنک وحدک لا شریک لک فلک الحمد و لک الشکر
و سه بار میخواندند اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق و سه بار میخواندند
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم
و هفت بار حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
و هفت بار اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک ان یحضرون
و هفت بار اللهم قبل ان الموت و هفت بار اللهم الهمنی رشدی و
اعذنی من شر نفسی و هفت بار ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و هفت بار اللهم یا مقلب القلوب
ثبت قلوبنا علی طاعتک و هفت بار اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و ثبتنا
علی طاعتک و هفت بار اللهم اغفر لامة محمد صلی الله علیه و سلم
و هفت بار رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و صد بار سبحان الله و بحمده
و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر و یکبار
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
میخواندند و بعضی ادعیه را بعد از نماز اوابین میخواندند و این چهار کلمه بعد از ادای فرض

نوافل

مراقبات اعداد مذکوره میخواندند و اکثر درین ایام میخواندند که ای الیوم الیه متکفه
و در عوض اصبح امسی میفرمودند و هشت رکعت صلوة ضحی میخواندند چنانکه
این چهار رکعت اول ادای یابد و ضحی است حصر آنکه نماز ضحی را دوازده رکعت
ادا میکردند و گاهی بسبب ثقلت بچهار رکعتی که در اول وزرا داموده بودند اکتفا
میکردند و گاهی در رکعت اول و قرائت در نماز چاشت بعد از فاتحه
اسم و الشمس و اللیل و الضحی و چهار قل و بلادی حضرت محمد صدیق که اکثر اصحاب سنت
او را برای ادای نماز چاشت مواظبت داشتند خواه آن اوراد مشروحه مطلق باشد
یا غیر مطلق جمع نموده اند و اگر دران وقت فرصت وفا نمیکرد هر وقت از روز
باشد که میسر می آید میخواندند و نماز ظهر را در زمستان اول وقت ادا میکردند و چهار
رکعت سنت اول نیز میخواندند و میگفتند که حضرت پیغمبر علیه السلام این صلوة را افضل
دیدن التسلیمات اکمل از زمان بعثت تا زمان رحلت سنت اول را ترک نکرده اند
قرائت دران طول و تفصیل مینمودند و گاهی بمقتضای تنگی وقت بمقتضای تقاضای
قرات اکتفا میفرمودند و بعد از ادای دو رکعت سنت بعد از فرض چهار رکعت میخواندند
و بعد از فراغ نماز چیزی از قرآن می شنیدند گاهی بخود و گاهی بغیر خود و نماز
عصر در اول وقت بعد از خروج مثلین ادا میکردند و بحسب حال بعد از عصر
بذکر و مراقبه اشتغال مینمودند و هم در اکثر اوقات در خلوت نشسته احوال اوراد
پیر میرسیدند و مناسبه کدام دلیل مینمودند و باز نماز مغرب را در اول وقت
میگذاردند بعد از ادای فرض مغرب چنانچه ده مرتبه میخواندند لا اله الا الله

وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر ده هفت مرتبه اللهم اجرنی من النار هفت مرتبه
و بعد از ادای سنت مغرب چهار رکعت اوابین میگذاردند و اکثر اوقات در آن سوره
الواقعه میخواندند و نماز عشاء را بعد از غیبوبت شفق که نزد امام اعظم علیه الرحمه که عبارت از
سپیدی افق است میکردند و چهار رکعت سنت که بعد از دو رکعت سنت میگذاردند قرأت در رکعت
اول بعد از فاتحه الم السجدة و در دوم سورة الملك و در سوم قل یا ایها الکافرون
و در چهارم قل هو الله احد و گاهی در چهار رکعت چار قل میخواندند و در وقت خفتن
الم السجدة و سورة الملك همیشه میخواندند و بخواب توجه مینمودند و خواندن این دو
سوره در خواب چون بکثرت ترغیب مینمودند هرگاه نماز وتر را در اول شب ادا میکردند
بعد از آن دو رکعت نشسته میگذاردند قرأت در رکعت اول اذا زلزلت الارض
و در ثانی قل یا ایها الکافرون و قبل از توجه بخواب سورة فاتحه و آیة الکرسی
و امن الرسول تا آخر و ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض [illegible] من المحسنین
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الی آخر السورة و چهار قل میخواندند و در حالت
اضطجاع بر پهلوی راست تکیه میکردند و دست راست را زیر سر مبارک خود می نهادند
و این دعا میخواندند اللهم باسمك ربی وضعت جنبی وبك ارفعه
ان امسکت نفسی فارحمها وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به
عبادك الصالحین اللهم انی اسلمت نفسی الیك و وجهت وجهی الیك
وفوضت امری الیك والجأت ظهری الیك رغبة ورهبة الیك

لا ملجا

لا ملجأ ولا منجا منك الا الیك اللهم انی آمنت بکتابك الذی انزلت
وبرسولك الذی ارسلت اللهم انی احمدك بکل لسانی واستعیذ بك
من البلایاء ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نعوذ بکلمات الله
التامات کلها من شر ما خلق میخواندند و این کلمه را ۳ نوبت بتکرار میفرمودند
باز سی و ۳ مرتبه سبحان الله و سی و ۳ مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر
لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد بیده الخیر یحیی
و یمیت و هو حی لا یموت ابدا ابدا ذو الجلال والاکرام و هو علی کل شیء
قدیر میخواندند و صد مرتبه دیگر سبحان الله و بحمده میگفتند و نیز صد بار دیگر بعد
از تهجد صد نوبت [illegible] در خطبه [illegible] شده مگر نماز جمعه [illegible] علمای حنفیه در سورة
بجا [illegible] ادا مینمودند و بعد فرض جمعه هفت مرتبه سورة فاتحه و هفت بار سورة اخلاص
و هفت بار معوذتین مع التسمیه میخواندند و صلوة ظهر را پیش از صلوة جمعه میگذاردند
لکن برکات آن اشاره مینمودند و بعد از ادای نماز جمعه میگذاردند نیت این چنین میکردند
نویت ان اصلی لله تبارك و تعالی اربع رکعات آخر فرض ظهر ادرکت وقته
لم اؤده بعد و نماز ظهر را در روز جمعه بجماعت نمیگذاردند اگر حضرت بسبب ضعف [illegible]
بنماز جمعه نمیرسیدند منفرد ادا مینمودند [illegible] طریق [illegible]
بالکه با جماعت گذاردن نماز ظهر [illegible] بودند که تابع مجتهد امام رضوان الله
علیهم اجمعین هر چه امر فرمودند باید کرد و هر چه نهی کرده اند نباید کرد و دیگر در
روز عید [illegible] نماز عید بمصلی تشریف میبردند و جماعت آن بغیر از [illegible] میکردند

و حاجت مسلمین را وسیله ساخته دعا میکردند و در عید اضحی تکبیر تشریق را دائماً در راه بلند
میگفتند و در این اوان پست میگویند در عشره محرم موی و ناخن کم نمیکردند از
جهت تشبیه بحجاج و اما در روز عرفه تشبیه باهل عرفات که عبادات میفرمودند مگر بوقتی
ادعیه ماثوره میخواندند و در ان عشره هر روز گفتن ذکر را تجویز نمیکردند تلاوت سجده والظهر
مداومت مینمودند هم در پنج ایام ان شهر سوره ملکوره میخواندند و بعضی گفتن ذکر را تجویز
نمیکردند و جمعیت تمام ادا مینمودند و صلوة کسوف و خسوف را نماز در حضر
در سفر و حضر ترک نمیکردند و جمعیت تمام ادا مینمودند و ختمهای قرآن در ماه مبارک رمضان
در نماز بجماعت ادا میکردند بقرائت کنند و چون تمام نمودند تتمه را در اول شب ادا مینمودند
در آخر شب اعاده نمیکردند و میفرمودند که آنحضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام میفرموده
که در یک شب دو وتر نیست و اگر خرما موجود میبود افطار بان میکردند والا بآب و در وقت افطار
این دعا میخواندند اللهم لک صمت و بک امنت و علیک توکلت و علی
رزقک افطرت الحمد لله الذی اعاننی فصمت و رزقنی فافطرت
ذهب الظماء وابتلت العروق وثبت الاجر ان شاء الله تعالی نیت چنین
میکردند اصوم غدا من شهر رمضان فریضة نویته **فصل**
دوم در بیان احوال و اوضاع و عقاید طریقه علیه
حضرات ایشان را حال این که برای هر مهم استخاره مینمودند خواه کلی خواه جزوی و چند
مهم را که اهم است یک استخاره جمع میکردند و در دعای استخاره تعداد
مهمات مینمودند و آنچه که نماز استخاره فرادی برای هر مهم ادا مینمودند

بعد از

بعد از هر نفر و سنن دعای استخاره میخواندند و بعضا الکهف میفرمودند و در بعضی اوقات
که مهمی پیش می آمد و وقت گذاردن نماز نبود بسبب کراهت وقت یا عدم فرصت
بمجرد خواندن دعای استخاره اکتفا میکردند و گاهی در اوایل هر مهم استخاره قرآن هم میکردند
در وسط یا در آخر قرآن هم تلاوت مینمودند چنانکه آن القصص میخواندند شده و در وقت
نماز به نیت تحیة المسجد همیشه میخواندند و بعضی بودند که گذاردن سنن و اثر در
سنن رواتب در سفر و حضر بلا تخلف ادا مینمودند و بعضی میفرمودند که ادای سنن رواتب
از آن سرور علیه الصلوة والسلام صادر شده و در سفر ترک احتیاط مینمودند و در دیگر نماز
هر فعل منونه واقع بود حسب میفرمودند و در عبارت تعیین اعداد افعال مسنون
نیک نیک مینمودند و نماز نفل را بجماعت نمیخواندند و در نماز نوافل جماعت مکروه میدانستند
و جماعت که در نماز عاشورا و شب برات و شب قدر بجماعت میگذاردند و صلوة تسبیح تمام
منع میفرمودند و آن اجتماع منکر بدعت شده و در حالت تشهد رفع سبابه نمیکردند
و در سجده که بعد از ادای وتر در میان مردم متعارف شده است نمیکردند و آن فعل را
نیز مکروه و بدعت شده و فاتحه خلف امام نمیخواندند و این فعل را مستحسن نمیشمردند و نماز
را خلف هر فاسق و فاجر جایز میدانستند و عقب هر فاجر نماز میگذاردند و جماعت
میفرمودند بر مختصر صغیر شده و علما المکس کل ال ... دواد میکردند و زیارت
اهل قبور میرفتند و برای اموات دعا و استغفار میخواندند و خواندن قرآن بر قبور که
توقف مینمودند که در رسائل الفقه که اقت ان فی کشف ... و گاهی باعتبار آنکه
فتوی بقول امام محمد است که بجواز آن قایل شده اند حضرات ایشان فاتحه و آیات قرآنی

چرا که دانا بامور حقها میگویند و منع استثنا می نمودند و صفات حسن جمیل طائفه
پیدا اند و تکوین انها از صفات حقیقیه می شمرند و در این باب کشف انها
و خواص بشر را از خواص ملک افضل میدانسته و نبوت را از ولایت افضل میگفتند اگرچه
آن ولایت نبی باشد و جمهور را بر این کثرت صحیح میدانند و ولی عشره از ولی عشر بهتر
میدانسته و جمیع انبیا را بعد از پیغمبر علیه الصلوة و التسلیمات از اولیا تا اعاظم امت را بر سایر
اولیا امت صحیح میدانند و مرتبه اویس قرنی که از تابعین است و ولی است
اصحاب را میدانسته و اتفاق کرده اند و هر یک را [illegible] شعر اصحاب را بزرگ شمرده
و شرف صحبت خیر البشر علیه و علی آله الصلوة و التسلیمات فوق جمیع میگفتند و ریاضات
و مجاهدات ایشان از بر [illegible] نمی نمودند از اجتهاد و ورای میدانسته نه از خصوصیات
نفسانیه نه در هوا و هوس که ریاضات شاقه و الای شان منیت و بعضی مریدان را
خود پیش از وصول بدرجه کمال و تکمیل اجازت تعلیم طریقت میداده اند و بر آن میگفتند
آن است که در این طریقه رهزن ظلمات و ضلالت خلق را بر محل تربیت دعوی ره نمودند
اولی تر می نماید ایضاً برای آنکه انها را نیز بار آن باید به بهره رسید لهذا باید که
وقت بمفارقت مشغول باشند و از تمامی آن مریدان مکرر اظهار نمایند تا مبادا که از این کار
تمام استیفا نمایند و میگفتند که شیخ ما تقدم تمثیل از این عبارت تجویز نموده اند از
حضرت خواجه نقشبند قدس سره که خدمت مولانا یعقوب چرخی نموده بودند که آنچه از ما بتو رسیده
است بمردم برسان و حال آنکه کار مولانا بعد فوت حضرت خواجه بزرگ در خدمت خواجه علاء
الدین عطار قدس سره تمام شد لهذا در نفحات مولانا از مریدان خواجه علاء الدین عطار
میخوانند

میخواندند و چون بسر قبری میرسیدند میگفتند السلام علیکم یا اهل القبور
لا اله الا الله محمد رسول الله انتم لنا سابقون و انا لکم
ان شاء الله لاحقون و این نیز میخواندند اللهم انی اسئلک بحرمة محمد و آله
علیه و علیهم الصلوة و السلام ان لا تعذب هذا المیت و متوجه احوال میت
میشدند و چون بسر قبر والد شریف میرفتند دست بر قبر شریف مالیده بر روی مبارک
خود میمالیدند تقبیل و طواف انرا مستحسن نمیدانستند و نشستن برخاستن از
امور [illegible] تجویز مینمودند و اجابت دعوت طعام میکردند و سماع و رقص را مکروه میدانستند
و هرجا که در محفلی که در آنجا سرود میبود حاضر نمیشدند و اجتماع صوفیان را بوقت
از برای رقص و سماع مستحسن نمیشمردند و منکر بودند و مردم را از آن بسیار منع
میفرمودند و بالجمله در حل و حرمت آنچه مختار علمای دین بود بعمل می آوردند
و رائی علما را بر رائی صوفیه تقدیم میفرمودند و بکتب فقه با قوال مجتهدین دین
مقید میشدند و هر گاه اهل شریعت امری را تجویز نمایند به تعبیر تحدید [illegible] و از این حال
اشتغال [illegible] طلب مینمودند و مقداری که مخالف سنن و اهل شرع [illegible] تجاوز نمی نمودند
و کشفی که مخالف رای این بزرگان بود رد میکردند و احوال را تابع علمای شریعت
میدانسته نه شریعت را تابع احوال میگفتند زیرا که شریعت قطعی است و بوحی
ثابت شده است و احوال ظنی است و از کشف و احوال ناشی شده پس ظنی را
باید که تابع قطعی داشت نه قطعی را تابع ظنی و رای علما را بر [illegible] مقدم میدانستند
برای علماء [illegible] و میفرمودند که کشف صحیح معلوم شده است که حق تعالی [illegible]

وطریق شیخ نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم را بهتر از جمیع طرق دیگر میدانستند و در نظر اهل
علم نقشبندیه را عینیه طریقه صحابه کرام میگفتند علاوه اندراج النهایة فی البدایة
وبدعتها که متأخرین این سلسله برخلاف طریقه اکابر احداث از خود نموده اند بمی پسندیدند
و مستحسن نمیدانستند و شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره را به نیکی یاد میکردند و اظهار
محبت ایشان می نمودند و منع می نمودند کسانی که با وجود اینهمه محبت که بایشان داشتند
اکثر علوم کشفیه ایشان را مخالف شریعت میدانیم وحق را برخلاف میدانیم اما چون این خطا کشفی است
از مؤاخذه دور است بلکه احتمال اجر ثواب است در رنگ خطای اجتهادی و در علم ظاهری
را از معقولات و منقولات نیز تحمل وافی تمام می گفتند و طلبه را در تحصیل
علوم تحریص میفرمودند تحصیل آن بر طریقه سلوک صوفیه مقدم میداشتند فصل

دوم در بیان بعضی ادعیه

که از برای دفع اجنه میخواندند دعا در اوقات مختلفه قرائت میکردند این است
اعوذ بوجه الله الکریم و بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن برّ
ولا فاجر من شر ما ینزل من السماء و شر ما یعرج فیها و من فتن اللیل
و من طوارق اللیل الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله و صحبه و سلم چون شخصی را از جن رسیده و از شعور رفته در گوش
راست و اذان و در گوش چپ اقامت میگفتند بکرم الله سبحانه باز شعور می آمد دیگر سورة
الفاتحه و آیة الکرسی و اول سورة الجن تا کذبا خوانده آب دمیده بخوردن آن میدادند
در حال شفا کامل حاصل میشد دیگر این دعا را بر آسیب زده نقش می نمودند

بکرم الله تعالی شفا می یافت بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله امسینا و اصبحنا بالله الذی لیس منه شیء ممتنع و بعزة الله التی لا ترام ولا تضام و بسلطانه المنیع نحتجب و باسمائه الحسنی کلها عائذ
الاها بالسنة من شر شیطان الانس والجن و من شر کل معلن و مسر و من
شر ما یخرج باللیل و یکمن بالنهار و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم اعوذ بالله و اعوذ بما استعاذ به موسی و عیسی و
ابراهیم الذی وفی من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من شر ما تقی اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم والصافات الی آخر طین لازب
و چون برفتن سفر متوجه می شدند دو رکعت نماز استخاره میخواندند و قرائت در این سورة
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می نمودند و دعای استخاره نیز میخواندند و وقت
برآمدن سورة الفاتحه و آیة الکرسی و چهار قل قرائت میکردند و در ایام مسنون اختیار سفر
مسنون مینمودند و بعجلت رفتن متوجه می شدند و منع می نمودند که بعد از دو ساعت
سرور صلی الله علیه و سلم بخت تمرتفع شدند چنانچه حدیث اللهم بارک لامتی فی بکورها عباد الله
مؤید این است و چون سواری شدند تکبیر میگفتند و این آیه کریمه میخواندند سبحان الذی
سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و چون بشهری و قریه
داخل می شدند این دعا میخواندند اللهم انی اسئلک خیر هذا المقام و خیر من به
و چون بمنزل نزول میفرمودند این دعا میخواندند رب انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین و در اثنا عبور راه فرود می آمدند این آیه کریمه میخواندند و این دعا
بترتیب سه بار میخواندند اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق بار کرده خوش

این نعمتیست که من فرح نماید الدعا ثبت مرتبت الفجر سنتی بر تحلل من منزل اند دو رکعت
نماز نیز میخوانند و در سفر مردم را اعلام دستوره قریش خبیث میکنند و چنین در هر منزل
که فرود می آیند و بجهت خیر و شر منزل دعای استخاره میخوانند و در وقت وداع
از احدی و اصحاب و وقت دیدن باز انها دعا میخوانند اللهم اجعلها ریاحا
ولا تجعلها ریحا اللهم انی اسئلک خیرها وخیر ما ارسلت
واعوذ بک من شرها وشر ما ارسلت و چون از سفر مراجعت میکنند و با منزل
دیگر تشریف شریف میبرند نیز دعای استخاره میخوانند و در وقت آغاز دادن رعد
وظهور صاعقه این تسبیح میخوانند سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة
من خیفته و یرسل و یذهب بالابصار و چون شخص را مبتلا به بلا
میدیدند میگفتند الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به وفضلنی علی
کثیر ممن خلق تفضیلا وجعلنی من المسلمین وهم کا زی ... را
که میدیدند این دعا میخواندند در بعضی اوقات پیش از طعام نیز بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین و سورة لایلاف میخواندند و بعد از فراغ طعام میگفتند
الحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام اللطیف الملیح بغیر حول منی ولا قوة
اگر طعام شیرین بود هذا الطعام اللطیف الحلو میگفتند و گاهی این دعا
الحمد لله الذی اطعمنا واسقانا واشبعنا وارو انا وجعلنا من
المسلمین اللهم اغفر لی ولآکله ولباذله ولمن کان سعی فیه وصلی الله

علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه وسلم واگر صاحب طعام حاضر میبود میفرمودند
جزاکم الله تعالی خیرا واگر غایب میبود جزاهم الله خیرا وگاهی این دعا میخواندند
اللهم ارزقنا ما تحب وترضی واجعلنا عونا لنا علی ما تحب و چون
روی مبارک در آینه معاینه میکردند این دعا میخواندند اللهم کما حسنت خلقی فحسن
خلقی وحرم وجهی علی النار واگر اتفاقا در بازار گذر میافتاد میخواندند
کلمه توحید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت
وهو حی لا یموت وهو علی کل شیء قدیر ابدا ابدا ذو الجلال والاکرام
هرگاه در مسجد می در آمدند اگر وقت مکروه نمیبودی دو رکعت تحیة المسجد ادا مینمودند و
ترک نمیکردند والله المولی الاکرام

مکتوب هشتاد وهفتم بمولانا صالح کولابی در
اسرار مریدی ومرادی ایشان

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی :: من هم مرید بوده ام حق و علا
وهم مراد به سلسله ارادت من به نه توسط پیوسته شده است :: ودین نسبت عالیه نقشبندیه
ارادت من به حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوسایط کثیره است :: در طریقه نقشبندیه
به بیست ویک واسطه در رسیده است :: و در طریقه قادریه به بیست و پنج :: و در طریقه
چشتیه به بیست و هفت :: وارادت من با حق تعالی قبول سابقی طی نمی باید چنانکه
پس من هم مرید حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهم همپیره وپس ... او

بر خوان اهل دولت هر چند طفیلی ام اما ناخوانده نیامده ام ۰ و هر چند تابعم اما از صحبت
بی بهره نیم ۰ هر چند امتیم اما شریک دولتم ۰ نه شرکتی که از آن دعوی همسری خیزد که آن
کفر است بلکه شرکت خادم است با مخدوم ۰ اگر طفیلیان بر سفره اهل دولت حاضر شده ام
و ناخوانده اند دست از سفره دولت دراز نکرده ام ۰ هر چند دلیلم اما مرتبه حقیر و نظر دارم ۰
و هر چند در طریقه نقشبندیه پیر بس عجایبست اما مستغرق تربیت پیران اهل عنایت ۰ من
بقصد تربیت نیامده ام و به راه اجتبی رفته ۰ سلسله من سلسله رحمانیست که منبع جبار حرام
چه ربت من رحمن است و مربی من ارحم الراحمین است ۰ و طریقه من طریقه عجایبیست که از آن تربیه
یافته ام ۰ و از اسم و رسم خرد از آن در ترتیب نخواسته ام ۰ این عجایبیست از آن عجایبیست که لطف مسمی
قائم گشتست که آنرا بان پیش نیست ۰ آن از دایره نفس برآمده است و این ماوراء النفس
و آفاقست ۰ و آن تشبیهست که لباس تنزیه پوشیده است و این تنزیهیست که گرد از
تشبیه بوی نرسیده ۰ و آن از سرچشمه سکر جوشیده است و این از عین صحو برآمده ۰
ارحم الراحمین در حق من اسباب تربیت را غیر از معد استعداد نهاده است و علت فاعله در تربیت
من غیر از قصد خود را نساخته و از کمال کرم و اهتمام و غیرت که در حق من داشته و تخصیص
تجویز ننموده که غیر دیگری را در تربیت من مدخلی باشد و با من دیگری درین معنی متوجه
کردم ۰ مرا با پای الهی احتیاجست نه و محبت با فضل و کرم ما تست ای او تعالی
با کریمان کارها دشوار نیست ۰ الحمد لله ذو الجلال والاکرام والمنة والصلوة
علی رسوله والتحیة اولا و آخرا و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه

اجمعین آمین

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه دانستن طریقه نقشبندیه صاحب مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اول
توجه برای القاء ذکر در لطیفه طالب میفرمایند و طریق توجه کردن این است
که قلب خود را برابر مقابل قلب طالب داشته التجا بجناب الهی نموده استمداد
از مشایخ نموده که انوار که در قلب این جانب در آید در توجه و همتی بسوی قلب او
فرماید از عنایت الهی در چند توجه حرکت ذکر در قلب او پیدا شود همچنین
لطیفه روح و سر و خفی و اخفی و نفس و ذکر سلطان القاء ذکر و نور کنند
و در نفی اثبات القاء فیض کنند و در باقی مراقبات بهمین طریق برای فیض آن
مقام این چنین توجه کنند خود را منصبغ برنگ آن مقام ساخته فیض آن مقام
را در باطن طالب القا فرماید و مورد الفیض ملحوظ دارد و نیتهای
مراقبات هر یک جدا جدا نوشته می آید اینست نیت مراقبه وقوف قلبی
من متوجه بدل و دل متوجه بخدا است مراقبه احدیت فیض می آید از ذات
ذات که مستجمع جمیع صفات کمالات است منزه است از نقصان و زوال بر لطیفه قلبی من

نیت مراقبه

نیت مراقبه خفه که قلب خود را در قلب حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم داشته بجناب
الهی التجا نموده که فیض تجلی افعالی از قلب مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
داشته به قلب آدم صفی الله رسیده است بواسطه پیران کبار در قلب من برسد
نیت مراقبه لطیفه روح خود را مقابل روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم داشته
بجناب الهی التجا نموده که فیض تجلیات صفات ثبوتیه که از روح حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
بروح حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام بواسطه پیران کبار در لطیفه
روح من فایض شود نیت مراقبه سر سر خود را مقابل سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
داشته بجناب الهی التجا نموده که الهی فیض شیونات ذاتیه حضرت حق که از لطیفه
سر مبارک حبیب خدا در سر موسی علیه السلام رسیده بواسطه پیران کبار در سر من برسد
نیت مراقبه لطیفه خفی خود را مقابل خفی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
داشته التجا بجناب الهی نموده تجلیات صفات سلبیه که از خفی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
بخفی حضرت عیسی علیه السلام رسیده است بواسطه پیران کبار در لطیفه خفی من فایض بود
نیت مراقبه لطیفه اخفی اخفی خود را مقابل اخفی آنحضرت صلی الله علیه وسلم
داشته التجا بجناب الهی نموده که الهی فیض تجلیات شأن جامع خود را که
در اخفاء آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسانیده بواسطه پیران کبار را اخفاء من
رساند نیت مراقبه معیت وهو معکم اینما کنتم
فیض می آید از ذات همچنان ذات که همراه من است بیچون و بیچگون و
دایره ولایت صغری است بر لطیفه قلبی من نیت مراقبه اقربیت نحن

نحن اقرب الیه من حبل الورید فیض می‌آید از ذات که از من عین
نزدیکتر است و منشأ دائره ولایت کبری است دائرهٔ اسماء و صفات است بر لطیفه
نفس من مع لطایف ثلاثه عالم امر نیت مراقبه دائره محبت یحبهم و
یحبونه فیض می‌آید از ذات بیچون ذات که منشأ دائره اولی است
از ولایت کبری از دائره اسما و صفات فیض وارد می‌شود بر لطیفه انا من که
محبت من است و من محب او هم منشأ دائره ثانی ولایت کبری است دائره
اسما و صفات است بر لطیفه نفسی من دوم نیت مراقبه محبت همچنین فیض می‌آید
از ذات همچنان ذات که محب من است و من محب او هم منشأ دائره ثالث ولایت
کبری است دائره اسما و صفات است بر لطیفه نفسی من است سیم نیت مراقبه محبت
فیض می‌آید از ذات همچنان ذات که محب من است و من محب او هم منشأ دائره
ولایت کبری است دائره اسما و صفات است بر لطیفه نفس من نیت مراقبه مسمی
بالظاهر فیض می‌آید از ذات بیچون ذات که همراه من است بیچون و بیچگون
مسمی باسم الظاهر است بر لطیفه نفسی من لطایف عالم امر نیت مراقبه
مسمی بالباطن فیض می‌آید از ذات بیچون ذات که همراه من است بیچون و بیچگون
مسمی باسم الباطن است بر عناصر ثلثه من بادی و آبی و آتشی نیت مراقبه
کمالات نبوت فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره کمالات نبوت است
بر عنصر خاک من نیت مراقبه کمالات رسالت فیض می‌آید از ذات بحت
که منشأ دائره کمالات رسالت است بر هیئت وحدانی فیض می‌آید از ذات بحت که

منشأ دائره کمالات اولوالعزم است بر هیئت وحدانی من و نیت مراقبت
حقائق الهیه این است که فیض می‌آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات است و
منشأ دائره حقیقت کعبه است بر هیئت وحدانی من فیض می‌آید از ذات بحت که
منشأ دائره حقیقت قرآن است بر هیئت وحدانی من فیض می‌آید از ذات بحت که
منشأ دائره حقیقت صلوة است بر هیئت وحدانی من فیض می‌آید از ذات بحت که
منشأ دائره معبودیت صرفه است بر هیئت وحدانی من مراقبت حقائق انبیاء این است که
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت ابراهیمی است بر هیئت وحدانی من
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت موسوی است بر هیئت وحدانی من
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت محمدی است بر هیئت وحدانی من
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت احمدی است بر هیئت وحدانی من
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره حب صرف است بر هیئت وحدانی من
فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دائره لاتعین است و منزه از جمیع تعینات
و اعتبارات است بر هیئت وحدانی من اتمام سلوک مجدد الف ثانی تا دائره لا
تعین است زیاده سلوک نیست ای سالکان مشاهده کرده که تعلق بقا دارد مخدوم
عالمیان حضرت مخدوم اعظم سرهندی دهلوی قدس الله تعالی سره در رساله خود فرموده‌اند
که فنا بر سه قسم است یکی فنا وجود بشریت که آن نهایت مبتدیان این طریق است
دوم فنا نفس سالک است که عبارت از نابودی فی شعوری است این نهایت سلوک
متوسطان این طریق است سوم فنا حقیقی سالک این عبارت از زوال شدن

بیخودی و بی‌شعوری است و این نهایت سلوک منتهیان این طریقت است بعد از زایل شدن
این همه اوصاف آنچه از سالک ظاهر می‌شود جز حضور و آگاهی علی الدوام که صفت
ذاتی حضرت سبحانه و تعالی است این زمان سالک هرچند در خود نظر می‌کند جز حضور و آگاهی
هیچ نمی‌یابد و هرچند می‌خواهد که این حضور و آگاهی را از خود دور کند نمی‌تواند
یعنی لا بل بخود جا فرو بحق حاضر آنست و وجود موهوم حقیقتاً این است و این مرتبه
خداوانان این طریقت است قال النبی صلی الله علیه وسلم الاحسان
ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک
یعنی احسان آنست که خدای تعالی را همچنان عبادت کنی که گویا تو او را می‌بینی و او ترا
می‌بیند یعنی در عبادت کردن و خوردن و پوشیدن و رفتن و ایستادن و نشستن
و خوابیدن در همه احوال مستحضر باشد که حق سبحانه تعالی را از شش جهت حاضر بیند و
خود را در جهت داند و او را منزه از جهت بیند و گفته‌اند که اکابر اندک ملاحظه باید طریق سلوک
نماید از رجال الله می‌شود و مشاهده عبادت این است و این مرتبه ایشان است مرتبه خود را
بتکلف بر یک وجه میدارد تا آن زمان که این صفت هرچند در خود ملاحظه کند هیچ چیز
دیگر نیابد و نه بیند این است منتهای مشاهده در دنیا و همچنانست در میان پیران
طریقت بعضی ها مراد المشرب اند مجذوب سالک باشند موافق آیه کریمه یحبهم
و بعضی موسوی المشرب باشند سالک مجذوب باشند باتباع قول خدای تعالی که و یحبونهم
مجذوب سالک ایشان پیکان و تیز روان راهند که در هر نفسی نفی خود را از حجاب
برسانند کم است که از ایشان بالا جز بار رسیده باشد از غایت علو همت که هر نفس از دنی

قدم

قدم بر دنیا و آخرت می‌نهند و بر وجود هستی خود چرا که سلوک ایشان بطریق جذبه است
قال النبی صلی الله علیه وسلم جذبة من جذبات الحق توازی
عمل الثقلین و بعضی سالکان مجذوب بطریق ذکر و فکر و روز و شب سعی [illegible] مجاهده
سال ها فانی شود و حقیقت حق تعالی بصفت جلال و جمال در آینه دل او تجلی فرماید و بعد از آن
جذبه حاصل شود و از این جهت از هزار یکی و از بسیار اندکی بمقصود می‌رسد و اکثر در نفی و
مهالک افتاده‌اند این فقره در قدسیه حضرت خواجه محمد پارسا مذکور است بدان ایها الطالب
که این طایفه علیه چند قسم است اول مجذوبان ابتر اند از ایشان هیچ کس را افاده نیست
اما در حد ذات بس عزیز و شریف نسبت بعوام خلق دوم سالکان مجذوب اند
طریق از طرق انطرق نماید از کامل مکمل با جازت و ارادت او مدت [illegible] از وجهی بطریق دوام
بحکم حدیث خیر الاعمال ادومها سلوک کرده بنهایت سیر الی الله که مقام جذب است
رسیده است از سالکان بسیار باشند که در راه مانده و بمقام جذب نرسیده‌اند از دوری این راه
سالک طریقت در این راه از هزار یکی و از بسیار اندکی بمقصود خویش رسیده قسم سوم
مجذوب سالک اند که در هر نفسی خود را از حجاب برسانند از کمال علو همت که دارند هیچ النفس را
نمی‌رسیدن تا بحجاب بحجب آرند بیت ترا چنین دلبری هر دو عالم که برنیاید ز جان تو خدا دام

اگر تو پاس داری پاس انفاس : بسلطانی رسانندت ازین پاس :: ز عشقت هیچ [illegible]
بر رقص شود دست افشان ذرات : از کثرت ذکر و جذبه دل :: یک لحظه کنی تو قطع منزل
شهباز صفت باوج ما زاغ : پرواز کنی صحن این باغ :: بر کنگره لامکان بری رخت
بر کشور قدسیان زنی تخت : از حالت وجد و مستی خویش :: آگاه شوی ز هستی خویش

ذرهٔ جذب عنایت برترست : از هزاران کوشش طاعت پرست : جذب یزدان با
اثرها و سبب : صد سخن راند نهان از حرف و لب : اینست نشان پیر کامل
از گفته من مباش غافل : هر پیر که غرق نور ذات است : موصوف بانچنین صفات است :
گر شیخ چنین صفت بیابی : از حضرت او تو نور یابی : تمت

بدان ای طالب صادق که مجذوبان سالک بر چهار قسم اند
بعضی مریدان اند یک حصه میرسند و قسمی دیگر است که فرط را اکمال میرسانند
بعضی را بساعت بکمال میرسند و بعضی بطرفة العین بکمال میرسند از کمال [illegible]
با کریمان کارها دشوار نیست : حضرت مولانا یعقوب چرخی در رساله خود از خواجه
بهاء الحق والدین نقشبند یاد کرده اند که پیران دو قسم اند کامل و مکمل
کامل آنست که موسوم المشرب محمدی باشد که نور ذات است نه نور بخش واذن
از جانب حضرت وا دحق عاشق است و مکمل آنست که محمدی المشرب است مجذوب
سالک است نور ذات و نور بخش است و اذن از جانب او است و حق تعالی او عاشق است
و مقلد تلقین شیخ کاری میکند اگر باذن شیخ کامل و مکمل باشد ان کم وجود خود
کرده تمام شد

بدانکه در عالم جهان پنج درویش است یکی کشف القبور است
که از جمله قبرها خبر دارد دوم کشف القلوب است که از جمله آدمیان خبر دارد
سیم درویش اوتاد که از جمله مخلوقات خبر دارد چهارم درویش قطب است
که از احوال آسمان و احوال زمین خبر دارد پنجم درویش غوث است که بالای عرش

هفتاد هزار

هفتاد هزار حجاب از غوث کسی دیگر خبر ندارد و شش صد و شصت ابدال میشود و چهار
بعد دیگر آدم صفا [illegible] اینجا میکنند و سه صد اوتاد در مرتبه یک قطب دارد و چهار قطب را
یک غوث دارد کشف پیر نیست اوتاد زیر پیر نیست قطب هم پیر است و غوث هم پیر است
واگر بغیر غوث دیگر درویش دعوی کنند باطل است واگر مرتبه پیر ندارد مرید بگیرد فردای قیامت
شرمنده و روسیاه گردد بدانکه دایره امکان منقسم است بر دو قسم است نیم دایره امکان
از عرش تا فرش است و نیم آن بالای عرش است هر زمانه یک قطب و یک غوث پیدا میشود و قطب
نیم پیر است تصرف آن تا عرش است و غوث هم پیر است تصرف آن از عرش بالا است و قطب دو
نوع است یکی قطب الله و یکی قطب مخلوق قطب الله تکیه است و قطب مخلوق [illegible] است
قطب مخلوق تصرف در آسمانها و زمینها دارد و قطب الله تصرف در باطن دارد بسوی تجلیات
ربانی سیر میکند در آسمانها و زمین تصرف ندارد هر که قطب الله سیر میکند از مقام قطب مخلوق
سیر میشود قطب الله افضل است از مخلوق چرا که قطب الله سیر میکند در تجلیات باطن و تصرف در
باطن میکند و قطب مخلوق در آسمانها و زمینها سیر میکند ازین جهت قطب الله افضل است از قطب مخلوق
و غوث نیز بر دو قسم است غوث الله و غوث مخلوق و غوث مخلوق از عرش بالا و عالم [illegible] تجلی
افعال و تجلی ثبوتات ذاتی و تجلی سلبیه و تجلی شان جامع تصرف دارد و دارد میشود تجلیات و
غوث الله در تجلی اسماء و صفات و تجلی ذات بنظر [illegible] میشود و بمقام سیر من الله [illegible]
غوث الله افضل است از غوث مخلوق چرا که تجلی اسماء و صفات بروی می آید و غوث مخلوق
تجلی افعال می آید و غوث الله را تجلی ذات می آید در جنب تجلی ذات تجلی افعال
چه نسبت دارد بکدام اعتبار

والله علوا کبیرا

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة فقیر درویش محمد بخدمت برادران خود
گذارش می نماید از برادران چیزی که اول برطالب لازم و واجبست دوام اتباع سنت
و اجتناب از بدعتست یعنی در هر عمل و خدمت اتباع رسول خدا صلی الله علیه وسلم
باید کرد و پرهیز از لقمه حرام لازم باید گرفت و نماز پنجگانه تا ممکن میشود بجماعت
و با رعایت ارکان و شرایط و سنن و آداب باید گزارد تا ظاهر نماز درست شود
و برای درستی باطن نیز دعا و زاری باید کرد تا خداوند کریم رحمی کند و نماز تهجد و اشراق
و چاشت و زوال و اوابین و سنتهای مؤکده و وتر موافق مذهب حنفی یک رکعت
کرده که چند رکعت است برخود لازم باید شمرد که مشایخ طریقه نموده اند تا طالب سنت
برخود لازم و واجب شناخت از نقصان در راه سلامت و دوام التزام سنت سنیه
نبی بی شبهه است برای ازاله امراض باطن و تا بتوان سفر در وطن که عبارت از
کسب اخلاق حمیده است یعنی بکلی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات ذمیمه
بصفات حمیده انتقال نماید صفات ذمیمه مثل حسد و حقد و بخل و دنائت و

حب جاه

حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تعلق بغیر و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول
کلام و غیبت و بزرگ داشتن خود است از اینها پرهیز واجبست و صفات
حمیده مثل حلم و تواضع و نصیحت و شفقت و احسان و ایثار و خدمت و کرم و
فتوت و مروت و تلطف و جود و سخا و حیا و وفا و عهد و سکون دل بر حکم خدا و
و حسن الظن و توقیر الاخوان و تعظیم بزرگان و رحم بر خوردان و حقیر داشتن خود از
خود بود و بزرگ داشتن هر چه از غیر او باشد و در وقت کسب اخلاق آنچه سعی بدو
انصاف هر روز در ربط او خلق ذمیمه خود کنند هر ذمیمه را که غالب بینند بجد
و جهد او را ترک داده بجای او یکی از اخلاق حمیده اختیار کنند که تهذیب اخلاق
حاصل سیر و سلوکست و در نماز تهجد اگر یاد باشد سوره یس باید خواند در هر رکعت و اگر نه بر
سوره اخلاص اکتفا باید نمود اما در هر رکعت اخلاص تمام سوره اخلاص از سه مرتبه کمتر
کمتر نخوانند و هر قدر زیاده میتوانند خود مختارند و بعد از نماز عشا سوره تبارک
و اخلاص و معوذتین و این صلوة اللهم صل علی سیدنا محمد و آله
و اصحابه افضل صلواتک عدد معلوماتک و بارک و سلم
کذلک اقل سه بار و اکثر سه صد بار و بعد از صلوة شجره پیران خوانده و ثواب
را خاص بروح آنحضرت و به تبعیت ایشان بجمیع پیران هدیه فرستاده باید
خوابید و هر روز بلاناغه تلاوت کلام الله وقت چاشت یا بعد از ظهر لازم
باید گرفت و در سه روز ایام بیض و دیگر روزها یکی از احادیث صحیح ثابت شده طریقت
انند دریافت کرده باید گرفت و تا توان دوام ذکر و توجه بحقیقی نه که غفلت [illegible]

کفته‌اند که این راه محبت است در محبت خاص است پس اختیار محبت را یاد
و تصور محبوب لازم و قربت این باید دانست که طریق مشغول چهار اند چنانچه
مانیطور است هر گاه خواهند که مشغول شوند اول بیست و پنج بار استغفار کنند
و بعد از آن فاتحه بارواح مشایخ که واسطه فیض الهی اند خوانده صورت مرشد را
تصور در دل بیارند تا جمعیت پیدا شود بعد از آن شروع بذکر کنند اول از لطیفه قلب
که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به پهلو است ذکر اسم ذات
نمایند طریقش آنکه زبان را بکام چسپانیده و بجمیع قوی بشری متوجه قلب
صنوبری شده بی تحریک زبان اسم ذات مبارک الله را بزبان خیال از دل
جاری نمایند یعنی تصور کنند که دل که وی را سر تمام عالم در طریقه الله هر مرتبه مرادرا
مشغول ذکر کرده‌اند و مفهوم آنکه ذاتی است بیچون و بیچگونه متصف بجمیع صفات
کمال و منزه از تمام نقصان در لحاظ داشته یعنی مسمی اسم الله که بر آن ایمان
آورده‌ایم از آن ذات منتظر فیض باشند و نگذارند که هیچ خطره در دل بگذرد
و برای دفع خطرات تصور شخصی که از ذوق یقین ذکر یا قیا ظاهر کنند و بعد چند
مرتبه در ذکر به نیاز تمام از دل بگویند که خدایا مقصود من توئی و رضای تو
محبت و معرفت خود ده و این را بازگشت میگویند باز همچنین از لطیفه روح
که محل آن زیر پستان راست بفاصله دو انگشت محاذی پستان راست است و از
لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت در وسط سینه است
و از لطیفه اخفی که محل آن در میان سینه است و از لطیفه نفس که محل آن در پیشانی است

واز لطیفه قالب

و از لطیفه قالب که تمام بدن است از این شش لطیفه هزار هزار بار ذکر اسم ذات کنند
و بیشتر از قلب اکثر اسم ذات بیست و پنج هزار قرار داده و اقله هر قدر که میسر شوند
این است طریقه اسم ذات که معمول این خاندان است اما طریقه نفی و اثبات این است
که زبان بکام چسپانیده و بجمیع قوی بشریه متوجه قلب صنوبری شده نفس را
زیر ناف حبس کنند و کلمه لا را از خیال بالا می کشند تا پستان راست و اله را بر دوش
راست ضرب کرده می آیند و الا الله را بر دل ضرب کنند چنانکه اثر حرارت
بجمیع اعضا برسد و نفس را بر عدد طاق بگذارند و در وقت نفس گذاشتن لفظ
محمد رسول الله را چنان بگویند که در روان دل پیوسته شود و در یک نفس یک بار
یا پنج یا هفت یا نه همچنین تا بیست و یک بار بگویند و معنی این کلمه نیست هیچ مقصود
بجز ذات پاک لحاظ کنند اما هیچ گونه حرکت جسم در وقت ذکر روا نمیدارند
که ذکر خفیه است و بازگشت این هم مثل اسم ذات کنند و هر چه در دل مشهود بیاید
همه را تسبیح لا نفی بکنند و از وقت صبح تا وقت ظهر مراقبه احدیت صرفه
بکنند و از ظهر تا خفتن مراقبه معیت که عبارت از انتظار فیض کردن است
از ذات صرفه بملاحظه صفت و مراقبه معیت آیه کریمه وهو معکم اینما کنتم
هر وقت در لحاظ داشتن است یعنی معیت ذاتی که ذات او با ماست نه علم و اهل تحقیق
همین گفته‌اند و هر گاه مراقبه معیت با احدیت غلبه پیدا کنند تمام روز را در آن بکنند و در آن
هر دو مرتبه در دل بکنند و از مراقبه معیت ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و احوال توحید
وجودی پیدا میشود کسی را که اختیار کرده شب و روز مشغول اشغال باشد نه هر بوالهوس

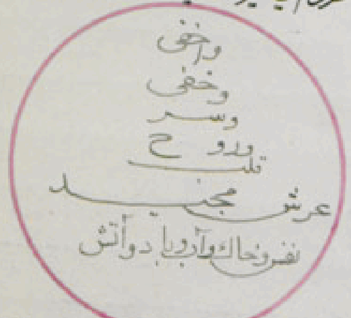
وهمچنین بهر لطیفه کمال دیگر پیش می‌آید تفصیلش درین ورق نمی‌گنجد از اعمال
واذکار باطن آنچه لازم بود نوشته شد اگر برین عمل سکینه رحمت فرود جمله
سینه والا نه هرچه اهتر میسید آن کنند زیاده التماس دعا والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة باید دانست که مقصود ازین روش و
مراقبات که از حضرت شیخ تعلیم یافته تا آخر سلوک مجددیه برای دوستان خود جمع
نموده بر سالکان این راه پوشیده نماند که نزد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی انسان
از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق از عالم امر قلب و روح و سر
وخفی واخفی و از عالم خلق نفس و خاک و آب و باد و آتش و عالم امر آنرا
گویند که بمجرد امر کن بظهور آمده و عالم خلق بتدریج مخلوق گردیده و این
از مقامات و درجات قرب تعبیر بدایره فرموده‌اند چونکه دایره بی جهت و قرب بیچون نیز بی
جهت والا نزد ذات حضرت حق دایره و جهت راچه یارا این قدر دو دایره
منقوش می‌نماید اول دایره امکان از عرش تا تحت الثری نیمه آن بالای عرش است عالم امر
در نیمه بالاست و عالم خلق زیر عرش است چونکه الله تعالی هیکل جسمانی انسان را اشرف
لطائف عالم امر را موضع چند در جسم انسان تعلق و تعشق بخشیده قلب را زیر پستان چپ
بفاصله دو انگشت مایل به پهلو و روح را زیر پستان راست بفاصله دو انگشت مایل طرف
سینه و خفی را برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت طرف سینه و اخفی را در وسط
تعلق بخشیده تا اینکه لطائف خود را وصول خود را که انوار مجرد بودند فراموش کرده

باین بکر

باین سکر جسمانی و ظلمانی درسخته در دایره امکان لطف فضل این دایره سیر آفاقی
میسر می‌نماید که آن عبارت از دیدن انوار و الوان است در بیرون باطن خود و در
لطف عالی این سیر انفسی فرموده‌اند که عبارت از دیدن انوار بدرون باطن
خود است و درین دایره کثرت سیر ذات و نفی و اثبات و مراقبه احدیت صرفه
می‌بخشند و از احوالات این دایره است جذبات و حضور و جمعیت و واردات و کشف کونی
و کشف ارواح و کشف عالم مثال و سیر عالم ملک که عبارت از تحت افلاک است
و ملکوت که عبارت از ملائکه و کعبه و آنچه مافوق آسمان‌هاست از بیت است
این همه داخل دایره امکان بلکه در لطف فضل این دایره همچنین چیزها می‌آید است
و این همه را حضرت ایشان سیر آفاق می‌نامند صورت دایره این است



دوم دایره [illegible] که عبارت از سیر تجلیات افعالیه و سیر ظلال اسما و صفات و مسمی بدایره
ولایت صغری است درین دایره استهلاک و اضمحلال و دوام حضور و شهود و استغراق
در مراقبه معیت و ادراک معیت بیچون با خود و با همه عالم واضح می‌شود و بعضی را

اسرار توحید وجودی است میرسد و غلبهٔ این حال بجایی میرسد که تعین و تشخص
خود نیز از نظرش مرتفع میشوند ندای سبحانی و انا الحق از باطن بر میزند

فائده بدانکه صوفیهٔ علیه که بوحدت وجود قائل‌اند پنج مرتبه
قرار داده اند و حضرات خمسه نیز مینامند مرتبهٔ اول را وحدت میگویند و درین
مرتبه تعین اول که تعین علمی اجمالی است اثبات مینمایند یعنی اول تعینی که بر حضرت
مجرد متعین شده این تعین است و این مرتبه تعین اول حقیقة الحقائق و حقیقت محمدی
صلی الله علیه وسلم میگویند و مرتبهٔ ثانیه را واحدیت و تعین ثانی میگویند و این مرتبه را
مرتبهٔ تفصیل اسما و صفات حضرت حق و مرتبهٔ حقایق جمیع ممکنات میگویند و این
هر دو تعین را در مراتب وجوب ثابت میکنند و این را مرتبهٔ جبروت میگویند و مرتبهٔ
ثالثه را مرتبهٔ عالم ارواح و ملکوت و مرتبهٔ رابع را مرتبهٔ عالم مثال و مرتبهٔ خامس را
مرتبهٔ عالم اجسام و ناسوت قرار داده اند و این مرتبه کون را امکان گفته اند
و احکام هر مرتبه بر مرتبهٔ دیگر جاری کردن کفر است

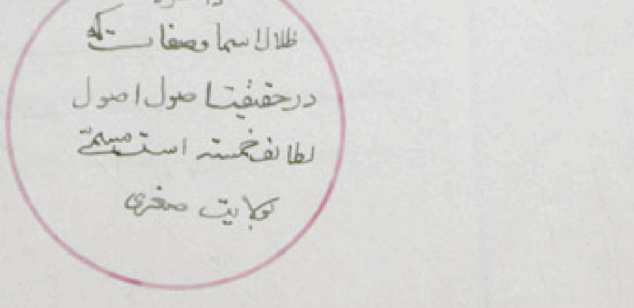
بیت

هر مرتبه از وجود حکمی دارد : گر حفظ مراتب نکنی زندیقی
و احکام او بر مرتبهٔ دیگر اطلاق نمودن و جاری کردن نزد بزرگواران کفر است
صریح مثلاً در مرتبهٔ ناسوت که نام آن مرتبه انسانیت است و حکم او عجز و بیچارگی
و عابدیت و در مرتبهٔ وحدت که نام آن مرتبه حضرت الٰهیه و حکم او استغنا و بی‌نیازی
و معبودیت است این هر دو اسما و احکام را یکی ساختن نزد صوفیه محققین کفر محض است
و نزد حضرت ایشان این همه کمالات در دائره ولایت صغری پیدا میشود تا [illegible]

گر این دائره

گر این دائره ظلال اسما و صفات مبدأ تعینات جمیع ممکنات است سوای انبیاء عظام
و ملائکه کرام علیهم السلام **و بدانکه** هر فردی از افراد
عالم را از جناب الٰهی علی التواتر والتوالی فیوض تازه میرسد از قسم وجود و
حیات و نعمتهای دیگر که تعداد آن از احاطهٔ بشر بیرون است و آن فیوض بتوسط
صفات و ظلال که واسطه‌اند درمیان مخلوقات و ذات حضرت حق اگر این اسما و صفات
نمی‌بودند عالم که معدوم محض بود وجود و بقا نمیافت زیرا که حضرت ذات بکمال استغنا
موصوف است بعالم مناسبتی ندارد ان الله لغنی عن العالمین پس هر شخصی از
اشخاص عالم را از ظلی از ظلال صفات که آن ظلال لا تتناهی است فیوض و کمالات
میرسد و آن ظل را مبدأ تعین و حقیقت آن شخص میگویند و عین ثابته نیز مینامند
و چون لطیفه داخل دائره ولایت صغری شد در حصول اصل و حقیقت خود فانی
و مستهلک خواهد شد و تعلق بآن حقیقت خواهد یافت پس آن لطیفهٔ قلب را تجلی فعلی
خواهد شد در رؤیت افعال خود و افعال جمیع مخلوقات از نظرش محو خواهد بود
و بجز فعل یکی فاعل حقیقی در نظرش نخواهد آمد و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت آدم
آدم علیه السلام میگویند زیرا که از راه این ولایت واصل مقصود شود و ادراک
آدمی المشرب میگویند و فنا و روح در صفات ثبوتیه حضرت حق میشود و در وقت
سلب صفات خود را از خود و از جمیع مخلوقات مسلوب ساخته بحضرت حق منسوب
خواهد دید و چون در وجود جمیع صفات وجود را از خود و از جمیع ممکنات
نفی ساخته اثبات آنرا غیر از حق ثابت نخواهد کرد لاجرم بتوحید وجودی قائل

و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام منسوب نمایند پس سالک
که ازین ولایت واصل مقصود شود او را ابراهیمی المشرب میگویند و فنای لطیفه
سر در شیونات ذاتیه حضرت حق میشود و درین مقام سالک ذات خود را در ذات حضرت
حق سبحانه مضمحل می‌یابد و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت موسی علیه السلام میگویند پس سالک
که ازین ولایت واصل شود او را موسوی المشرب خوانند و فنای لطیفه
خفی در صفات سلبیه او و درین مقام سالک تنزیه جناب کبریا از جمیع مظاهر و ذهن میکند
و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت عیسی علیه السلام میگویند پس سالک که ازین ولایت واصل گردد
او را عیسوی المشرب خوانند و فنای لطیفه اخفی در مرتبه شان
الجامع است که جامع این همه مراتب است و درین مقام سالک متخلق با خلاق الهی میشود و ولایت
این لطیفه را ولایت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میگویند باید دانست
که ولایت این لطایف در دائره ولایت صغری حاصل میشود لیکن این لطایف را عروج تا
دائره اولی ولایت کبری نیز میشود و درین دائره ولایت صغری کثرت مراقبه معیت و ذکر
تهلیل زبانی ترقی می‌بخشد و کار درین دائره این است توجه و حضوری که پیدا شده
بود و جهات سته را احاطه نموده بود مضمحل گردد و حضور و نسبت یاد داشت بیجهت پیدا شود
صورت دائره این است



بعد ازین شروع

بعد ازین شروع سیر در دائره ولایت کبری که دائره اسما و صفات و شیونات حضرت
حق است متضمن سه دائره و یک قوس است پیش می‌آید در دائره اولی مراقبه اقربیت
حضرت ذات نحن اقرب الیه من حبل الورید
میکنند و ذکر تهلیل زبانی با ملاحظه معنی درین دائره اولی از دو دائره ثلثه
ولایت کبری سیر اقربیت و توحید شهودی منکشف میشود و اصل این
دائره متضمن اسما و صفات زائده است و نصف عالی این مشتمل بر شیونات ذاتیه و مورد فیض
درین لطایف خمسه نفس است لطیفه نفس و دائره ثانیه اصل دائره اولی است و دائره
ثالثه اصل دائره ثانیه و قوسی که نصف دائره است اصل دائره ثالثه است و در دائره ثانیه
و ثالثه و قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه می‌نمایند با ملاحظه خود در کمال دخل
دائره کرده ملاحظه میکنند که فیض محبت از دائره اصل اسما و صفات بر لطیفه انا
سوای من وارد میشود و همچنین از دائره ثالثه که اصل ثانیه است و قوس که اصل ثالثه است
فیض محبت بر لطیفه انا می‌آیند و درین دوائر و قوس تهلیل زبانی با ملاحظه معنی ترقی
می‌بخشد درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام فنا انا و ورود
علیهم و اثر و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و رضا که
چون و چرا بر می‌خیزد قضا نماند وجود ممکن را پرتوی وجود حضرت حق یافتن و توابع
وجود را پرتوی توابع او سبحانه دیدن و فنا و صفات رذیله تخلق با خلاق حسنه دست
دهد و حصول این همه تجلیات ظلال اسما و صفات تجلیات اسما و صفات
و وصول آن سیر اسم الظاهر تمام میشود و علامت تمام شدن دائره ولایت کبری

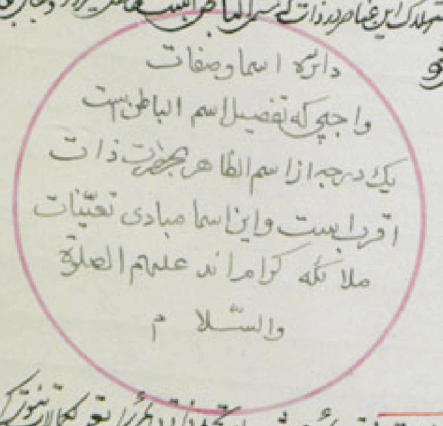
من مقوله فیض باطن که بدماغ تعلق داشت بسینه تعلق میشود و درین وقت شرح صدر حاصل میگردد
باید دانست هم چنانکه ظلال اسما و صفات مبادی تعینات خلایق بوده
سوای انبیا کرام و ملائکه عظام علیهم الصلوة والسلام و سیر اینها را اسم ولایت
صغری گفته اند همچنین این اسما و صفات و شیونات که مبادی تعینات انبیا
کرام اند مسمی بولایت کبری شده بعد قطع شدن این دائره مراقبه اسم الظاهر
نمایند و مورد فیض این مراقبه لطیفه نفس و لطائف خمسه عالم امر اند دائره ولایت کبری



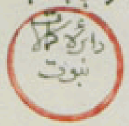
من بعد سیر تجلیات اسم الباطن و کمالات آن پیش می آید و این دائره رابعه از مقامات
و این سیر را ولایت علیا تعبیر کرده اند و این دائره سیر در تعینات ملائکه کرام است درینجا
نماز نافله با طول قنوت و مراقبه اسم الباطن و ذکر تهلیل نیز موجب ترقی میشود و درین
مراقبه مبدء فیض ذات مسمی الباطن و مورد فیض عناصر ثلاثه اند بغیر آب و باد و آتش
و درین مقام از اذکار خصوصاً تهلیل هم خوب است لیکن عمده بودن ترقی و تحقق ازین سبب

دائره

مناسبت ملکیت حاصل میشود هر قدر مناسبت بیشتر ترقی زود تر میسر میشود و احوالات
و کیفیات این لطائف رنگ دیگر دارد وسعت تمام بر عناصر ثلاثه وارد میشود و فنا عناصر
ثلاثه و استهلاک این عناصر در ذات که مسمی الباطن است حاصل میگردد و بقا آن بعد ازان
میسر میشود



بعد حصه ازین تجلیات ذاتی در سیر می شود و این تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند
و این دائره مخصوصه است بتجلیات ذاتیه درجات دارند اول کمالات نبوت که مخصوص انبیا است
بحث ازین عبارت می نماید یعنی ذاتی که منشا کمالات نبوت است ازین دولت بطریق فیض
بر عنصر خاک پیش می نمایند و لطیفه عنصر خاک درینجا مورد فیض میشود و تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی
می بخشد و کیفیات درین حالات باطن و بی رنگی و بیکیفی بیشتر رو میدهد و درین دائره ها و مقامات
حقیقتها پیدا میشود و مستدلا بدیهی میگردد و معرفت اعظم شرایع و مسائل درینجا و نسبت
باطن بعد ازین میشود که وسعت جمیع دلایل چه صغرا و چه کبرا و چه علیا در جنب وسعت این نسبت
لاشی میشود



درجهٔ تمام کمالات رسالت است درینجا مراقبهٔ ذاتی که منشأ کمالات رسالت است میکنند و مورد فیض این مقام نیز هیئت وحدانی سالک می آید هیئت وحدانی عبارت از مجموع عالم امر و خلق است که بعد از تصفیه و تزکیه هر کدام ازینها هیئت دیگر پیدا شده یعنی لطائف عشره یک یک هیئت پیدا کرده درین مقام و تمام مقامات فوق عروج تا کثیره سیر حاصل شد درینجا کثرت انوار و وسعت باطن و تمیز آن از مقامات سابق بیشتر تلاوت قرآن مجید ترقی بخش است

بعد ازین مرتبهٔ ثانیه که عبارت از کمالات اولو العزم است پیش می آید و اینجا مراقبهٔ ذاتی که منشأ کمالات اولو العزم است می نمایند درین مقام نیز مورد فیض هیئت وحدانی سالک است و کثرت انوار و وسعت باطن بدرجهٔ بیشتر از پیش حاصل و ترقی درین مقام هم تلاوت قرآن مجید ترقی بخش است

دائرة
کمالات رسالت

دائرة
کمالات اولو العزم

پس ازین دائرهٔ حقیقت کعبه است درینجا نیز تلاوت قرآن مجید خصوصاً در نماز ترقی می بخشند و اینجا عظمت و کبریائی حضرت حق سبحانه مشهود و ترقی و هستی باطن بسیار میگردد و درینجا مراقبهٔ ذاتی که منشأ حقیقت کعبه و مسجود ممکنات است میکنند و درینجا نیز مورد فیض هیئت وحدانی است و در نسبت باطن علو و وسعت بیشتر ازین بیشتر حاصل میشود

دائرة
حقیقت کعبه

بعد ازین دائره

بعد ازین دائرهٔ حقیقت قرآن و آن عبارت از وسعت بیچون حضرت ذات بیچون است درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشأ حقیقت قرآن است میکنند و مورد فیض اینجا نیز هیئت وحدانی است و علو نسبت اینجا از همه بیشتر

دائرة
حقیقت قرآن

پس ازین دائرهٔ حقیقت صلوة می آید و آن عبارت از کمال وسعت حضرت ذات بیچون است درینجا مراقبهٔ ذاتی که منشأ حقیقت صلوة محمدیه است علو و وسعت این مقام از حقیقت کعبه و قرآن مجید بیشتر است و مورد فیض تمام هیئت وحدانی

دائرة
حقیقت صلوة

من بعد دائرهٔ معبودیت صرف است درینجا سیر قدمی کوتاه میشود که آن از مقامات عبدیت ممتنع است اما سیر نظری میتواند شد و درینجا مراقبهٔ ذاتی که منشأ معبودیت صرف است میکنند و مورد فیض هیئت وحدانی است

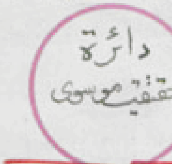
دائرة
معبودیة صرفة

بعد ازین دائرهٔ حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و اینجا مراقبهٔ حضرت ذات بیچون که حقیقت ابراهیمی از آنجا ناشی می شود نمایند و مورد فیض هیئت وحدانی است و صلوة ابراهیمی درینجا ترقی می بخشد

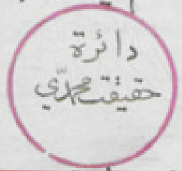
دائرة
حقیقت خلت ابراهیم

من بعد دائرهٔ محبت

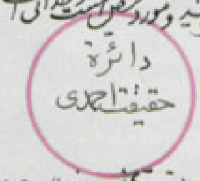
ذاتیه که حقیقت موسوی است میسر می آید
درینجا مراقبه حضرت ذاتیکه منشأ حقیقت
موسوی است میکنند و مورد فیض اینجا نیز
هیئت وحدانی است و درود اللهم صلّ
علی سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیاء والمرسلین
خصوصاً علی کلیم الله و بارک وسلم
درود میکنند



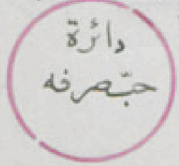
باز دائرهٔ محبوبیت ذاتیه ممتزجه با محبوبیت که
حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقت محمدی است
صلی الله علیه وسلم درپیش می آید و درینجا مراقبه
حضرت ذاتیکه منشأ حقیقت محمدی است
صلی الله علیه وسلم مراقبه و مورد فیض
درینجا هم هیئت وحدانی است



بعد ازین دائره حقیقت احمدی است محبوب صرفه
ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات بحیثیت
آنکه منشأ حقیقت احمدی است صلی الله علیه وسلم
مراقبه و مورد فیض هیئت وحدانی است

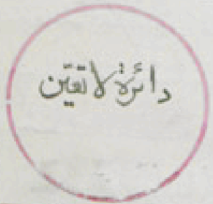


باز دائرهٔ حب صرف ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت
ذات بحیثیت آنکه منشأ حب ذاتیه است میفرمایند و مورد
فیض اینجا نیز هیئت وحدانی است و ذکر صلوة اللهم
صل علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم افضل صلواتک
عدد معلوماتک و بارک وسلم که کرده بمقام
نزد مرتبه درینجا کمال علو و بیرنگی ظاهر میشود
چه اینجا مرتبه حضرت ذات اطلاق و لا تعین از نسبت
این هم از مقامات مخصوصه پیغمبران است صلی الله علیه وسلم نزد صاحب الطریقه حضرت امام ربانی اول
تعین که حضرت ذات لاتعین را لاحق گردیده تعین حبی است

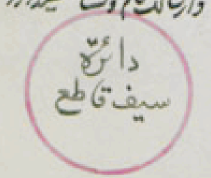


بعد ازین مرتبه لاتعین

بعد ازین مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات
است و این هم از مقامات مخصوصه پیغمبران است
صلی الله علیه وسلم درینجا هم سیر قدمی
نمیشود سیر نظری میشود درینجا مراقبه ذاتی که
منشأ فیض لاتعین است فائده می بخشد مورد
فیض هیئت وحدانی است



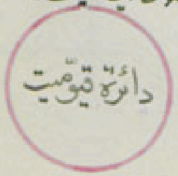
درینجا بعضی مقامات که از راه سلوک علیحده
افتاده اند حضرت مجدد بیان فرموده اند دائره
سیف قاطع است که می فرمایند دائره ولایت کبری
واقع شده و نام این دائره سیف قاطع برای
آن است که هر کرا سالک این دائره قدم نهد
هستی سالک را مانند شمشیر نیست و نابود میگرداند
و از بیخ کند و نام و نشان نمیگذارد



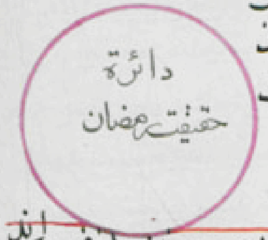
این است سائر مقامات و مقامات آفتاب
طریقه مجددیه احمدیه که تفصیل آن در مکتوبات
شریفه مندرج است در ولایت ثلثه ظهور کیفیات
میشود از بیخودی و استغراق و توحید وجودی
و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و
و فنا و بقا در کمالات ثلثه و حقایق سبعه کیفیات
بساطت و وسعت و بیرنگی ظاهر است باطن
و قوت در ایمانیات و عقاید حقه هم میرسد که
کثرت مراقبات تعلقات عالم میرسانند در
بساطت و بیرنگی هر مقام فرق نتوان کرد والله اعلم

دیگر دائره

قیومیت که از دائره کمالات
اولوالعزم ناشی است پس
هر کسی را که حیثیت باین منصب ازلی تعلق
دارد بآن سیر فرو از سیر منصب حب تو جه
سلوک دیگرین علیحده دائره قیومیت



و دائره حقیقت رمضان در جنب
دائره حقیقت قرآن مرقوم شد ازا حوالات
این دائره عدم فاصله حصص حدیث
باختصاص ظهور می نماید



و حضرت مجدد دائره حقیقت عیسوی بین نبیا فی موسی اند
چونکه راه سلوک نیست مذکورش موقوف ارکی در بین اوراق لفظ حضرت ایشان دائم الایام
سیفرمایند و سکوینند و آید مراد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی هستند که این
پاک مکشوف ایشان است تمت تمام
شد بالخیر
والعاقبة

شجره طریقه علیه قادریه فقیر درویش محمد
اجازت طریقه علیه قادریه یافت از حضرت شاه عبد الله معروف به غلام علی و ایشان
از شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان مظهر و ایشان از شیخ الشیوخ
شیخ محمد عابد سنامی و ایشان از دلیل الله شیخ عبد الاحد و ایشان از والد خود
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و ایشان از پدر خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد
سرهندی فاروقی و ایشان از شاه سکندر و ایشان از سید شاه کمال کیتهلی و ایشان
از سید شاه فضیل و ایشان از سید گدای رحمن ثانی و ایشان از شمس الدین عارف و ایشان

السیوکار

از سید گدای رحمن اول و ایشان از سید ابی الحسن ابو الفضل رحمة الله علیه و ایشان از شمس الدین
صحرائی و ایشان از سید عقیل و ایشان از سید بهاء الدین و ایشان از سید
عبد الوهاب و ایشان از سید شریف الدین قتال و ایشان از سید عبد الرزاق و
ایشان از سید محی الدین عبد القادر جیلانی سید عبد القادر جیلانی را در تصوف
انتساب بدو جانب است یکی بشیخ ابو سعید مخزومی و ایشان از شیخ ابو الحسن
علی الهکاری القرشی و ایشان را بشیخ ابو الفرح طرطوسی و ایشان از شیخ
عبد الواحد بن عبد العزیز التمیمی و ایشان از شیخ عبد العزیز التمیمی و ایشان را از
ابوبکر شبلی و ایشان را از سید الطائفه ابو القاسم جنید بغدادی و ایشان را از خواجه
سری سقطی و ایشان را بخواجه معروف کرخی و خواجه معروف کرخی را اجازت
و خرقه از دو جانب رسیده است یکی از امام علی بن موسی رضا و ایشان را
از والد خود امام موسی کاظم و ایشان از والد خود امام جعفر صادق و ایشان را
از والد خود امام محمد باقر و ایشان را از والد خود امام زین العابدین و ایشان را
از والد خود امام حسین سید الشهداء کربلا و ایشان را از والد خود امیر المؤمنین
حضرت علی کرم الله وجهه و اجازت دیگر معروف کرخی را از داود طائی است
و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از خیر التابعین حسن بصری و ایشان را
از حضرت علی مرتضی و انتساب دیگر سید عبد القادر جیلانی را بوالد خود سید
ابو صالح رسیده است و ایشان را بوالد خود سید موسی فانی و ایشان را بوالد خود سید
یحیی زاهد و ایشان را بوالد خود سید داود و ایشان را بوالد خود سید موسی الجیلانی

بوالد خود سید عبد الله و ایشان را بوالد خود سید موسی و ایشان را بوالد خود
سید محسن و ایشان را بوالد خود سید حسن مثنی و ایشان را بوالد خود
سید حسن مجتبی و ایشان را بوالد خود حضرت علی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و ایشان را بشفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم

شجرهٔ طریقهٔ علیهٔ سهروردیه فقیر درویش محمد

اجازت طریقهٔ سهروردیه یافت از حضرت شاه عبد الله معروف بغلام علی شاه
و ایشان از شمس الدین حبیب الله میرزا جان جانان مظهر و ایشان از شیخ
الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان از دلیل الله شیخ عبد الاحد و ایشان
از والد خود خازن الرحمة خواجه محمد سعید و ایشان از والد خود امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی فاروقی و ایشان از والد خود مخدوم عبد الاحد
و ایشان از شیخ رکن الدین گنگوهی و ایشان از شیخ درویش محمد بن قاسم
اودهی و ایشان از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و ایشان از حضرت شیخ درویش
بهرائچی و ایشان از سید اجمل جونپوری و ایشان از سید جلال الدین مخدوم جهانیان
جهانیان گشت و ایشان از شیخ رکن الدین رکن عالم و ایشان از شیخ صدر الدین
و ایشان از شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی و ایشان از امام الطریقه شیخ شهاب الدین
سهروردیه و ایشان از شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر سهروردی و ابو
النجیب عبد القاهر سهروردی را انتساب در تصوف بدو جانب است یکی از شیخ وجیه الدین

ابوحفص

ابو حفص و ایشان را شیخ عبد الله عمویه و ایشان را شیخ محمد و ایشان را
شیخ محمد ... و ایشان را شیخ احمد اسود دینوری و ایشان را شیخ ممشاد
دینوری و ایشان را سید الطائفه ابو القاسم جنید بغدادی و انتساب
دیگر ابو النجیب سهروردیه را فیض نسبت از احمد غزالی و او را از ابوبکر نساج
و او را از شیخ ابو القاسم گرگانی و او را از ابو عثمان مغربی و او را از ابو علی کاتب
و او را از ابو علی رودباری و او را از سید الطائفه جنید بغدادی او را اجازت و خرقه
او از خواجه سری سقطی است و او را از خواجه معروف کرخی و او را از داود طائی
و او را از حبیب عجمی و او را از خیر التابعین حسن بصری و ایشان از حضرت علی مرتضی رضی الله
عنهم اجمعین و او را از شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم

شجرهٔ طریقهٔ کبرویه فقیر درویش محمد اجازت طریقهٔ

کبرویه یافت از شاه عبد الله معروف بغلام علی شاه و ایشان از شمس الدین
حبیب الله میرزا جان جانان مظهر و ایشان از شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی
و ایشان از دلیل الله شیخ عبد الاحد و ایشان از والد خود خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و ایشان از والد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی فاروقی و حضرت
امام ربانی را در تصوف انتساب بدو جانب است یکی بوالد خود مخدوم عبد الاحد و ایشان را
شیخ رکن الدین گنگوهی و ایشان را از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و ایشان را
شیخ درویش محمد بن قاسم اودهی و ایشان را شیخ بدهن بهرائچی و ایشان را

بسید احمد جونپوری و ایشان را مخدوم جهانیان جهان گشت سید جلال الدین
بخاری و ایشان را از شیخ حمید الدین سمرقندی و ایشان را شیخ شمس الدین الحاج
محمد بن محمود ابراهیم الغرنجی و ایشان را شیخ ابو العطا یا خالد و ایشان را
شیخ احمد و ایشان را شیخ بابا کمال جندی و ایشان را شیخ ابو الجناب نجم
الدین کبری قدس سره نیز بشر و انتساب دیگر امام ربانی شیخ احمد
سرهندی فاروقی بشیخ یعقوب صرفی است و ایشان را شیخ کمال الدین خوارزمی
و ایشان را مخدوم اعظم خواجه محمد خبوشانی و ایشان را شیخ شاه علی بیدوازی
و ایشان را شیخ رشید الدین بیداوازی و ایشان را امیر عبد الله برزش آبادی و ایشان
را خواجه اسحق ختلانی و ایشان را امیر کبیر سید علی همدانی و ایشان را شیخ شرف الدین
محمود مزدقانی و ایشان را شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی و ایشان را شیخ
عبد الرحمن اسفرائنی و ایشان را شیخ احمد ذاکر جورفانی و ایشان را از شیخ رضی
الدین علی لالا و ایشان را شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین کبری را فیض و اجازت
از سه کس است یکی شیخ اسماعیل قصری و از عمار یاسر و از روزبهان مصری و این
هر سه کس را از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی و ایشان را از خواجه احمد
غزالی و ایشان را از خواجه ابو بکر نساج و ایشان را از ابو القاسم گرگانی و ایشان را
از خواجه ابو عثمان مغربی و ایشان را از ابو علی کاتب و ایشان را از ابو علی رودباری
و ایشان از سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان را از سری سقطی و ایشان را از
معروف کرخی و ایشان را از داود طائی و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از

حسن بصری

حسن بصری و ایشان را از امیر المؤمنین و امام المتقین حضرت علی رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین و ایشان از شفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

شجرهٔ طریقهٔ علیهٔ مداریهٔ فقیر درویش محمد
اجازت طریقه مداریه یافت از شاه عبد الله معروف بغلام علی
و ایشان از شمس الدین حبیب الله میرزا جان جانان مظهر و ایشان
از شیخ الشیوخ محمد عابد سنامی و ایشان از ولی الله شیخ عبد الاحد و ایشان از والد خود
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و ایشان از والد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی
فاروقی و ایشان از والد خود مخدوم عبد الاحد و ایشان از شیخ رکن الدین گنگوهی
و ایشان از شیخ عبد القدوس گنگوهی و ایشان از بدهن بهرایچی و ایشان
از سید اجمل جونپوری و ایشان از شیخ بدیع الدین شاه مدار و ایشان از شیخ
طیفور شامی و شیخ طیفور شامی را انتساب بدو جانب است یکی شیخ عین الدین شامی
و ایشان را شیخ یمین الدین شامی و ایشان را عبد الله علمدار رسول الله
و ایشان را خلیفه رسول الله ابو بکر الصدیق رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و ایشان را
شفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
و انتساب دیگر طیفور شامی بحبیب عجمی است و ایشان را الخیر التابعین حسن بصری
و ایشان را امام المتقین حضرت علی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و ایشان را شفیع
المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقیر شیخ محمد اجا

خود امام محی الدین یحیی بن اشرف النووی که از پیر خود مولانا درویش محمد و ایشان
از شیخ مصطفی کردستانی و او از شیخ علی سلمی الصالحی و او از شیخ عبد الغنی
النابلسی و او از شیخ نجم غزی و او از پدر خود شیخ بدر غزی و او از شیخ
زین الدین قبانی و او از شیخ ابن خباز و او از امام محی الدین یحیی بن شرف
الدین النووی ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله وخاتم النبیین وکان الله بکل شیء علیما ان الله
وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه وسلموا تسلیما والسلام

در آداب شیخ ادب اول تخلیص نیت و تفقد
سبب بحسب اوقات باید که از خود باز جوید تا باعث بران
داعیه رغبت تقلید و تشیخ و محبت اتباع و تفوق
که نفوس خلق بر آن مجبول اند نبود و نفس خود را با آنکه از غوائل طبیعت معرا
و توابع شهوت مبرا بیند متهم دارد شاید که داعیه استجلاب قلوب
و صرف وجوه مردم بخود در درون از غایت خفا مستور مانده و بدان اطلاع
نیافته چون بیند که بعضی از طالبان از سر صدق و ارادت روی بوی آورده اند
و از وی طلب ارشاد و هدایت میکنند بتعجیل متعرض تصرف در ایشان نشود متوقف

باشد تا صدق

باشد تا صدق او در این امر بتعریف الهی ظاهر گردد بعد از آن نظر در
استعداد مرید کند اگر در وی استعداد سلوک طریق متقدمان و کاملان بیند
بطریق متقدمین و کمل دلالت کند و بعضی این طریق را طریق شطار خوانند
و بنای آن بر موت ارادی نهاده اند و آن بیرون آمدن بود از هر چه هست باختیار
چنانچه بموت اضطراری بیرون می آید و اگر بیند که استعداد طریق ابرار
بیش ندارد او را بموعظت حسنه و ترغیب و ترهیب و ذکر بهشت و دوزخ بخواند
و استعداد مرتبه قربی بعد از تحریض بر ادای فرائض و سنن رواتب و چاشت و اشراق
و تهجد و شکر وضو که مختار علماء و بعضی از صوفیه است بر اعمال قلوب چون توجه
مراقبه و رعایت سر و تمیز خواطر و عد الانفاس مع الحق سبحانه من غیر تشتت همه
و فتره ساعة بنوع تفصیل و استعداد درجه ابرار را بر تعبد محض و اعمال بدنیه ترغیب نماید
و همچنین در توکل و کسب و تجرد و تاهل و سفر و اقامت و غیر آن او را بدانچه اولی باشد فرماید
که در خور استعداد او است و هر که را استعداد و معرفت آن نباشد که مبنای تربیت و ارشاد
بر آن است در مسند ارشاد نشستن او را حرام است و تصرف در مریدان کردن مذموم حضرت
خواجه ما قدس سره فرمودند شیخ بهاء الدین قدس الله روحه هر که در اول نظر بهایت مرید را نه بیند که کدام مقام
رسیده و بچه حال و ذوق مشرف خواهد شد و با آن که چه خواهد بود او را شیخی کردن روا نیست
چه انبیاء صلی الله علیه وسلم از آهنگری نیستند که هر گاه آهنی پیش او آرند علیحده آن صفت
میداند که آن آهن چه چیز را اصلح است تا از وی چه چیز خواهد شد

ادب دوم تنزه از استمالت مال مریدان باید که بهیچ وجه طمع

تمال مرید با خدمت او نکند و بدان تعلق نسازد و تربیت و ارشاد را که بهترین صفت شیخ است
در مقابله قبول عوض باطل نگرداند و اگر مرید خواهد که بجهت تجرید از جملگی اموال بیرون
آید اجازت نکند مگر وقتی که در مقابله آن حالی که موجب تسلی و مورث جمعیت
خاطر مرید بود عوض تواند داد و بعضی گفته اند که اگر مرید عالی همت و سخی
نهمت و در حال قوی باشد اجازت صرف جمیع مال کرده اند و اگر اینچنین نباشد در زیاده از
مقدار ضرورت دلالت بر اجازت نفرموده اند آورده که وقتی یکی از مریدان سید الطایفه
جنید بغدادی قدس الله سره العزیز خواست که جمیع مال انفاق کند حضرت جنید اورا اجازت
نداد و فرمود که مقدار کفاف نگاهدار و زیاده را انفاق کن که برتو ایمن نیم از مطالبه نفس
تو بعد از انفاق جمیع مال   **آداب سوم ایثار است** باید که بر شیخ
ایثار حظوظ و قطع تعلقات ظاهره غالب بود تا بمشاهده آن صدق و یقین و عقیده
مرید زیادت گردد و قطع تعلقات و ایثار حظوظ و رغبت تجرید و تفرید در وی حاصل آید
و عقیده و همت حال شیخ که سبب مزید فیض است اندرون محل شعور باطنش بصحبت و تربیت
شیخ جازم گردد چه فرموده اند که شیخ در جمیع احوال مرقات مریدست و عروج بنزد وی
علیا حضرت صمدیت جز بدین مرقات میسر نیست و باید که اگر فتوحی از غیب بیش از
ضرورت رسد انفاق کند و ادخار ننماید   **ادب چهارم موافقت فعل**
با قول در دعوت هرچه فرماید از فعل و ترک اول باید که خود متحقق بدان باشد والا چندان تاثیر
ندارد در نفوس من لم ینفعک لحاظه لم ینفعک لفظه بنابرین
مصلحت شیخ لازم است که هرچه بمرید اولا خود متحقق بآن گاه به دیگری فرماید که

لسان حال

لسان الحال انطق من لسان المقال **بیت** گر بود در ماتم صد نوحه گر
آه صاحب درد باشد کارگر   تا از حیطه شمول وعیدی که لم تقولون
ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
متضمن آنست خارج باشد هرچند در فقر و غنا یکسان باشد چنانکه امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه فرموده است الفقر و الغنا مطیتان لا ابالی
ایهما امتطیت باید که فقر را بر غنا اختیار کند از جهت صلاح مریدان
ادب پنجم رفق با ضعفا طریقت است که در طالبی مشاهده همتی
وضعف عزیمت ارادت کند و داند که در مخالفت نقض و ترک او فایت شود صدق عزیمتی
ندارد باید که با وی مدارا کند و اورا با تیک صدق عزیمت تیمار دارد و رد نکند و از
طریق محروم نگرداند و در قوت شفا دستی در جنید نسبت نقل است چون ضعف از طلب علت الفت
قدس الله ارواحهم که هم قوم لا یشقی جلیسهم پیش قبول کرده نوعی
زنده کاری کند که از حضیض نقصان بذروه علیا کمال ترقی فرماید و از تحمل بار صحبت
و مجاهدت شاقه و بدریست منع کند و بر قدر خصلتش اختصار فرماید تا زود متنفر
نشود و رجع القهقری از طبیعت میل نکند تبدریجش در دام آرد و بطول عهد و کثرت
فی الفت فوائد صحبت منتشر گردد و جنسیتی با وی و عزیمتش قوت گیرد و بحکم مناسبت
در جنب داعیه محبت درد و شیخ باید و از حضیض همت بذروه عزیمت ترقی کرد
مجموع مشاق را تحمل کند و آن نه که یکی از ابنای ملوک بصحبت بزرگی پیوست و از دنیا
بکلی منقطع شد اما شیخ در ضعف حس گرانجان اوقات از لذائذ اطعمه بهجت او

حاضر گردی و کشش با نعمت خود کرده است و انس گرفته با و بطریق شوق و سوال زنده گانی
میباید کرد و از حظوظ نفس بکلی منع نفرمود تا بمرور وقت آن شود
ادب ششم تصفیهٔ کلام است باید که کلام خود را
از شوایب هوا پاک سازد و از خیال و بالا یعنی صانع دارد تا در مرید اثر منفعت
آن ظاهر بیند چه کلام پیر در دل مرید بمثابهٔ تخم است هرچه شد بهمان ظاهر شود پس
بر شیخ لازم بود که در زمان تکلم تخم کلام را از شوایب هوا پاک سازد اگر
در زمین دل مرید اندازد و با آب معرفت همیشه تازه و خرم دارد و بعد از آن بحقیقت
سپارد تا بمحض عنایت سبحانه از شر قطاع الطریق و دزدان آفت هوا و نفس و
شیطان نگاه دارد و ثمرهٔ آن السلامت باز سپارد و باید که در وقت تکلم با مرید
از حق سبحانه طلب صحیح کند که مهم و متضمن فایده و صلاح حال مستمع باشد تا زبان او
تحقیق ناطق شود و کلامش در افاده صادق از انفاس قدسیه بزرگان ما این است
رضوان الله علیهم اجمعین قائل در زمان تصحیح در سماع کلام خود با استماع دیگر
میباید که مشاوری باشد و اگر ناگاه بسبب ظهور آثار کلام و تاثیر احوال او در
نفس پیدا شود خلاصی از آن خبر عطائه انوار از فضل الهی و محافظه آثار لطف
نامتناهی تا نظر نفس در اشعه آن انوار معاشر گردد و ظلمت صفت او در
اشراق آن انوار مستهلک گردد و هستی خود را در ظلمات سراج بی‌رنج متواتر کم از قطره
ناچیز نه بیند ادب هفتم کلام بتعریض است هر کلام که صریح
چیز منکر معلوم کند و خواهد که او را بر آن مواخذه کند تا از آن متطهر گردد باید که

سخن بکنایه

سخن بکنایه گوید و از تصریح اجتناب نماید که نصیحت بطریق عبارات و حکایت
اقرب باشد بعضی مشایخ بر آنند که آن مواخذه بر سر ملا و جمع و تصریح
در تطهیر و اثر حال مناسب تر و بیگمان دیگر ترست منقول است که یکی از
اصحاب حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمه الله ترتبه از ایشان اجازت حاصل
نموده بولایت خود رفته و چون علاء الدین رفت و صحبت ایشان رسیده در ملا جمعی ایشان
بود حضرت خواجه بر سر ملا فرمودند که طریق خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم
محاسبه است از زمان مفارقت تا زمان ملاقات هرچه گذشته است همه را میباید عرض
کرد هرچه گذشته و واقع شده همه را بحضور شیخ الا یک چیز که نتوانست گفت
حضرت خواجه فرمودند که تفصیل همه را میباید گفت و الا ما خواهیم گفت قرار سوال خواهم
کرد بالآخره بر سر جمع گفته حضرت خواجه روی از او گردانیده گفتند که چون
کرم میبینم آن شخص منفر بوده که کیفیتی بر سر عارض شده که از هستی هیچ باقی نمانده
در عمر بن شدن ... وجود نیایده ادب هشتم اکثار
نوافل است باید که غلبهٔ احوال اوراد از تعمیر اوقات بصوالح
اعمال مانع نگردد و نفور نکند که مراد بین احتیاج نیست
چه افضل بشر صلوات الله تعالی علیه و آله با کمال حال که هیچ کس را هم او نتواند بود
از همه بر طاعت حریص تر بود که شبها در نماز چندان استادی که پایهای مبارکش ورم
کردی و باید که مجموع اوقات خود را بر عبادت موضع گرداند و هر وقتی بعمل
مشغول گردد و در این ادب شیخ قدس الله تعالی ارواحهم مختلف اند هر کس بمقتضای استعداد

خود طریق اختیار کرده اند و منتسبان خود را بآن اشارت فرموده مقصود
همه جز یک چیز نیست **فرد** سرگشتگان کوی بتان را توئی مراد
مقصد یکیست کعبه روان که صد نهاد · اما طریقهٔ
کبرا از خانوادهٔ خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم در ظاهر
و باطن اعتقاد اهل سنت و جماعت و دوام عبودیت است که بعد آن ادای عبادات
مشعوریت و عبودیت دوام آگاهی است بحقیقتی که بی مزاحمت شعور بوجود غیری
و دیرا در آن آگاهی اندک تست من غیر تشتت همه وقره ساعت · ادب
نهم نزول استاد حضرت بخانه خود باید که از مرید توقع
بتجدید و تعظیم نکند اما مرید را قیام نمودن بآن از اهم مهمات است لیکن شیخ را
توقع آن کننده نیست و در هیچ وقت از قضای حقوق مرید غافل نباشد
چه در صحت و مرض و سفر و حضر و شدت و رخاوت در جمیع وقت از قضای حقوق
او بقاعده نماید و بسبب اعتقاد بر صدق ارادت ایشان اهمال جایز نشمرد و
حفظ اسرار ایشان را نیز مهم داند و آنچه از سلک ستفات و واقعات ایشان معلوم کند
اظهار و اذاعت آن نکند و چون بخلوت رود تحقیق آن بکند و گوید که اشتغال
این احوال اگر چه از نتیجه آگاهی است اما خوف دارم که نظر بآن سبب بعد و
دور افتادگی است حضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی روحه پرسیدند از احوال
و سلک ستفات و مقامات گفتند که همه را در تحت کلمه لا نفی کردیم دل باید از متعلق نیست
غیر حق نکند که آن مقصود است · تیغ لا بر کش که آن معبود نیست · مقصود

حق است نه طالب عبادات آنست که بمقتضای همت چشم غیر نگشاید و با غیر او
نیاسید بود و در هر چه سرا بحر او سر فرو نیاید نگه بان دو دیده است چشم بیدار
نگه دار نظر از رخ دیگر یاری ها لا مباد که چشمش بچشم تو نگرد درون
چشم تو بیند خیال الغیری چو شرع است چشم تو چی بنوم است تو به چو زاغ
چشم را بر داری ادب دهم آنست که کرده اند که از کثرت صحبت
شیخ حرمت او پیش مرید کم میشود در العیاذ او گوشه و در جای قرار دهد او را
که بسیار دور نبود و نزدیک هم نبود هر چند گاه بر سابید و باز بهمان موضع که قرار
کرده است رود تا بمضمون حدیث زر غبا تزدد حبا عمل کرده باشد
طریقه درویشان عشقیه این است که مرید ایشان خود را بسر نمیگذارند سفر نمی کنند می
آیم مرید و صحبت خود را تازه میشمارا این است جامع شرایط و آداب شیخ که از صحبت
انچنان کسی دست دهد نکفند اغتنمت تا جان خود را بآن فدا کنند با نیز را زدر او
بر نخیزد که این مع سعادت در صحبت او است لکن احتراز از کثرت احمرت
و اجب است اعتقاد المرءوب محبت شیخ بنده کرده است زانکه رو نیت انقصاف خلوات
هر که با شیخ همنشین گردد · پاک از خشم و کبر و کین گردد · صحبت شیخ صحبت حق است
دو میبین شیخ رحمت حق است · پیش او رو تا که سیر شوی · ور همه واقف و خبیر شوی
پیش او هر که مرد زنده شود · چون ملائک بسوی عرش رود · لیک اگر نفس بر کونه زند
هر روپوش گرد بدل تنند · تو ازان نا مرد منعیف از سبب · رو همی کن بعلوم حق را ب
دامنش را وصل چشمیم و · هر طرف گو رود بدان سو شو · هر چگونه که خواهد او آن شود

هر سوی که دوانند تو میرو • رنج او در کش که گنج بری • پای او بوس تا سر بری
هر که گشتش غلام شاه شود • ملک او انس را پناه شود • تمت تمام شد

در آداب مرید با شیخ

بدانکه مرید را رعایت ادب با شیخ از اهم مهمات است چه می فرمودند که ادب التصوف کلها آداب
متضمن محبت دل است از آنجهت که ثمره جمال روح و کمال عقل در صور
محاسن آداب توان کرد پس هرگاه مرید در صحبت شیخ مؤدب بود در دل شیخ محبت جای کرد
و بدین واسطه منظور نظر الهی گردد و چه حقیقت حق همیشه بنظر محبت و مودت و عنایت
و رعایت مر اهل دلان و دوستان خود نظر کند پس بواسطه استقرار و تمکن در دل شیخ برکات
تواتر آثار رحمت الهی و تعاقب انوار فیض ربانی وجود سنده(?) را شامل گردد و قبول
شیخ او را علامتی صحیح و دلیلی صریح گردد بر قبول حق سبحانه و تعالی و قبول رسول علیه السلام
و بعضی از کبرا فرموده اند که سعی کن که خود را در دل عزیزان جای سازی که حق سبحانه
را هر روز در دل دوستان شش صد و شصت نظر رحمت است چون ترا آنجا بینند کار هر دو
جهان ساخته گردد و اگر امید دل میسر نشود باری سعی کند که ایشان را در دل خود جای
سازی • خود جای کن اندر درون خاطر خویش را • دور کن از درگه خیر اندیش را
مکافات بعضی از حقوق تربیت شیخ جز بمراعات حسن ادب نتوان کرد پس تعظیم و
توقیر شیخ طریقت نسبت ابوت معنوی دارند ادای حق او در معظمات حقوق
و اهمال آن علی التقصیر و خسران و عقوق هر که موجب نموده من لم یشکر الناس

لم یشکر الله

لم یشکر الله با ادای حقوق شیخ که او سببی است از اسباب ربوبیت حقیقه تعالی
قیام نماید از ادای حقوق الهی قاصر آید که من ضیّع الرب الادنی
لم یصل الی الرب الاعلی بتو نعمت نزد ترک رسد نه بمیدان شکر گوئی پای
کو شکر خدا قیام کند تا رک شکر بنده گان خدای و شیخ در همه اطوار مرب
ت مرید بواسطه مناسبت رابطه جنسیت با شیخ از عهده حقوق بیرون آید
تا آن زمان که بواسطه مناسبت شیخ بحقیقت آشنائی اطلاع شود و از عهده حقوق حقیقه تعالی
نیز تواند بیرون آید آن زمان او را قوت عبور از صورت معنی شده خلیل وار همه با خود
این گوید انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا
وما انا من المشرکین اینجا بود که دیده بصیرت سالک از غشاوه دوبینی
پاک گردد و دیوار مظاهر از پیش بصیرت برخیزد و تا بدین درجه نرسیده در مجموع
امور عبادت و پیروی بر تقلید او بر مرید واجب است منقول است
که حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره میگفتند مراد ما بدایت حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره
بتقلید خود امر کردند و من در ابتدا تقلید ایشان میکردم بتحقیق میدانستم که مع
آداب با جناب شیخ جمهور صوفیه علیه در ده آداب منحصر است ادب اول
اعتقاد در شیخ بر تربیت و ارشاد و تادیب و تا ذیرجا(?) اگر دیگر را در مقابل او کامل تر
از وی بیند رابطه محبت و الفت که کار کند از اینها قوت ضعیف شده و بدین سبب
اقوال و احوال شیخ را در وی تاثیر چندان نبود چه واسطه نفوذ اقوال و رابطه مراد
احوال شیخ در مرید محبت است که هر چند محبت کامل تر استعداد مرید تربیت شیخ را قابل تر

وصدق عزیمت او در ملازمت صحبت شیخ کامل تر و باید که با خود مقرر چنان کنند
که فتح الباب ملازمت و صحبت و خدمت شیخ تواند بود پس پای بر آستانه
دولتش جان دهم تا مقصود در سم علامت آنست که از رد و الجاء شیخ برنگردد
و فتور واقع نشود چه شیخ را در نظر به امتحانات بسیارست هر که از امتحان
ایشان بر آید نظر کیمیا اثر ایشان منظور گردد   منقولست که ابو عثمان
چیزی در ملازمت شاه شجاع کرمانی رحمهم الله تعالی به نیشابور رسید به زیارت ابو حفص حداد
رحمه الله شد چون نظر ولایت او مشاهده کرد خاصیت نظر سعادت بخش او قوت بود
جذبات احوال او در اجذب کرد و متعبد شد بلکه ارادت خود کرد اینست تا و قرار صحبت از
شاه کرمانی اجازت خواهد فقه خواست هنوز در عنفوان شباب بود ابو حفص به جهد او را
از پیش خود براند و گفت با ما نشینی ابو عثمان قبول اشارت کرد بقهقری بازگشت
تا از نظر غایب شد و با خود قرار کرد که بر در خانه او چاهی کند و در آنجا نشیند
و بیرون نیاید مگر وقتی که او را بخواند گویند مدت یکسال در آن چاه نشست بعد از آن
چون صدق ارادت او را معلوم کرد بخود پیش خواند و بسیار بنواخت و تعظیم و تربیت
کرد و از جمله خواص خود گردانید و حضرت خواجه ما قدس الله روحه نسبت مریدی اول
مدت قریب بهفت سال امتحان فرموده‌اند هر بار که چشم مبارک ایشان بر من می‌افتاد
از مجلس میراندند و سخنان عجب میفرمودند فاذتم میگفتند که گاهی حضرت ایشان
بر میرفتند و من پیاده در پی ایشان میرفتم و گاهی چنان می‌شد که در میان ما آن
موضع میرسیدم چشم ایشان که بر من می‌افتاد میفرمودند که عجب سینه زنگ دارد

هیچ همی که برای طعام خوردن در عقب من می‌آمدند و بالفعل سوار شده و
بجای دیگر میرفتند من گریان گریان در پی ایشان میرفتم ایمعنی تا قریب هفت
سال کشید گاهی بمقتضای بشریت ضعف و فتور واقع میشد باز بنوعی
زنده‌ام میکردند که در بین طور گرم میشدم یکبار میفرمودند که در حجره خود در را
کشیدم و خط را بر روی خود پوشیدم و با خود گفتم عبدالاول بسیار آشفته
که از دولت ولایت محروم هستید تو نیز از انجمله باشی هرچه محنت است این بنده که
کشیدی میسر نمیشود و لحظه گذشت اثر قدمی در حجره خود حس کردم با وجود آن بخت
منفعت شدم و همچنان خفته بودم ناگاه حضرت ایشان فرمودند که عبدالاول فرا
میخسبی که کارها به تکلف نمی‌شود باضطراب برخاستم ایشان را دیدم از حجره
من بدر رفته و من از پس ایشان ساق همچنان در سوز و گدازند و قلق و اضطراب
افتادم تا بعد از شش سال حضرت امیر عبدالاول را قبول فرمودند فرزند خود را نکاح
عقد کرده از جمله فرزندان خود گردانیده اند   ادب دوم
تسلیم تصرفات شیخ شدن است باید که طریق تعبد تصرفات او در نقد و حال خود روا
دارد و به هر دو جهت منقاد و مستسلم و در حضور بود چه هر اراداتی خود بین طریق روش
نگردد و عیار صدق و اخلاص او در بین عیار معلوم نشود   ادب سوم
سلب اختیارست باید که در هیچ امری از امور دینی و دنیوی واقع شود و کلی و جزئی
بی اجازت شیخ شروع نکنند تا که گفته اند که نخورد و نیاشامد و نپوشد و نخسبد و
نگردد و نه هر الا باجازت شیخ و همچنین در جمیع عبادات از صوم و افطار و

اکثار نوافل و اقتصار بر فرایض و ذکر و مراقبه و تلاوت و غیر آن بی اجازت شیخ
و تهیس او شروع نکند ادب چهارم آنست که خود را از نظاره
شیخ با قصد و جود نگاه دارد و هر چه داند که مکروه شیخ است بر آن اقدام ننماید
و بسبب اعتماد بر حسن اخلاق و کمال حلم و مدارات شیخ او را حقیر نشمرد که تأثیر
این نفوس میدان بغایت عظیم است چه بمقدار آنکه خود را در مراضی شیخ صرف
نماید و از نظاره اجتناب کند ایشان را مناسبت شیخ پیدا شود بوجود آن مناسبت
نسبت حضور و جمعیت از باطن شیخ بباطن مرید انتقال فرماید همچون فتیله که
دود دارد بمناسبت دود آتش را زود جذب کند همچنین تعدیه نیز مناسبت
تسلیم تصرفات شیخ و صرف خود در مراضی شیخ جذب محبت آنرا از باطن شیخ
بکند و بشرف جمعیت و محبت حقیقیه مشرف شود ادب پنجم
رجوع نمودن است بعلم شیخ در کشف وقایع بآنکه کشف واقعات اگر در خورت بود
یا در سپارند بعلم شیخ رجوع کند و بخودی خود بر صحت آن جزم نکند که محل خطا و
وقوع شک بسیار میتواند بود باید که در مجموع امور منتظر و مترصد بود که بر لفظ
شیخ چه میرود و زبان او را چون شجره موسوی دانند و یقین شناسد که او ما خدا
گویاست بهوا و از جویبار نطق سر آنشسته است دل او در یمنا بحری
مواج میبینند ممتلی بانواع در و علوم و جواهر معارف که بهر وقت از هبوب
ریاح عنایت ازلی در تموج میآید و از آن در و جواهر اهل زمان را انداز
پس باید که دایم متعهد و حاضر باشد تا از فواید و عواید کلام شیخ محروم و بی نصیب نماند

ز گلها ده

بی‌کسی ده رنگین کن گرت سر بهار گل باید :. کز سالک بی خبر شود زرا در رسم گلها
نقل کرده اند که جماعتی در عهد اکرم رسول الله صلی الله علیه و سلم در مجلس آنحضرت
سوال کردی و مسئله پرسیدی ایشان مبادرت بجواب کردندی حق تعالی ایشان را
بدین آیه کریمه تادیب فرمود و از آن نهی کرد یا ایها الذین امنوا لا
تقدموا بین یدی الله و رسوله الی آخره سماع کلام او احتراز از حرمان
کند که بی علم و هنر رحمت عالمست مرد خدا :. دستگیر و پناه دردمندانست دست در
وی زنید تا برهید :. روی سوی او بعشق و صدق نهید :. نوح وقتست اندرین دوران
کشتی او رهاند از طوفان :. هست طوفان حقیقت این عالم :. غرق دروی امیر و شاه و حشم
مگر زیند سوی کشتی نوح :. تا زغرقه خلاص یابد روح :. شهوت جهان چه طوفان است
هر که زین جست او مسلمان است :. آنکه ازو جهان ماند در شهوت :. کافرست آن ورد صلوات
کشتی ایمن ورا خدا ز سنت :. از برای شما میان شماست :. تا شما را رهاند از طوفان
زانکه آن در درست او در بانست :. او واجب بینید پس باید که بحضور او سجاده خود را نیندازد
مگر در وقت نماز و در حضور شیخ نخسبد و در وقت سماع تا ممکن بود خود را از حرکات
و عقاب نگاه دارد مگر آنکه اختیار را از دست بدهد و غیر آن ادب هفتم
موقوف داشتن کلام است هر گاه که خواهد که با شیخ از مهمات دینی و دنیوی سخن گوید
باید که نخست از حال شیخ معلوم کند که فارغ سماع کلام او دارد یا نه و بطریق
جرئت و دلیرانه سخن نگوید و پیش از سخن گفتن از حق تعالی طلب ادب در سخن کند
تا نباید بواسطه بی ادبی از نظر شیخ ساقط شود منقول است که حضرت خواجه

را در تاشکند که بودند نور الدین جوان بود بغایت کرم و بجمعیت بودی حضرت
خواجهٔ ما قدس سره سوار شدند و گرگ میرفتند او پیش آمده دلیرانه و
پی او بانه سخنی پرسیده که وقت آن نبود خطرات این از وی در بارهٔ شیخ منقول مینمودند
که تفرقه ورود آمده است بعد از لحظه مولانا اسمعیل و مولانا سیف الدین آمدند که نور الدین
از تاشکند آمده است و درین افتاده و مشرف بر هلاک شده و سر برهنه کرده نیاز
بسیار کرده و بیرون آمده پای خود بر سینهٔ او نهادم بخود آمد نزدیک بود که روح
از بدن او مفارقت کند گفتم مرا در طریق ادب نگاه میباید داشت چه محل آن نبود
که تو با من درین سخن گوئی آورده اند که مردم در صحبت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بکثرت سؤال الحاح مینمودند و آن حضرت صلی الله علیه وسلم از آن ملول میشدند
پیش این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول
فقدموا بین یدی نجویکم صدقة مؤمنان و منافقان متفرق گشتند نقل
است که پیش از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بدین آیه کس عمل نکرد و دینار بداد
و با آن حضرت صلی الله علیه وسلم سخن گفت و باید که در سؤال از شیخ از حد خود تجاوز نکند
و هر حال که بر او پوشیده است استفسار نکند یعنی از فرود تا احوال خود پیش نرسیده
و غیر این از فضولات همانکه سخن نافع آن بود که بقدر فهم مستمع بود سؤال
نافع آن بود که بقدر مرتبهٔ سائل بود ادب هشتم کتمان اسرار شیخ است
باید که هر چیز که شیخ از او پنهان دارد از کرامات و واقعات و غیر آن مریدان
اطلاع یابد که در افشای آن رخصت نخواهد و اگر بالفرض برسد افشا نکند

منقول است

منقول است که شیخ بود و او را مرید بسیار بودند و هر یک بطریق مخصوص خود
مشرف گردانیده بود و صاحب اسرار ساخته یکی از اینها که اهلیت حفظ اسرار
نداشته و شیخ از وی بعضی را فهم کرده اما او تعجیل بار با خفیه بحضرت شیخ گفته بود
و الحاح نموده که من از مخلصانم مرا نیز بعملی که به مخصوصان خود میفرمائی تربیتی
تا صدق و اخلاص من نیز در نظر سعادت بخش تو ظاهر گردد شیخ خواست که پی کار او را
بغیر او نماید گفت امشب مرا کاری است بیائی تا بموافقت تو آن کار کنیم بباید که
این اسرار را نیکو نگاه داری خدمت کرد و گفت از مخلصانم چون شب شد بیامد شیخ
دست و پای خود خون آلوده و تیغ در دست گرفته بیرون آمد گفت من فلان مرید را بکشتم
در جوالی کرده بیا تا بجای خلوت برده دفن کنیم و آن جوال بر گردن این شخص نهاد
بموضع دفن کرده اند شیخ چون بخانه درآمدند آن مرد بتعجیل شد پدر آن شخص که
شیخ کشته بود که او را کشتم رفته اعلام کرده که شیخ پسر ترا کشت و من شیخ را
دو او را در فلان موضع دفن کردیم پدر چون این سخن بشنید فی الحال پیش پادشاه
رفت و از کیفیت حال اعلام کرد پادشاه با شیخ عقیده بسیار داشت استبعاد کرد آن
مرید مخلص نما را حاضر کردند گفت آری بخصوصت و من خود دفن کرده ام کسی همراه
کنند که از صورت حال استکشاف کنیم القصه پادشاه جمعی از سرهنگان خود را
همراه وی فرستاد تا آن موضع رسیدند معلوم کردند که گوسفندی را کشته در جوال کرده
شیخ از این واقعه خبر یافت آن شخص را که گفته بودند کشته ام بخود حاضر کردند و بر
تفضیح آن مخلص نما کردند و از صحبت خود او را راندند و نیز نگذاشته که سلطان او را

زجر نماید و فرموده‌اند که زجر او همین بس است که از صحبت ما معزول شد

ادب نهم اظهار اسرار خود است پیش شیخ باید
که اسرار خود را از شیخ نپوشد و هر کرامتی و موهبتی که حق تعالی بدو ارزانی
داشته باشد بتصریح یا تعریض برای شیخ عرض دارد چه بمقدار کتمان اسرار از حضرت
شیخ عقده شود در باطن او که بدان عقده طریق فتوح و استمداد از شیخ مسدود
گردد و سده در مجاری فیوض واقع شود چون با شیخ اسرار خود در میان نهد در
حال آن عقده انحلال یابد و سده بگشاید

ادب دهم آنست
که هر چه از شیخ نقل کند بر قدر فهم مستمع نقل کند و سخنی که در آن غموض و دقت
باشد و شنونده بحقیقت آن نرسد نگوید چه هر سخنی که شنونده از ادراک
مدعا و مراد قائل فهم نکند فائده ندهد بلکه توهم شر باشد و ممکن که
عقیدهٔ مستمع در حق شیخ فاسد گردد و این مجموع آداب که مریدان
مواظبت نماید آن چه مقصود است از وصول انوار رحمت الهی و نزول آثار
برکت نامتناهی بواسطهٔ صحبت شیخ در سر و علانیه او ظاهر گردد از جمله
مقربان حضرت حق سبحانه تعالی شود والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد خدا را که بی نهایات جل جلاله و عم نواله وصلوة بیحد و نثار
روح پرفتوح سرور انبیا صاحب قاب قوسین او ادنی شمس الضحی بدر
الدجی سراج بلاد الله و خیر عباد الله محمد الرسول صلی الله علیه وسلم و علی آله
واصحابه و ازواجه الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات الکمل
بنده بلا شیء بدنام کننده درویشان احمد سعید مجددی نقشبندی طریقه کان
الله له عوضا عن کل شیء واضح می نماید که چون بعضی اشرف مقبول رب
المشرقین والمغربین میر علاء الدین احمد باعث گردیدن که مراقبات و اشتغال
که در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی
سرهندی رضی الله تعالی عنه معمول اند برای من بنویسم با وجود عدم لیاقت از اجابت
مسئول چاره ندیدم از کلام اکابر التفات نموده اذکار و اشتغال السلاسل الاربعه مشهوره
رقم نمودم لهذا این رساله را با نهار اربعه مسمی ساختم و من الله التوفیق و [illegible]

نهر اول

نهر اول در بیان التفات و اذکار و مراقبات و مقامات طریقه شریفه مجددیه
قدس الله اسرارهم بدانکه نزد حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
که ولادت با سعادت آنحضرت در سنه احدی و سبعین و تسعمائه واقع گردیده و انتقال
با کمال در سنه یکهزار و سی و چهار از هجرت سید الرسل روداده چنانچه گفته عمده
الاحدی محمد الفیض ولادت حبیب که نور نقشبند تقوی ایشان در کرا ده لطیفه اند
پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی
که اصول اینها فوق عرش اعظم است و بلا مکانیت تعلق دارد و حق تعالی بقدرت
کامله خویش این جوهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع ساخته و بسبب علاقه
و عوائق خطور نفس اینها اصول خود را فراموش نموده اند تا آنکه بتوجهی شیخ کامل
مکمل از اصول خود آگاه و خبردار میشوند و سیر به اصول خود میدهند انکشاف و جذبات
الهی در اینها هویدا میگردد حتی لیصلوا الی الاصل ثم الی الاصل ثم و ثم حتی ینتهی
الی الذات البحت المعراة عن الصفات و الشیونات فیحصل الفناء الاتم و البقاء الاکمل
و لطائف عالم خلق لطیفه نفس و عناصر اربعه اصل لطیفه عالم خلق اصل لطیفه
از لطائف عالم امر است اصل نفس اصل قلب است و اصل باد اصل روح است
و اصل آب اصل سر است و اصل نار اصل خفی است و اصل خاک اصل اخفی
و هر لطیفه را از این لطائف نور جداست نور قلب زرد است و نور روح سرخ است
و نور سر سفید است و نور خفی سیاه است و نور اخفی سبز است و نور نفس …
بعد از تزکیه که نور کیف باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولو العزم است

واقع شده استخفا چنانچه قلب تحت قدم حضرت آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت
نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و سرّ زیر قدم حضرت موسی علیه السلام و
خفی زیر قدم حضرت عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم حضرت ختم الانبیاء محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم دعا الدوجهی به و مشایخ رضی الله عنهم اول تهذیب لطایف
عالم امر مقرر نموده اند و برای آن سه طریقه وضع فرموده اند طریق اول ذکر است
اسم ذات باشد یا نفی و اثبات باین روش که زبان را بکام چسپیده دل را از خواطر
حدوث نفسانی پاک سازد و صورت رنگی که از آن تنقلات ... باد بتمام رو بروی
دل خود بدارد و بزبان دل که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت است اسم مبارک الله
بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف بصفات کامله و منزه از سمات ناقصه که بر آن
ایمان داریم در لحاظ دارد و در تمام اوقات بدین ذکر و رابطه اشتغال نماید تا ذکر
جاری شود پس از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست است باز از لطیفه سرّ
که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل بوسط سینه است ذکر کنند باز از لطیفه
خفی که محل آن برابر پستان راست بفوق دو انگشت مائل بوسط سینه است باز از لطیفه
اخفی که محل آن وسط سینه ذکر نماید تا اکثر لطایف خمسه جاری بذکر شوند باز از لطیفه نفس
که آن پیشانی است باز از لطیفه قالبیه که محل آن تمام بدن است تا از هر بن موی ذکر
هویدا گردد و این را سلطان الاذکار می نامند بدانکه هر لطیفه را
از عالم امر اصلیست فوق العرش با اصل خود نسبتی قرار داده می شود چنانچه اصل قلب
تجلی افعالیست و اصل روح تجلی صفات ثبوتیه و اصل سرّ شیونات ذاتیه و اصل

خفی صفات سلبیه و اصل اخفی شان جامع پس بهر یک از این اصول نیز مراقبات میکنند
باین طریق که قلب خود را مقابل قلب آنحضرت صلی الله علیه وسلم داشته عرض کند
بجناب الهی که فیض تجلی افعال که از قلب مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بقلب آدم
علیه السلام رسیده است در قلب من رسان پس قالب لطیفه قلبی بتجلی فعلی خواهد شد
و درین وقت افعال خود را و افعال تمام مخلوقات را از نظر سالک محو و فانی می شوند
بجز فعل پاک فاعل حقیقی هیچ در نظرش نمی آید ولایت قلبی را ولایت حضرت آدم
صفی الله مینامند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند پس
چنین لطیفه روح خود را مقابل روح مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم ساخته عرض
کند فیض تجلیات ثبوتیه که از روح مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بروح حضرت
نوح و حضرت ابراهیم رسیده در روح من برسان شخصی که ازین لطیفه واصل شود
او را ابراهیمی المشرب میگویند این وقت سالک صفات خود را از خود و از جمیع ممکنات
مسلوب ساخته بحضرت حق منسوب خواهد دید لطیفه سرّ خود را
مقابل سرّ شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم نموده عرض نماید که فیض شیونات ذاتیه که از سرّ
مبارک حضرت شیبه علیه الصلوة والسلام رسیده است در سرّ من برسد سالکی که ازین
راه واصل حقیقی میشود او را موسوی المشرب میگویند این وقت ذات خود را در ذات
حضرت حق مستهلک می یابد بعد ازان لطیفه خفی خود را مقابل خفی رسول الله صلی الله علیه وسلم
ساخته عرض نماید که فیض صفات سلبیه که از خفی آنحضرت صلی الله علیه وسلم به خفی
حضرت عیسی علیه السلام رسیده است در خفی من برسان سالکی که ازین راه واصل شود

عیسوی المشرب است این وقت تجرید و تفرید حقیقی بتمام از جمیع عالم در این مقام
شهود سالک نصیب گردد و پس از آن لطیفهٔ اخفی چون در انقیاد اخفی سید الوری
صلی الله علیه وسلم داشته بجناب آنحضرت عرض نماید که فیضان جامع که در اخفی حضرت
صلی الله علیه وسلم رسیده در اخفی من برسان سالکی که از این راه وصل مقصود
شود محمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق با خلاق الله در این درجه نصیب کسی که
تا یار که را خواهد و میلش بکه باشد

طریق ذکر نفی و اثبات

اینست که اول نفس خود را زیر ناف حبس کند و بزبان خیال کلمهٔ لا را
از ناف تا به دماغ رساند و لفظ اله را بر دوش راست فرود آرد و لفظ
الا الله را بر دل ضرب کند بر وجهی که اثر ذکر بباطن قلب برسد و لفظ محمد
الرسول الله را در وقت نفس گذاشتن بخیال بگوید شرط است و در ذکر نفی
معنی کند که نیست هیچ معبودی بجز ذات پاک و در نفی نفی هستی خود و جمیع موجودات
نماید و در وقت اثبات ذات حضرت حق ملحوظ دارد و نیز از شروط است از هر ذکر
بعد از چند بار بزبان خیال بکمال خاکساری بگوید و نیاز مندی مناجات الهی
بمضمون بگوید که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود و معرفت خود
و توجه خود بسوی من و توجه قلب سوی ذات آلهی داشتن ضرورت که حصول
نسبت حضور بدون این دو چیز محال است و این توجه را وقوف قلبی گویند حبس نفس
در ذکر مفید است حرارت قلب و شوق و ذوق و رقت و نفی خواطر و محبت از
حبس نفس است و سیدنا که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت

طاق کنـ

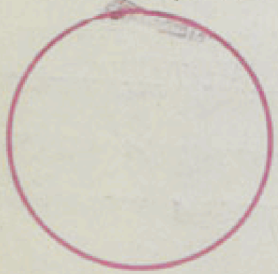
طاق کنند و معلوم است لهذا این را وقوف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر
علیه السلام که بحضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی تعلیم نموده اند پس اگر یکدم تا بیست و یک بار
رسیده فائده بران مرتب نشده عمل باطل است از سر گیرد و شروع اینکه بکند ز ورد

طریق دوم مراقبه است

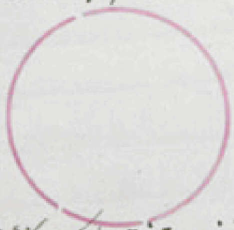
و آن نگهبانی دل از افکار و خطرات و ملاحظه فیض که
است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که در جمیع اوقات بنیاز و شکستگی
تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بتمام حاصل گردد و این را حضور گویند
و مقصود از ذکر همین است

طریق سوم استفاده است از صحبت

شیخ کامل مکمل که بیمن توجه و التفات او دل از غفلت پاک گردد و بجذبه محبت
او انوار مشاهده آلهی در دل درخشنده گردد و در حضورش عبارت از رفع
رضای خواطر و در غیبت او نگاهداشت تصور او و فیض آن است و فهم که اند
که این طریق موصل تر است و این را رابطه گویند و چون حضور و جمعیت
در اصل قلب و خطره تا چهار گهر خطور نکند علامت تمام دائره امکان که
دائرهٔ اولی است گفته اند و بعضی دیدن انوار را علامت قطع دائره مذکوره گفته اند
نیم دائره امکان از زمین تا عرش است و نیم دیگر بالای عرش است و عالم خلق
زیر عرش است دائره امر



بعد از مراقبهٔ معیت مفهوم آیهٔ کریمهٔ وهو معکم
اینما کنتم معیت حق تعالی همراه خود و هر ذره از ذرات ممکنات تحت
الثری در لحاظ داشته مشغول باشد درین مقام ذکر تهلیل لسانی با توجه قلبی و حضور
بجهت بحانه با لحاظ معنی بسیار فائده دارد این مراقبه در ولایت صغری که ولایت
اولیاست میکنند و مورد فیض درین جا لطیفهٔ قلب است این دائره ثابت است
وان دائره ظلال اسما و صفات نیز میگویند درینجا سیر در تجلیات افعال الهی
میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دوام حضور
و نسیان ما سوا که عبارت از فنای قلب است درینجا حاصل میشود دائره اینست

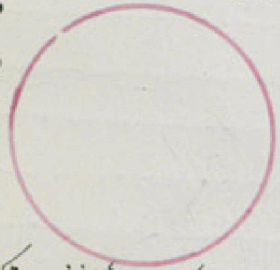


و چون توجه احاطه شش جهة نماید و جهة فوق بطرف کرد و تزکیهٔ نفس که مدار آن و بسط
[illegible] و شروع سیر ولایت کبری که ولایت انبیاست میکردد و این ولایت
متضمن سه دائره و یک قوس است در دائره اولی مراقبهٔ اقربیت مفهوم آیهٔ
شریف قوله تعالی نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی فیض
می آید از ذات که نزدیکتر است بسوی من از رگ جان من و مورد فیض دائره اولی ولایت
کبری است بر لطیفهٔ نفس مع لطائف خمسه عالم امر نماید درینجا نیز ذکر تهلیل لسانی

وحاصل شرایط

وحاصل شرایط آن ثمرهٔ و بخشد حضور و ذکر نفی و عروج و نزول و جذبات
تا مانند قلب درینجا نیز نفی وقت و شوق بلکه انجذابات و تدریجات تمام
بدین راه و شوق و کیفیات حالات آنجا نیست قلب بلکه و میزه است
اما بعد قوت گرفتن نسبت لطیفهٔ حالات قلب فراموش گردد و در دائره ثانی
مراقبهٔ محبت مفهوم آیهٔ کریمه قوله تعالی یحبهم و یحبونه یعنی فیض
می آید که من او را دوست میدارد و من او را دوست میدارم و منشأ دائره ثانی
ولایت کبری که اصل دائره اولی است میکنند و مورد فیض می آید از ذات
درین دائره لطیفهٔ نفس است فقط

در دائره ثالث نیز همین
مراقبه با این لحاظ که فیض می آید
از ذات که من او را دوست میدارد
و من او را دوست میدارم

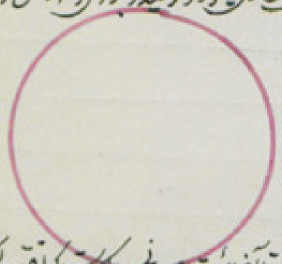


و منشأ دائره ثالثه که اصل دائره ثانیه ولایت کبری است میکنند و همچنین در
قوس یعنی فیض می آید از ذات که من او را دوست میدارد و من او را دوست میدارم
که آن منشأ دائره قوس است که اصل دائره ثالثه ولایت کبری است این
اصول سه گانه اعتبارات در حضرت ذات است که مبادی امور صفات
و شیونات شده اند هرزمانی روی دهد آن را نقطه دیگر است
هر حجی برای که طی کرد در حجی دیگر است و شرح صدر و مقام صبر و دوام

در رضا که چون و چرا در حکم قضا برخیزد و در قبول تکلیفات شرعی احتیاج دلیل نماند
استدلالی نمی گردد و اطمینان از شورش مقام جذبه و قوت یقین بمواعید
الهی و استهلاک و اضمحلال چنانکه برق در آفتاب میسوزند که توحید شهودی است
و فنای انا که وجود و توابع وجود را باو سبحانه تعالی منسوب دانند و در اطلاق لفظ
انا بر خود مسامحه نتواند کرد و متهم داشتن نیات در دید قصور که بغیر شر و
منقصت در خود نه بیند و تهذیب اخلاق سلوک و تزکیه از رذائل مانند بخل و
حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب وغیره درین مقام بتمام دست میدهد **بعد**
از تمام شدن ولایت کبری و سیر در اسم الظاهر و سیر و سلوک در اسم الباطن
ولایت علیا که ولایت ملائکه کرام علیهم السلام در پیش می آید و درین ولایت کار بغیر از
سوی عنصر خاک میرافته در اینجا مراقبه ذات که مسمی باسم الباطن است منشاء ولایت
علیاست میکنند و ذکر تهلیل و صلوة نافله درینجا ترقی میبخشد و توجه و حضور
و عروج و نزول عناصر ثلثه بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود و مناسبتی
بملائکه اعلا حاصل میگردد و میتواند که ملائکه کرام حاضر شدن گردد و اسراریکه
لایق ستر و خفیست مدارک گردد بعد حضور سیر در اسم هو الظاهر و اسم هو الباطن
دو بال برای سیر بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل میشود و بعد از تمام شدن
ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال بنده شود سیر در کمالات نبوت واقع میشود
و آن از دوام تجلی ذاتی بی پرده اسما و صفات است اینجا مراقبه ذات بحت که منشاء
کمالات نبوت است میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاک است فقط درین مقام شکرف

[illegible]

که قطع میفقط بعد از جمیع مقامات ولایت حضور بحت حاصل میشود و
تکرار و تلبیس طلب و طلبه تا بی شوق زائل میگردد و برو یقین دست میدهد
حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه است **لا تدرکه الابصار**
برصدق حال گواه درینجا واقع و در که علاقه تا رسایست نکارت و
جهات نسبت باطن و صعوبات حاصل میشود و صولت و حصول نسبت
بعد حصول اتصال بقیات در التباس را با جانب ناس صفا و حقیقت اطمینان
و اتباع هو الماجاء به المصطفی صلی الله علیه وسلم و کمال وسعت نسبت باطن بکیفی
و بیس و حال دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایعست انتقام نسبت
و تابعان را بتبعیت دولت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی از معرفت
ولایت بعیده در راه میماند



بعد از ان مراقبه ذات
بحت که منشا کمالات
رسالت میکنند و مورد فیض ازینجا تا آخر هیئت وحدانی سالک است که تقرر و تکمیل
لطائف عشره حاصل شده و عروج و نزول او انجمله بنصیب تمام بدنست و تلاوت
قرآن مجید و نماز بطول قرائت در کمالات ثلثه و حقایق سبعه و جزو آن که من بعد
پیش می آید ترقی میبخشد و همین مرکبها و لطافت تا در پیش می آید که این تعاقب
بلند درجات امواج بحر ناپیدا کنار ذات محبت الهی است جل جلاله و عم نواله

بعد ازان مراقبه ذات بحت که منشأ کمالات اولوالعزم است میکنند پس
بعد مراقبه حقیقت کعبه ربانی که عبارت از ظهور سر آفاق عظمت و کبریائی ذات
الهی است باین طریق میکنند که فیض می آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات
و منشأ حقیقت کعبه است درین جا عظمت و کبریای حضرت حق سبحانه تعالی مشهود میشود
و هیبتی در دل سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبه مقدسه حاصل میشود سالک
خود را باین شان می یابد و توجه ممکنات بجانب خویش میداند بعد ازان مراقبه
حقیقت قرآن مجید با پرورش میکنند که فیض می آید از مبدأ وسعت بیچون حضرت ذات که
منشأ حقیقت قرآن است باطن کلام الله درین مقام ظاهر میگردد و هر حرف از حروف
کلام مجید دریایی که موصل کوی مقصود است در وقت قرائت قرآن مجید سالک را
حکم شجره موسوی پیدا میکنند و بار قرائت قرآن تمام قالب زبان میگردد
علامت انکشاف انوار قرآن مجید غالب بود و شغلیست در باطن عارف گویا
که آیه کریمه انا سنلقی علیک قولا ثقیلا باین معنی دارد
فوق این مرتبه مقدسه مرتبه ثمینست یعنی مراقبه حقیقت صلوة است درین جا مراقبه باین
لحاظ ماموریست که فیض می آید از کمال وسعت بیچون حضرت ذات که منشأ حقیقت
صلوة است بمراتب ماهیت مصدر سالک وسعت و علو این مقام چه گویم که حقیقت
قرآن مجید یک جزو اوست و حقیقت کعبه یک جزو او بس کلی که ازین مقام حقیقت مقدس
بهره میبابد و در وقت ادای صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار آخرت داخل میشود
مضمون حدیث شریف ان تعبد الله کانک تراه درین مقام در درجه کمال
میرسد

ابیات فکر

۷۷

و باین خوشی شریفه حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده حدیث قال
الصلوة معراج المؤمنین و انضمام آن حبیبنا علیه الصلوة والسلام
اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوة اگر نماز گزاران
نفس خود را از چهره مقصود که منکشف شود و طالب را مطلوب که دلالت میکند نفی نماز است
لذت بخشی عکس آن نماز است حرف دهنده پاران ارحنا یا بلال فرموده از آن
ماجرا و قرة عینی فی الصلوة اشارت است باین مستمر از عدم کاهی
حقیقت نماز است که چون غیر از لطیفه تسکین اضطراب خود را در پرده نماز نغمه مطالعه
میکنند و مطلوب خود را از سماع نغمه و وجد و تواجد است لاجرم قصود میرا
دیدن خود گرفتن اگر شمه از حقیقت کمالات صلوتیه برایشان منکشف شدی حرف از دم از سماع
زدی و نغمه نزد بدین و یاد وجد و تواجد نمیکردندی
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند فوق این مرتبه حقیقت صلوة معبودیه صرفست
که اصل کلمه و ملاک امر است درین موطن وسعت نیز کوتاهی می نماید و دست اسپ هم
در راه می نماید و سیر قدم تمام میشود لیکن نظر را ازین جا منع نفرموده اند بلا
بودی که این امر نبودی درینجا مراقبه ذات که معبود صرفست میکنند
کنجایش دارد که در موقف با جبرائیل ره یافت و تمام قدم بوده باشد یعنی کنجایش
با جبرئیل قدم پیش ترنهند که فوقیه مرتبه حقیقت صلوة که از مرتبه وجود در ذات
و مرتبه تجرد و تنزه حضرت ذات تعالی و تقدس قدم را اینجا جولان ولایت است و
نه حقیقت کلمه لا اله الا الله درین مقام ثابت میشود و نفی عبادت الهه مستقیمه

صورت نمی بندد و اثبات معبود حقیقی که خدا مستحق عبادت نیست درین مقام
میشود و کمال امتیاز در میان عابدیه و معبودیه کمال ظاهر میگردد و عابد از
معبود کما ینبغی جدا و مشهود و معلوم میگردد که معنی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله
نسبت بحال منتهیان لا معبود الا الله چنانچه نسبت بحال مبتدیان لا
موجود الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین
مرتبهٔ مقدسه در نظر موقوف بر عبادت صلوة است که کار منتهیان است باید
دانست که سیر حقائق الهیه اینجا تمام میشود و ترقی در مقام حقائق موقوف بر فضل است
اکنون شروع سیر در بیان حقائق انبیا علیهم السلام
نموده میشود و ترقی درین حقائق شرط محبت سید الابرار صلی الله علیه وسلم است
که چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی ذات خود را دوست میدارد همچنین صفات ذاتی خود را
نیز دوست میدارد هر کدام ازین قرار محبت و اعتبار دارند محبت و محبوبیت ظهور کمالات
ذاتیه در حضرت حبیب است صلی الله علیه وسلم ظهور کمالات ذاتیه در حضرت کلیم علی
نبینا علیه السلام و ظهور کمالات صفاتی و محبوبیت بهما در حضرت خلیل و دیگر انبیا
منحصر است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و حقیقت ابراهیمی که مقام
خلت کنایه ازان است درینجا مراقبه ذات که منشا حقیقت ابراهیمی است میکنند این
مقام بس شرف و کثیر البرکات است انبیا درین مقام تابع حضرت خلیل الله و حبیب
الرحمن علیه الصلوة والسلام را اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامور اند
لهذا صلوات و برکات مطلوب خصوصا از تشریف متبرکه الصلوة کما ابراهیم علیه السلام حبیب علیه

امت بقول اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی
محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک
حمید مجید درینجا خیر و برکت این مقام و همین درود شریف بکثرت خواندن
درین مقام ترقی میبخشد و انشراح صدر و خلوت با اختصاص لیک را حضرت
حقیقی نه و بالعکس درینجا دست میدهد و محبوبیت صفاتی در عالم مجازی محبوبیت
خط و خال و قد و عارض است جلوه گر میشود و بعد تمام این سیر سالک در حقیقت
موسوی که کنایه از محبت صرف ذات است واقع شود درینجا مراقبه و اطلاق که محبت
خود است و منشا حقیقت موسوی است میکنند درین مقام کیفیت عجب القوة
تمام ظهور میکند و محبت ذات مرذات خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهور
محبت ذاتیه شان استغنا و بی نیازی نیز آنجا را میگردد و همین است که در بعضی
مواقع کلمات کما خوانده از حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام سر زده اند
کما قال الله تعالی حکایة من قوله علیه السلام ان هی الا فتنتک درین مقام درود
اللهم صل علی محمد و علی آله و صحابه و علی جمیع الانبیاء و
المرسلین خصوصا علی کلیمک موسی ترقی میبخشد فوق این مقام مرتبه
حقیقه محمدی که عبارت از حقیقت محمدی است علی صاحبها الصلوة والسلام درینجا مراقبه
ذات که محب ذات و محبوب خود است و منشا حقیقت محمدی است میکنند گویا در دوم
اسم مبارک محمد صلی الله علیه وسلم بدین محبت و محبوبیت اشارت سیر نبی درین مقام مقدس

فنا و بقا بطرز خاص رسیده و خواص آن امر در دین و دنیا میسر میشود
معنی رفع توسط که اکابر اولیا بآن قائلند معلوم میگردد تابع بمتبوع
برنگی مشابهت پیدا میکند که گویا اسم تبعیت از میان بر میخیزد
چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع هرچه میگیرد از اصل میگیرد
گویا هر دو از یک چشمه آب میخورند و هر دو هم آغوش یکدیگر کنارند و هر
دو از یک پستان اند و هر دو در یک شیر و شکر اند باین همه محبت خواص با
سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پیدا میشود که معنی قول امام الطریقت
حضرت مجدد الف ثانی محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه هویدا میگردد آنجا که
فرموده اند که خدای عز و جل را ازان دوست میدارم که رب محمد است صلی الله علیه و سلم
درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکنات تمیز در نمود بنام محبوب
رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و سلم کمال امر عزیز میشود
و کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقت محمدی
علیه الصلوة و السلام که ظهور اول است حقیقة الحقائق است باین معنی که حقائق دیگر چه
حقائق انبیاء کرام و چه ملائکه عظام علیهم الصلوة و السلام کالظلال اند مر او را و حقیقت
از حقیقت محمدی وصول ملکه در حقیقت محمدی میشود درینجا مراقبه ذات که محبوب
خود است و منشأ حقیقت محمدی است میکنند درین مقام علو نسبت با شعشعان انوار
ظهور مشهود میگردد و کیفیتی عجیب و خرمی پدید میآید که از تحریر و تقریر بیرون است انکشاف محبوبیت
ذاتیه درین مقام حاصل میشود که عبارت از ظهور ذات محبوب است منظور ذات قطع نظر از ذات

جمیع او که خط و خال وغیره مشابه آنچه در خلقت و بیان محبوبیه
صفاتی که گذشت در ذات محبوب بحیز آمیزش شد که موجب تعشق محب میگردد
امریست دقیق تا رو قیدند هر دو بنده به خوش گفتن آن دارد آنها
که آن است هر چه هست آن را طلب کنند حریفان که آن کجاست
دیگر مگو بیدل شاهد آن نیست که موی و میان دارد بنده طلعت آن
باش که آن دارد در بیان درود اللهم صل علی محمد و علی آل
سیدنا محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک و بارک و سلم
کذلک ترقی می بخشد اکنون بجهت ایضاح مقام سطری چند از مکتوبات
قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه افاض علینا من برکاته
رضی الله تعالی عنه
و کمالاته ایراد می نماید
حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم مسمی به دو اسم است و هر دو اسم مبارک او
در قرآن مجید مشهور است و نموده هر رسول الله صلی الله علیه و سلم و نیز فرموده در
حکایت بشارت روح الله بسم احمد و هر کدام این دو اسم مبارک را
ولایت علیحده است ولایت محمدی هرچند ناشی از مقام محبوبیت است علیه الصلوة والسلام
اما نه محبوبیت صرف که این از مقام محبت نیز دارد اگرچه آن جزو
او را بالاصالة ثابت نباشد اما مانع مقام محبوبیت صرف است و ولایت
احمدی ناشی از محبوبیت صرف است نه شائبه محبت و این ولایت از ولایت
سابق پیش قدم بود و یک مرحله بمطلوب نزدیکتر است و مرغوبتر

چه محبوب هر چند در محبوبیت تمام استغنا ولی نیازی او کامل تر باشد در نظر محب زیبا
در آید و رعنا نماید بیشتر محب را بیخود سازد و شیفته و واله تر کردانند
نه تنها آفتم زیبائی اوست بلکه دل من زنیازی روانه اوست مراد از بلا
افراط عشق است که مطلوب عاشق است سبحان الله محمد احمد اسمیست که مرکب
از کلمه مقدسه احد است و از حلقه و حرف میم که از غوامض اسرار الهی است
جلت شانه در عالم هیچون کنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر از آن سرکون تعبیر
از حلقه میم توان کرد و اکر کنجایش شده است حضرت حقیقی تعالی آن تعبیر شود
واحد احد است که لا شریک له است و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را بوی
متمیز کردانیده است پس بنده هم حلقه میم است ولفظ احد برای تعظیم او آمده است
و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی آله الصلوة والسلام **سوال**
فنا و بقا که شیخ قرار داده اند و ولایت را بآن مربوط ساخته چه معنی است
و این فنا و بقا که در تعیین مجمل نوشته کدام معنی خواست **فنا و بقا**
که ولایت بآن مربوط است فنا و بقا شهودی است اکر فنا زوال است باعتبار
نظر است و اکر بقا اثبات است هم باعتبار نظر است اینجا صفات بشریه لا استتار است
نه زوال و فنا و این تعیین نه انچنان که اینجا صفات بشریه را زوال و وجود متحقق است
و انقلاع از حیز بشری حاصل است و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق
نه شود از بنده کی نه بر آید اما بحق نزدیک تر رفتن و نسبت بیشتر پیدا میکند از
خود دور تر کشته احکام بشریه از وی مسلوب میکردد انتهی العبد از طی تحقیق اجمال

جرو کرت

حضرت حق سبحانه در شب آمد در همان مراقبه ذاتی که منشاء حب ذاتی میکند
علو بمرتبه که لازم این مقام است نسبت قرب ما بمرتبه از ذات مطلق و لا تعین نمیرا که
اول چیزیکه از ذات مطلق در منصه ظهور آمده حب است که مبدأ ظهورست و خلق مخلوقات است
حدیث شریف کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
نص قاطع است در این مدعا هو الحقیقه المحمدیه عند المحققین و ما بیناه اولاً هو ظاهر حدیث
قدسی لولاک لما خلقت الافلاک لولاک لما اظهرت الربوبیتی امری است
از بیان ما جرا فافهم و لا تکن من القاصرین این مقام مخصوص سید الاولین والآخرین است
صلی الله علیه و سلم حق تعالی انبیاء دیگر در این مقام با قدم تبعیت وی بعد این مقام مرتبه لا تعین
که قدم را آنجا جولان کاه نیست بس نظر را آنجا چه راه است چه حضرت ذات را انتهائی نیست نظری
بیچاره حیران و سرکردان است در آنجا مراقبه ذاتی که منزه تعینات میکنند محو مطلق
دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار کلچین بهار تو ز دامان کله دارد
و این مقام نیز خاصه سرور کائنات است صلی الله علیه و سلم این است بیان مقامات بر سبیل
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض فضل خویش حضرت امام ربانی را رضی الله عنه و جزاه الله
بان سرافراز و ممتاز ساخته و طریقت جدیده عنایت فرموده ذلک فضل الله یوتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم عالم را از علماء علام و عقلاء ذوی الاحلام
و اذکیاء ذوی الافهام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفاء بلند مکان بآن
مقامات قرب رسیده و کامیاب کشته اند چنانچه ازین ذره بی مقدار و لاشی با اعتبار
نزد حضرتین کریمین
والله اعلم بالصواب تمت بالخیر